

نشانی برای دریافت و انتشار
ایمیل های شما
Info.sabz1388@googlemail.de
تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰

اولین روزنامه ایمنی
سبز
GREEN NEWS PAPER
۱۴ آبان ۱۳۸۸

به علی کریمی و مهدوی کیا رای بدهیم
صفحه: ۱۰

جهان محکوم کرد:

سرکوب خشونت بار تظاهرات مسالمت آمیز در ایران



سبز
آمریکا و جنبش سبز
7 نگاه به آمریکا:
آیت اله منتظری - علی
خامنه ای - باراک اوباما -
محمود احمدی نژاد -
عظاله مهاجرانی - آزاده
کیان
صفحات: ۵-۹

تظاهرات در دهها شهر ایران و جهان
صفحه: ۲
کروبی زخمی، موسوی در محاصره
حمله نیروهای حکومتی به مهدی کروبی
موسوی پشت میله ها - حمله به دکتر پیمان
صفحات: ۳-۴
شعارهای مردم:
کروبی قهرمان برس بداد ایران
باراک حسین اوبا، یا با اونا یا با ما
مرگ بر دیکتاتور
صفحات: ۲-۴

۱۴	تحلیل هفته سخن سر دبیر
۱۵	عماد بهاور
۱۶	حسین باقرزاده
۱۷	محمد رضا تاجیک
۱۸	رامین جهانگللو
۱۹	بابک داد
۲۰	یاسر عزیزی
۲۱	احمد علوی
۲۱	حمدرضا فراهانی
۲۲	مجید محمدی
۲۳	فرد هالیدی
۲۳	ابراهیم یزدی

جنبش سبز
پرونده هفته: اعدام
صفحات: ۱۱-۱۴

هنر سبز
هوشنگ ابتهاج، منوچهر آتشی، ناصر اطمینان، محمد بیابانی، نصرت رحمانی، سهراب سپهری، سیاوش کسرای، شفیعی کدکنی
صفحات: ۲۵-۲۶

راههای سبز
مقاله ای که بهانه لغو امتیاز سرمایه شد
اعلامیه شماره 5 راه باختگان دهه 60
استقرار دانم روحانیون در مدارس
اعتراض پن به نقض آزادی بیان در ایران
صفحات: ۲-۱۴

ناشر

موسسین:
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا
مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست
اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

گزارش های مختلف از تظاهرات ۱۳ آبان

رادیو فردا: جهان محکوم کرد

به دنبال بروز درگیری های شدید میان معترضان با نیروهای بسیجی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران در جریان راهپیمایی روز ۱۳ آبان، کاخ سفید آمریکا خواستار پایان خشونت در ایران شد.

آبیرت گیبیس، سخنگوی کاخ سفید، روز چهارشنبه به خبرنگاران گفت: دولت باراک اوباما از نزدیک تحولات مربوط به نا آرامی ها در ایران را دنبال می کند و «عمیقاً امیدوار است که خشونت گسترش پیدا نکند».

وی اظهار داشت: «ما گزارش های مربوط به درگیری ها را دیده ایم و آن را دنبال می کنیم و همچنان از نزدیک این تحولات را تعقیب می کنیم.»

در همین حال، فرانسه نیز با محکوم کردن استفاده از خشونت توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی علیه معترضان این اقدام را «سرکوب خشونت بار تظاهرات مسالمت آمیز در تهران» توصیف کرد.

یک سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور گفته است: ما این «موج سرکوب و خشونت» علیه تظاهرات مسالمت آمیز شهروندان ایرانی را محکوم می کنیم.

روز چهارشنبه و در سی امین سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران از سوی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» دهها هزار معترض به نتیجه انتخابات دهم ریاست جمهوری، برای چندمین بار به خیابان ها ریختند و اقدام به سر دادن شعارهای ضد دولتی کردند.

تظاهرکنندگان از چند خیابان و میدان اصلی تهران بویژه میدان هفت تیر، به طرف محل سفارت سابق آمریکا در خیابان طالقانی حرکت کردند ولی با پرتاب گاز اشک آور و ضرب و شتم شدید نیروهای امنیتی و بسیجی روبرو شدند. در جریان این برخورد، چند تن از تظاهرکنندگان بازداشت شدند ولی مقام های امنیتی هنوز آمار از تعداد دستگیر شدگان منتشر نکرده اند.

معترضان در این راهپیمایی شعارهای «مرگ بر روسیه»، «خامنه ای قاتل، لایتنش باطله»، «مرگ بر دیکتاتور» و «بیا حسین، میر حسین» سر دادند.

گزارش های دریافتی رادیو فردا حاکی است که در این روز، مهدی کروبی از رهبران مخالف دولت، از سوی لباس شخصی ها مورد حمله قرار گرفت و به گفته پسر او، به سمت وی گاز اشک آور شلیک شد.

در این حمله، دو تن از محافظان آقای کروبی مجروح شدند که یکی از آنها برای درمان به بیمارستان منتقل شده است.

از ساعت ها قبل از آغاز راهپیمایی ۱۳ آبان توسط معترضان، صدها نیروی ضد شورش در نقاط حساس تهران مستقر شده و خیابان های منتهی به محل سفارت سابق آمریکا را به کنترل خود در آوردند.

راهپیمایی روز یاد شده در حالی اهمیت دارد که بیش از پنج ماه از آغاز اعتراض ها به سیاست ها و مواضع مقام های جمهوری اسلامی ایران در باره نتیجه انتخابات ریاست جمهوری می گذرد و نشانه ای از آشتی میان حکومت جمهوری اسلامی و مخالفان به چشم نمی خورد.

مخالفان اعلام کرده اند که معرفی محمود احمدی نژاد به عنوان رییس جمهور ناشی از انجام «تقلب های گسترده» در انتخابات بوده و این دولت مشروعیت ندارد. در مقابل، رهبران جمهوری اسلامی بویژه آیت الله علی خامنه ای، برگزاری انتخابات را «سالم» دانسته اند.

تبدیل مراسم سنتی به صحنه اعتراض

این نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی است که مراسم ۱۳ آبان به صحنه درگیری مخالفان با نیروهای امنیتی تبدیل می شود و از این روز برای نشان دادن اعتراض به سیاست های داخلی حکومت ایران استفاده می شود.

همزمان با این تظاهرات، هزاران هوادار دولت محمود احمدی نژاد نیز در خیابان طالقانی تجمع کرده و علیه آمریکا و اسرائیل شعار دادند. این هواداران همچنین پرچم ایالات متحده آمریکا را آتش زدند.

در این مراسم دولتی، غلامعلی حداد عادل، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، در سخنانی گفت: «ملت ایران روزی نظر خود را نسبت به آمریکا عوض می کند که آمریکا رفتار ظالمانه خود را تغییر دهد.»

در پایان تجمع یاد شده بیانیه تنظیم شده توسط برگزارکنندگان مراسم خوانده شد.

این مراسم سنتی هر ساله بدون سر و صدا و تنها با حضور چند صد دانش آموز از سوی سازمان های دولتی برگزار می شود ولی امسال سعی شده بود که تعداد بیشتری از هواداران دولت با استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی به محل سفارت سابق آمریکا آورده شوند.

با این حال درگیری های شدید رخ داده در راهپیمایی معترضان و انعکاس گسترده آن در رسانه های بین المللی، این مراسم سنتی را به حاشیه برد.

خبرنامه گویا: درگیرهای شدید در سالروز تسخیر سفارت آمریکا

مردم سفارت روسیه را لانه جاسوسی خواندند

فردا رجبعلی، خبرنگار گویا - هزاران نفر در سالروز تسخیر سفارت سابق آمریکا در تهران در خیابان های اطراف سفارت اجتماع کرده و برخلاف سال های گذشته شعار مرگ بر روسیه سر دادند.

پس از گذشت سی سال از تسخیر سفارت سابق آمریکا توسط دانشجویان خط امام مردم تهران در جمعی عظیم علیه مقامات کشور و نیز دولت روسیه شعارهایی سر دادند.

راس ساعت ده صبح به دلیل بسته شدن ایستگاه های مرکزی مترو جمعیت کثیر در ایستگاه مفتاح در تقاطع خیابان مطهری و مفتاح تهران گردهم آمدند و با پرچم های سبز رنگ به سمت میدان هفت تیر حرکت کردند.

نیروهای امنیتی بلافاصله پس از تشکیل اولین جمع تظاهرکننده وارد عمل شد و به ضرب و شتم مردم پرداخت. اما جمعیت تظاهرکننده خود را به میدان هفت تیر رسانده و برای دقایقی به سردادن شعار پرداختند. از جمله شعارها می توان به: "مرگ بر دیکتاتور"، سفارت روسیه لانه جاسوسی، "کروبی دستگیر بشه ایران قیامت میشه" اشاره کرد.

نیروهای امنیتی و یگان ویژه مانع حرکت تظاهرکنندگان حامی میرحسین موسی به سمت سفارت سابق آمریکا در خیابان طالقانی تهران شدند و از ابتدای میدان هفت تیر جمعیت را به سمت خیابان کریمخان و قائم مقام فراهانی هدایت کردند.

در خیابان قائم مقام و کوچه های اطراف درگیریهای بسیار شدید بین حامیان میرحسین موسوی و نیروهای بسیجی در گرفت. تعدادی از نیروهای بسیجی در یک غافلگیری توسط مردم به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند که تعدادی از آنها فوراً با آمبولانس به بیمارستان منتقل شدند.

در بین مصدومان چند سرباز نیروی انتظامی نیز دیده می شد. اما نیروهای یگان ویژه و موتورسواران نیروی انتظامی با استفاده از گاز اشک آور و شلیک تیر هوایی به مردم یورش برده و جمعیت حاضر در خیابان قائم مقام را متفرق کردند.

در یورش نیروهای امنیتی بسیاری از تظاهرکنندگان دستگیر و یا زخمی شدند. دو زن میانسال به شدت از ناحیه پا و سر مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از ناحیه صورت دچار خونریزی شدید شدند که توسط مردم به بیمارستان های نزدیک منتقل شدند. یکی از دستگیر شدگان در خیابان کریمخان که توسط نیروهای یگان ویژه به داخل خودروی نیروی انتظامی هدایت شده بود، با اصرار مردم از خودرو "ون" به بیرون کشیده شد.

پس از تظاهرات بسیجیان به مناسبت تسخیر سفارت آمریکا در خیابان طالقانی تهران، جمعی از آنان با در دست داشتن

راههای سبز



چوب و چماق و با هدایت یک روحانی که سوار بر نیسانی بود و بلندگویی نیز در دست داشت، فرمان حمله به مردم را در فواصل زمانی مشخص دریافت می کردند. این جمع بسیجی حدود دویست نفر بودند، با ورود به خیابان کریمخان مورد استقبال حامیان میرحسین موسوی به فرار گرفتند و آنان با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" پاسخ شعارهای بسیجیان را می دادند.

هر بار که فرمانده روحانی بسیجیان شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" سر می داد، جمعیت در پاسخ شعار مرگ بر دیکتاتور می داد و هر بار که شعار مرگ بر آمریکا داده می شد، حامیان موسوی شعار مرگ بر روسیه سر می دادند. همین عکس العمل ها موجب شد تا بسیجیان به خشم آمده و به تحریک فرمانده روحانی شان به یکبار به مردم یورش برده و چندين بار مردم را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دهند.

از ابتدای صبح در بین مردم خبر احتمال دستگیری امروز مهدی کروبی دهان به دهان می گشت و بسیاری بر این اعتقاد بودند که دستور رسیده تا مهدی کروبی تا پایان امروز دستگیر شود. به همین خاطر شعارهای بسیاری در حمایت از مهدی کروبی توسط جمع تظاهرکننده سر داده شد.

خشونت نیروهای امنیتی و چماق به دست بسیار زیاد بود و بسیاری از زنان مردان میانسال هم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. نیروهای بسیجی و اطلاعاتی ده ها تن را دستگیر و با خودروهای یگان ویژه به مکان نامعلومی منتقل کردند. تا لحظه حضور خبرنگار گویا نیوز و طبق مشاهدات در محل حدود سی نفر دستگیر شدند.

از نکات قابل توجه در تظاهرات امروز می توان به حضور اول بار و چشمگیر نیروهای یگان ویژه زن اشاره کرد که با تجهیزات مختص به نیروهای زنان وارد عمل شدند و ماموریت داشتند تا با زنان و دختران سبز پوش برخورد فیزیکی نمایند.

تا ساعت 14 به وقت تهران و لحظه مخابره خبر، از خیابان مفتاح تا میدان هفت تیر، به سمت غرب، میدان ولیعصر و میدان فاطمی و تا میدان انقلاب تظاهرات و درگیری های پراکنده همچنان وجود دارد.

صدای آلمان: حمله به کروبی و پیمان

بنا به گزارش های رسیده از تهران، نیروهای انتظامی با حضور در خیابان های منتهی به سفارت سابق آمریکا در تهران، مانع از تجمع و راهپیمایی مخالفان دولت به این محل شدند. خیابان های منتهی به

سفارت روسیه نیز مسدود شده و نیروهای امنیتی زیادی در مقابل سفارت روسیه مستقر شده بودند.

بنا به این گزارش ها، افراد لباس شخصی و نیروهای انتظامی از باتوم، چماق و گاز اشک آور برای حمله به مردم و متفرق کردن آنها استفاده می کردند. در میدان هفت تیر تهران، حضور مهدی کروبی با

استقبال مردم مواجه شد، اما دقایقی بعد بر اثر حمله لباس شخصی ها و نیروهای انتظامی، ناگزیر به ترک محل شد. طبق اطلاعات نزدیکان آقای کروبی، چند گلوله گاز اشک آور مستقیماً به سوی وی شلیک

شد. دو تن از محافظان کروبی در این حادثه زخمی شدند که یکی از آنها به بیمارستان منتقل شد.

جلوگیری از حضور موسوی

به گزارش وبسایت خبری "کلمه"، صبح چهارشنبه دهها موتورسوار با لباس شخصی و تجهیزات کامل در مقابل درهای ورودی فرهنگستان هنر تجمع کرده و با همراهی یگان ویژه به شعار علیه موسوی پرداختند. روشن نیست این نیروها چگونه از حضور میرحسین موسوی در فرهنگستان هنر مطلع شده اند.



راههای سبز

راهپیمایی ۱۳ آبان خبر داد و مسئولیت هرگونه اتفاق برای این نامزد معترض انتخابات را به عهده مقامات جمهوری اسلامی دانست.

محمدتقی کروبی گفت که در اثر شلیک مستقیم گاز اشک‌آور به سوی آقای کروبی، دو تن از محافظان وی و شماری از مردم مجروح شده‌اند. آقای کروبی پس از این حمله و در پی ممانعت نیروهای امنیتی از ادامه حضور در راهپیمایی ۱۳ آبان باز مانده است.

تجمعات اعتراضی امروز تهران از آن رو اهمیت دارد که اکنون نزدیک به پنج ماه از اعلام نتایج انتخابات می‌گذرد. با این حال با وجود سرکوب گسترده اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردمی از نخستین هفته پس از اعلام نتایج انتخابات که به کشته‌شدن ده‌ها نفر و بازداشت بیش از چهار هزار نفر بر پایه آمار رسمی انجامید، شعله اعتراض‌های مردمی همچنان روشن مانده است.

سایت تغییر: نیروهای یگان ویژه سپاه و

لباس شخصی علیه ملت ایران، تغییر

هزاران نفر از مردم ایران که برای برگزاری راهپیمایی در میدان هفت تیر دور هم جمع شده بودند و می‌خواستند به سمت سفارت سابق آمریکا حرکت کنند توسط نیروهای لباس شخصی و یگان ویژه سپاه بصورت وحشیانه سرکوب شدند. این گزارش حاکی است نیروهای لباس شخصی و همچنین نیروهای یگان ویژه با بطوم و گاز اشک‌آور و گاز فلفل و تیر هوایی به جان ملت بی دفاع ایران افتادند. به گزارش شاهدان عینی نیروهای سپاه بصورت پیاده و سوار بر موتور، سر و صورت مردمی که فقط برای برگزاری راهپیمایی علیه استبداد داخلی و خارجی دور هم جمع شده بودند را هدف قرار داده بودند.

همچنین در نقاط دیگری همچون، خیابان مطهری، شهید بهشتی، کریم خان زند، مفتح، میدان آزادی، تقاطع طالقانی و فلسطین، نجات الهی، قائم مقام فراهانی مردم سبز ایران در حال شعار دادن علیه استبداد و دیکتاتوری هستند. همچنین اگرچه رسانه‌های دولتی تمام تلاش خود را برای کوچک جلوه دادن عظمت ملت سبز ایران به کار می‌گیرند اما شاهدان عینی عظمت حضور گسترده حامیان سبز دموکراسی علیه نیروهای مستبد چماق دار و دیکتاتوری را درک کردند.

حمله به دکتر پیمان

خبرنامه گویا - طبق خبر دریافتی در راهپیمایی ۱۳ آبان که امروز برگزار شد؛ دکتر حبیب الله پیمان به اتفاق همسرش با یورش طرفداران دولت به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

آن‌ها چنان با باتوم بر سر دکتر پیمان کوبیدند که سرش شکست و عینک در صورت اش خرد شد.

اینا: تعطیلی چهار ایستگاه مترو تا پایان

مراسم

ایستگاه‌های مترویی «هفت تیر»، «طالقانی»، «دروازه دولت» و «فردوسی» امروز چهارشنبه تا پایان مراسم راهپیمایی ۱۳ آبان بسته است.

به گزارش اینا، از ساعات اولیه صبح امروز در همه ایستگاه‌های مترویی تهران اعلام می‌شود که قطارهای مترو در ایستگاه‌های «هفت تیر»، «طالقانی»، «دروازه دولت» و «فردوسی» به دستور مقامات مسول، توقف ندارد و این شرایط تا پایان مراسم ۱۳ آبان ادامه دارد.

تعدادی از شهروندان که بی‌اطلاع از تعطیلی ایستگاه‌های مذکور با درهای بسته مواجه شده بودند از نبود اطلاع‌رسانی به موقع در این باره انتقاد کردند.

تظاهرات در شهرستان‌ها

بنا بر گزارش‌های رسیده از اصفهان، حوالی ظهر صدها نفر با تجمع در چهارباغ اصفهان شعار "مرگ بر دیکتاتور" سردانند. این تجمع با هجوم نیروی انتظامی متفرق شد. به گزارش شاهدان عینی، پلیس با باتوم به ضرب و شتم تظاهرکنندگان پرداخت.

در شیراز تجمع دولتی به مناسب ۱۳ آبان در شاهچراغ برگزار شد، اما مردم و دانشجویان با حضور در محل‌هایی چون میدان نمازی و میدان پردیس دست به تظاهرات زدند. این تجمع‌ها دقیقاً بعد با هجوم موتورسوارهای نقابدار و نیروهای پلیس و لباس شخصی مواجه شد. گفته می‌شود، تعدادی در شیراز بازداشت شده‌اند.

موسوی پشت میله‌ها

گزارش‌ها از تهران حاکی از آن است که به دنبال ممانعت نیروهای امنیتی از خروج میرحسین موسوی از محل کارش در فرهنگستان هنر در روز ۱۳ آبان، وی عملاً در حصر قرار گرفته است.

میرحسین موسوی قرار بود دیروز در راهپیمایی ۱۳ آبان که معترضان آن را به صحنه‌ای دیگر از نمایش اعتراض‌ها به نتایج انتخابات بدل کردند شرکت کند و اعلام شده بود که وی در خیابان طالقانی تهران به راهپیمایان خواهد پیوست.

با این حال آن‌طور که از تهران خبر می‌رسد، عده‌ای نیروی امنیتی موتورسوار با لباس شخصی با تجمع در برابر هر دو در ساختمان فرهنگستان هنر از خروج خودروی او ممانعت کرده و عملاً وی را در حصر قرار داده‌اند.

موسوی که از رهبران جنبش سبز ایران است پیش از این در بیانیه‌ای «۱۳ آبان را سیزدهمین روز سال و میعاد دوباره» خوانده بود تا به گفته وی یادآور کند که این روز را میعاد دانسته تا «از نو به یاد بیوریم که در میان ما مردم رهبرانند».

۱۳ آبان که در ایران به عنوان «روز مبارزه با استکبار جهانی» نامگذاری شده هر ساله صحنه برگزاری راهپیمایی‌هایی در شهرهای مختلف ایران است، اما امسال برای نخستین بار در تاریخ ۳۰ ساله جمهوری اسلامی مقامات امنیتی برگزاری راهپیمایی در این روز را منوط به اخذ مجوز کرده‌اند.

با این حال گزارش‌های اولیه از تهران در روز چهارشنبه، ۱۳ آبان، حاکی است که به‌رغم هشدار نیروهای امنیتی، تظاهرات این روز بار دیگر به صحنه اعتراض‌های مردمی به حواله پس از انتخابات ریاست جمهوری بدل شد و در جریان این اعتراضات درگیری‌های پراکنده‌ای در حوالی هفت تیر تهران رخ داد و نیروهای امنیتی به سرکوب مردم معترض پرداختند.

بیشتر چهره‌هایی که سی سال قبل اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان موسوم به خط امام را رهبری می‌کردند و در انتخابات اخیر از حامیان اصلی میرحسین موسوی به شمار می‌آیند، هم اکنون به اتهام مشارکت در براندازی نرم جمهوری اسلامی در زندان هستند. به‌رغم در بند بودن این افراد، آقای موسوی تأکید کرده است این که «حرکت مردم بر اثر بازداشت شدن همراهی از همراهی» خاموش نشود، نشانه‌ای از ریشه‌های انقلابی است که «ما با اتکالی این ریشه‌ها سبز شده‌ایم».

گزارش‌ها همچنین حاکی است مهدی کروبی دیگر نامزد معترض به نتایج انتخابات که در میدان هفت تیر به معترضان پیوسته بود مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفت.

در همین زمینه محمدتقی کروبی، فرزند مهدی کروبی، در گفت‌وگو با رادیو فردا از حمله نیروهای انتظامی و حکومتی و شلیک مستقیم گلوله گاز اشک‌آور به پدرش در

طبق این گزارش، لباس شخصی‌ها به داخل فرهنگستان هنر هجوم بردند، اما کمی بعد عقب نشستند. با این حال اتومبیل حامل میرحسین موسوی به دلیل ممانعت نیروهای امنیتی نتوانست از فرهنگستان خارج شود.

در خبر دیگر راجع به حواست روز ۱۳ آبان در تهران، وبسایت‌های خبری نزدیک به اصلاح‌طلبان نوشته‌اند، دکتر حبیب‌الله پیمان، عضو شورای رهبری ملی -

مذهبی‌ها و عضو رهبری جنبش مسلمانان مبارز نیز از سوی لباس شخصی‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

وی همراه همسرش بوده و بر اثر حمله‌ی حامیان دولت، عینک‌اش شکسته و از ناحیه سر مجروح شده است.

با این حال مخالفان دولت به حضور و راهپیمایی در خیابان‌های مرکزی پایتخت ادامه دادند. محدوده خیابان‌های مفتح، پل کریم‌خان، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران و نیز خیابان‌های کارگر و ولی‌عصر، از جمله محل‌های تجمع حامیان سبزها در روز ۱۳ آبان گزارش شده است.

خبرگزاری دولتی ایرنا، از تجمع شماری از معترضان در مقابل دفتر این خبرگزاری، واقع در تقاطع خیابان ولیعصر با فاطمی، خبر داده است. ایرنا این افراد را «فخته‌گران سبزیوش» خوانده و نوشته است، آنها شعار می‌دادند: «تنگ ما، صدا و سیما ما» و «در غگو، دروغگو»، «مرگ بر دیکتاتور» و «یاحسین میرحسین»...

بر اساس گزارش‌های تایید نشده، در حملات نیروهای انتظامی و امنیتی به مردم، شماری زخمی و تعدادی نیز بازداشت شده‌اند. اما هنوز آمار دقیقی در این باره در دست نیست.

مراسم دولتی ۱۳ آبان

مراسم دولتی ۱۳ آبان در مقابل سفارت آمریکا در تهران با سخنرانی حداد عادل، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، برگزار شد. به گزارش رسانه‌های ایران، دانش‌آموزانی که با اتوبوس به محل آورده شده بودند، همراه مربیان خود علیه آمریکا و اسرائیل شعار می‌دادند. گروه‌هایی از مردم و کارکنان ادارات نیز در این مراسم حضور یافته بودند.

حداد عادل در سخنرانی‌اش از سیاست‌های آمریکا در کشورهای مختلف جهان انتقاد کرد. او گفت: «سخن ما با دولتمردان آمریکا این است که ما را از تحریم نترسانید، زیرا ملت ایران آماده فداکاری است و تحریم‌های شما همانگونه که در ۳۰ سال گذشته ملت را از پانداخت هم‌اکنون نیز ملت ما پاسخ جنگ نرم شما را با سلاح بصیرت خواهند داد.»

قطع ارتباطات

از نخستین ساعات روز چهارشنبه، هم‌زمان با شروع تجمع‌ها در خیابان‌های پایتخت، ارتباطات تلفن‌های موبایل در برخی مناطق تهران قطع و در برخی مناطق نیز با اختلال شدیدی مواجه شد.

همچنین بسیاری از وبلاگ‌ها و سایت‌های حامی سبزها در اینترنت که خبرهای روز ۱۳ آبان را پوشش می‌دادند، برخی بطور موقت و برخی نیز بطور کامل از دسترس کاربران خارج شدند. به نوشته سایت «تائناک»، این سایت‌ها و وبلاگ‌ها، برخی با هک و برخی دیگر با اختلال در سرویس سایت میزبان روبرو شده‌اند. در برخی از این وبلاگ‌ها و سایت‌ها، کاربران هنگام مراجعه با عبارت «جنبش سبز نبوی» روبرو می‌شوند.

سرویس‌های ایمیل شرکت‌های یاهو (yahoo)، هات میل (hotmail) و جی‌میل (Gmail) نیز در تهران و برخی شهرهای بزرگ کشور روز چهارشنبه از کار افتاد.

سیستم حمل و نقل شهری نیز روز چهارشنبه تغییر کرده بود و از صبح ۱۳ آبان اعلام شد که قطارهای مترو در ایستگاه‌های هفت تیر، طالقانی، دروازه دولت و فردوسی، در طول راهپیمایی دولتی ۱۳ آبان بسته خواهد بود.



گزارش دوم -

محمد تقی کروبی، فرزند مهدی کروبی، در گفت‌وگو با رادیوفرادا از حمله نیروهای انتظامی و حکومتی و شلیک مستقیم گلوله گاز اشک‌آور به پدرش در راهپیمایی ۱۳ آبان خبر داد و مسئولیت هرگونه اتفاق برای این نامزد معترض انتخابات را به عهده مقامات جمهوری اسلامی دانست.

محمد تقی کروبی گفت: «آقای کروبی مطابق با وعده‌ای که به مردم داده بود، در راهپیمایی روز ۱۳ آبان حضور یافت و به سمت میدان هفت تیر حرکت کرد، اما متأسفانه نیروی

انتظامی و بخش‌هایی از نیروهایی که در آنجا حضور داشتند مانع رفتن وی به میدان هفت تیر شدند و

درگیری‌هایی نیز صورت گرفت.» محمد تقی کروبی اظهار داشت در نتیجه هجوم نیروهای حکومتی «دو محافظ آقای کروبی و شماری از مردم نیز زخمی شده‌اند.»

فرزند مهدی کروبی همچنین گفت که نیروی انتظامی «به صورت مستقیم به سوی آقای کروبی و اطرافیان وی گلوله گاز اشک‌آور شلیک کرده است» (که یکی از محافظان وی بر اثر اصابت گلوله گاز اشک‌آور

زخمی شده و به بیمارستان منتقل شد.» به گفته فرزند مهدی کروبی، بر اثر تماس با گاز اشک‌آور مهدی کروبی «تأخودی» دچار ناراحتی پوستی شد.

محمدتقی کروبی تأکید کرد که علی‌رغم این برخوردها آقای کروبی در میدان‌های دیگر به معترضان پیوست و حضور خود را در کنار مردم اعلام کرد.

فرزند این نامزد معترض انتخابات همچنین تأکید کرد که آقای کروبی همچنان به «عهد» خود برای دفاع از حقوق مردم پای‌بند است.

محمدتقی کروبی اعلام کرد که آقای کروبی آماده پرداخت هرگونه هزینه‌ای است و ابائی از دستگیری و موارد دیگر نخواهد داشت.

محمدتقی کروبی همچنین اظهار داشت که شورای امنیت کشور به آقای کروبی اطلاع داده بود که ممکن است در روز ۱۳ آبان علیه وی «عملیات انتحاری»

صورت بگیرد و این شورا خواسته بود که در روز چهارشنبه مهدی کروبی در راهپیمایی شرکت نکند.

محمدتقی کروبی تصریح کرد: «به نظر می‌رسد این بحث انتحاری از سوی نیروهای معاند و مخالف سیستم نباشد، بلکه از درون خود حکومت است که مردم را به دو دسته تقسیم کرده است، دسته‌ای که

کاملاً امنیت دارند و دسته‌ای که در مقابل آنها نیروی انتظامی و بخش‌های از حاکمیت قرار دارند.»

محمدتقی کروبی درباره حمله امروز به مهدی کروبی گفت: «حادثه امروز از نظر ما تلاش از جهت ترور آقای کروبی بود و هرگونه مسئولیت این امر به عهده مقامات حکومتی است.»

مهدی کروبی به تازگی نیز در جریان بازدید از نمایشگاه مطبوعات در تهران مورد حمله «حامیان محمود احمدی‌نژاد» قرار گرفت و «مهاجمان عمامه او را بر زمین انداختند.»



دو گزارش از حمله به مهدی کروبی

گزارش اول-

بر اساس گزارش‌های رسیده از تهران، مهدی کروبی که برای شرکت در تظاهرات ۱۳ آبان در میدان هفت تیر حضور یافته بود مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زخمی شده است.

در مورد مهاجمان آقای کروبی اطلاعات مشخصی در دست نیست اما برخی منابع از «اوباش طرفدار کودتا»، نیروهای پلیس یا ماموران دولتی را مسئول این حمله معرفی کرده‌اند.

مهدی کروبی اعلام کرده بود که ساعت ده و نیم صبح چهارشنبه از محل میدان هفت تیر تهران به سوی محل سفارت سابق آمریکا راهپیمایی خواهد کرد و آقای موسوی هم در بیانیه‌ای خواستار شرکت مردم در راهپیمایی روز چهارشنبه شده بود اما در مورد شرکت او در تظاهرات روز چهارشنبه خبر قطعی در دست نیست.

پارلمان نیوز - وبسایت نمایندگان اصلاح طلب مجلس - در گزارشی در مورد دقیق اولیه راهپیمایی روز چهارشنبه گفته است که تعداد قابل توجهی از مردم «حامی جنبش سبز» در میدان هفت تیر اجتماع کرده‌اند و با دادن «شعارهایی همچون کروبی زنده باد، موسوی پاینده باد؛ یاحسین میرحسین در انتظار استقبال از مهدی کروبی به سر می‌برند.»

بر اساس گزارش‌های اولیه، ماموران انتظامی برای متفرق کردن مردم در میدان هفت تیر به شلیک تیر هوایی و پرتاب گاز اشک‌آور مبادرت کردند اما درگیری جدی بین دو طرف روی نداد اما در ساعات بعد، گزارش‌هایی از برخورد خشونت آمیز ماموران با تظاهرکنندگان و بازداشت تعدادی از معترضان مخابره شد.

بر اساس این گزارش‌ها، افراد موسوم به لباس شخصی و نفرات یگان ویژه سپاه پاسداران در برخی محل‌های تجمع راهپیمایان، به خصوص اطراف میدان هفت تیر، به تیراندازی هوایی و شلیک گاز اشک‌پراختند و با باتوم به مردم حمله کردند.

همچنین گفته می‌شود که شبکه ارتباطی در محله‌های نزدیک به مسیرهای اعلام شده تظاهرات مختل شده که ظاهراً ناشی از اقدام دولت به منظور قطع ارتباط تظاهرکنندگان بوده است.

برخی از وبسایت‌های مخالف دولت از تظاهرات طرفداران جنبش سبز در برخی شهرهای دیگر از جمله شیراز نیز خبر داده‌اند که امکان تأیید مستقل این گزارش‌ها وجود نداشته است.

نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی پیش از این اعلام کرده بودند که در جریان راهپیمایی روز ۱۳ آبان، تظاهرکنندگان تنها مجاز به دادن شعارهایی هستند که مورد تأیید مقامات قرار دارد و علیه هرگونه شعار و ابراز نظری در مخالفت با این شعارها هشدار داده بودند.

روز چهارشنبه در ایران تعطیل رسمی نیست و مشخص نشده است که آیا حضور تظاهرکنندگان معترض تنها به دانشجویان و دانش‌آموزان منحصر بوده و یا گروه‌های دیگری هم در این تظاهرات شرکت داشته‌اند.



راههای سبز

آمریکا برای رسیدن به توافقی بر سر بحران اتمی است و بر اساس گزارش ها می‌بایست تا فردا پاسخ نهایی خود را در خصوص توقف وین اعلام کند.

رهبر جمهوری در سخنان دیروز خود با تاکید بر اینکه ملت ایران به دنبال "منافع ملی" و "پیشرفت در علم و فناوری" است، خاطر نشان کرده است هر کسی را که بخواهد به این حقوق تعرض کند "به زانو" در خواهد آمد. تاکید آیت الله خامنه ای بر "علم و فناوری" می‌تواند به مخالفت جمهوری اسلامی برای توقف غنی سازی اورانیوم در ایران اشاره داشته باشد.

دولت محمود احمدی نژاد پس از توقفی یکساله در گفتگو با غرب، با اوایل ماه مهر به مذاکره با 5+1 بر سر برنامه هسته ای آغاز کرد و دو طرف روز 29 مهر به توافقی اولیه در وین برای انتقال 1200 کیلوگرم از مجموع 1500 کیلوگرم ذخیره اورانیوم ایران به غرب برای "غنی سازی بیشتر" دست یافتند. در همین رابطه محمود احمدی نژاد 5شنبه گذشته در مشهد با اشاره به اینکه ایران در "راه درستی" قرار گرفته است، گفت: "خوشبختانه شرایط برای همکاری بین المللی در زمینه هسته ای فراهم شده است. ما ضمن استقبال از همکاری ها در زمینه سوخت، نیروگاه، و فن آوری هسته ای، آمادگی خود را برای همکاری اعلام می‌کنیم."

اوباما: بر برقراری روابط همراه با احترام

باراک اوباما در بیانیه ای که به مناسبت سی امین سالگرد تصرف سفارت ایالات متحده در ایران صادر کرد، بار دیگر بر عزم کاخ سفید بر کنار گذاشتن گذشته دو کشور و از سرگیری روابط جدید میان تهران و واشنگتن تاکید کرد. در بیانیه اوباما آمده است: "من به طور آشکار مشخص کرده ام که ایالات متحده قصد دارد گذشته را پشت سر بگذارد و خواستار برقراری رابطه با جمهوری اسلامی بر اساس منافع دو جانبه و احترام متقابل است. ما در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کنیم. ما عملیات تروریستی علیه ایران را محکوم کرده ایم. ما حق ایران برای برخورداری از یک برنامه انرژی هسته ای صلح آمیز را به رسمیت شناخته ایم. ما اراده خود را برای حرکت در جهت اعتمادسازی به همراه سایر اعضای جامعه بین المللی نشان داده ایم."

بیانیه اوباما در حالی منتشر شد که ساعتی قبل، آیت الله علی خامنه ای، رهبر ایران در یک سخنرانی در تهران، تلاش آمریکا برای بهبود روابط با کشورش را زیر سوال برد.

خامنه ای سخنان اتمی جوانه مقامات آمریکایی را "بلخند تاکتیکی" توصیف کرده که فقط کودکان را فریب می‌دهد و "اگر مسئولان کشور باهوش، مجرب، پخته و دل در گرو منافع ملت داشته باشند، فریب این بلخند ها را نخواهند خورد."؟

باراک اوباما در بیانیه خود بر بهبود روابط ایران با جامعه جهانی در صورت عمل به تعهدهای بین المللی این کشور تاکید کرده است.

بیانیه اوباما ضمن تاکید بر احترام مردم آمریکا برای مردم ایران و تاریخ این کشور، می‌افزاید: "جهان همچنان شاهد ندای قدرتمند آنها برای برخورداری از عدالت و تلاش شجاعانه آنها برای به دست آوردن حقوق جهانی است."

او در این بیانیه این سوال را مطرح کرد: "ما برای سی سال از آن چه که حکومت ایران با آن مخالف است، شنیده ایم. سوالی که در حال حاضر وجود دارد این است که در پی چگونه آینده ای است؟"

بیانیه اوباما در ادامه می‌افزاید: "حال وقت آن است که حکومت ایران تصمیم بگیرد که می‌خواهد بر روی گذشته تمرکز کند یا این که تصمیم هایی را اتخاذ خواهد کرد که در های فرصت های بزرگ، کامیابی و عدالت را به روی مردمش می‌گشاید."

از دست رفته را به نظام برگرداند. در این صورت است که نظام می‌تواند در مذاکرات با قدرت و عزت وارد عمل شود."

قائم مقام رهبری در زمان آیت الله خمینی در بخشی دیگر از اظهارات خود در پاسخ به این پرسش که "معنای استکبار ستیزی چیست؟ آیا این اصطلاح به معنای دفاع و مقابله با استکبار است یا به معنای جنگ و ابتدای به آن؟" اظهار داشت: "استکبار ستیزی به معنای اعلام جنگ با کشورها و حساس نمودن آنها و دشمن سازی و منزوی نمودن کشور نیست، بلکه به معنای دفاع از حقوق ملت در مقابل مطامع و زیاده خواهی های مستکبران است و در این جهت فرقی بین غرب و شرق و حتی افراد مستکبر تمامیت خواه و قدرت طلب نیست."

این روحانی برجسته در پایان تاکید کرد: "حاکمیتی که مردم را ناراضی و حقوق آنان را مورد تعدی و ظلم قرار داده و افراد زیادی از نخبگان و فعالان سیاسی و آزادی خواهان را به اتهامات واهی و خلاف واقع زندانی و محاکمه و محکوم می‌نماید، نمی‌تواند مدعی مبارزه با استکبار و استکبار ستیزی باشد" و ادامه داد: "استکبار ستیزی جز با تحصیل حمایت مردم و تأمین حقوق همه اقشار و تحقق آزادی قلم و بیان عملی نخواهد شد. با چنین پشتوانه ملی است که حاکمیت می‌تواند در مقابل بعضی تحمیلات خارجی، قدرتمندانه ایستادگی نماید و واکنش مناسب نشان دهد."

خامنه ای: مسوولانی که فریب آمریکا را بخورند ساده لوحند

همزمان با مذاکرات جمهوری اسلامی با غرب برای خروج از بحران هسته ای، روز گذشته آیت الله خامنه ای در سخنانی شدیداً سیاست های ایالات متحده را مورد انتقاد قرار داد و تاکید کرد ایران فریب "خنده های ظاهری آمریکا" را نخواهد خورد.

رهبر جمهوری اسلامی روز گذشته آمریکا را بار دیگر به داشتن از "روحیه استکباری" متهم و تاکید کرد جمهوری اسلامی فریب سخنان به ظاهر "اشتی جویانه" ایالات متحده را نخواهد خورد.

وی که در جمع خانواده های شهدا سخنرانی می‌کرد، با اشاره به اینکه ایالات متحده "جنگری" در پشت خود مخفی کرده است، مواضع دولت باراک اوباما را "خنده ظاهری" توصیف کرده است که فقط "کودکان" را فریب می‌دهد: "یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده یگ چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید سادملوح باشند؛ یا باید سادملوح باشند، یا باید غرق در هوی و هوس باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عاقبت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. والا اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، مجرب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با همه‌ی وجود داشته باشند، گول لبخند را نمی‌خورند."

شخص اول نظام جمهوری اسلامی با اشاره ضمنی به نامه نگاری میان اوباما و خود که خبرهای آن قبل در رسانه های آمریکایی منتشر شده بود اظهار داشت: "همین رئیس جمهور جدید آمریکا، حرفهای قشنگی زد؛ به ما هم مکرراً پیغام داد؛ شفاهی، کتبی، که بیانیه صفحه را عوض کنیم، بیانیه وضع تازه‌ای درست کنیم، بیانیه در حل مشکلات عالم با همدیگر همکاری کنیم؛ تا این حد! ما هم گفتیم پیش‌داوری نکنیم؛ ما به عمل نگاه میکنیم. گفتند، می‌خواهیم تغییر ایجاد کنیم. گفتیم خوب، ببینیم تغییر را."

وی افزود: "از روز اول فروردین که من در مشهد سخنرانی کردم - گفتم اگر دستکش خملمی روی پنجه‌ی چندی کشیده باشند و دستتان را دراز کنید، ما دستمان را دراز نمیکنیم؛ این هشدار را من آنجا دادم - الان هشت ماه میگذرد. در طول این هشت ماه، آنچه ما دیدیم، برخلاف آن چیزی بود که اینها به زبان، به‌ظاهر ابراز می‌کنند." این اظهارات در شریطی مطرح می‌شود که جمهوری اسلامی مشغول مذاکره با اعضای گروه 5+1 به رهبری

۷ نگاه به آمریکا

آیت اله منتظری: اشغال سفارت آمریکا کار درستی نبود

آیت الله منتظری، عالی رتبه ترین مرجع تقلید شیعه مقیم ایران، در پاسخ به استفتای سردبیر سایت "موج سبز آزادی" اظهار داشت که اشغال سفارت ایالات متحده در سال 58 با توجه به عوارضی که برای کشور به همراه داشت کار درستی نبوده است.

وی در خصوص این واقعه گفت: "اشغال سفارت آمریکا در بنو پیروزی انقلاب که مورد حمایت اکثر اقشار انقلابی و مرحوم امام خمینی بود، مورد تأیید اینجانب نیز بود. ولی با آن عوارض منفی و حساسیت شدیدی که بین مردم آمریکا به وجود آورد که هنوز آثار آن باقی است، معلوم شد که کار درستی نبوده و اصولاً سفارت یک کشور به منزله جزئی از آن کشور است، و کشوری که در حال جنگ رسمی با ما نبود اشغال سفارت آن به منزله اعلان جنگ با آن کشور است و کار صحیحی نمی‌باشد. از قرار اطلاع بعضی از جوانان انقلابی و متعهدی که متصدی این کار بودند نیز اشتباه بودن آن را قبول دارند."

آیت الله منتظری همچنین در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه "نظر شما در مورد قطع رابطه ایران و آمریکا چیست؟ آیا تداوم این انقطاع به مصلحت کشور است؟" اظهار داشت: "نظر به اینکه آمریکا باعث کودتای ۲۸ مرداد بر علیه مرحوم دکتر مصدق و برگشت شاه بود و پس از کودتا هم آمریکا تقریباً همه شئون سیاسی و اقتصادی کشور را قبضه کرده و در همه امور از رژیم سابق دفاع و پشتیبانی می‌نمود و پس از پیروزی انقلاب نیز داریی های ایران را بلوکه کرده و به طور کلی در رابطه با انقلاب برخورد مناسبی نداشت، و در آغاز انقلاب مردم از آمریکا عصبانی بودند و در نتیجه دانشجویان سفارت آمریکا در ایران را اشغال نمودند و آمریکا نیز رابطه خود را با ایران قطع نمود و بر این اساس مرحوم امام خمینی تجدید ارتباط با آمریکا را در آن زمان نپس نمودند." این مرجع تقلید در ادامه تاکید کرد: "ولی واضح است که چنین حکمی موقتی است و برجسب شرایط سیاسی و اقتصادی تغییر می‌کند، و این امر در گرو آن است که این رابطه به نفع کشور بوده و از قبیل رابطه دو کشور مستقل باشد."

وی افزود: "اگر مصالح و منافع ملی اقتضا کند که با آمریکا رابطه برقرار شود، نباید زمینه تشنج و بی اعتمادی را با شعارهای بی محتوا تشدید نمود. بدیهی است اسرائیل و لابی آن در آمریکا سخت مخالف رابطه ایران و آمریکا بوده و هست و منافع خود را در بقای بحران کنونی بین ایران و آمریکا می‌داند و متأسفانه سران کشور به این مهم توجه نمی‌نمایند."

این مرجع تقلید شیعه در پاسخ به این پرسش که "با توجه به شرایط پس از انتخابات ریاست جمهوری، که حکومت پشتوانه اعتماد مردم و مشروعیت خود را از دست داده است، مذاکرات ایران و آمریکا یک مذاکره توأم با عزت است یا مذاکره ای از موضع ضعف؟" خاطر نشان کرد: "واضح است که حاکمیت با بحرانی که به دست خود بعد از آن انتخابات شوکه همد به وجود آورده، در مقابل دولتهای مقتدر نمی‌تواند موضع مستحکمی داشته باشد و هر روز موضعی مخالف روز قبل اتخاذ می‌کند، و این امر در نهایت به ضرر حتمی کشور و مردم منجر خواهد شد. قدرت نظام با سرکوب و ساکت نمودن اجباری مردم حاصل نمی‌شود، بلکه پشتیبانی واقعی و حقیقی و آزادانه مردم است که قدرت نظام را به وجود می‌آورد."

آیت الله منتظری در ادامه از حاکمیت دعوت کرد تا در تصمیمی شجاعانه همه زندانیان سیاسی و مطبوعات توقیف شده را آزاد کند و دستگاههای تقیض عقاید در ادارات دولتی را تعطیل و و شایسته سالاری را حاکم نماید. وی تصریح کرد: "با این تصمیم انقلابی و خدابسنده اقتدار



اوباما پس از پیروزی در انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری آمریکا در چندین نوبت به طور مستقیم و غیرمستقیم رهبران ایران خطاب قرار داده و خواستار بهبود روابط شده است.

احمدی نژاد: غرب پشه است

رئیس دولت تندروی ایران، محمود احمدی نژاد روز شنبه قدرت دشمنان ایران را با یک «پشه» مقایسه کرد و گفت اکنون ایران از موضع قدرت با غرب بر سر فعالیت‌های هسته‌ای خود صحبت می‌کند.

بیانات احمدی نژاد زمانی صورت می‌گیرد که ایران در حال مذاکره با غرب بر سر پیشنهاد حمایت شده از جانب سازمان ملل برای فرستادن اورانیوم خود به خارج برای غنی‌سازی بیشتر است.

این برنامه که با میانجی‌گری سازمان ملل تهیه شده از ایران می‌خواهد دارد که 2/1 تن (یا 1100 کیلوگرم) از اورانیوم غنی‌شده با درجه پایین - حدود 70 درصد اندوخته خود - را در یک محموله تا پایان سال برای پالایش به منظور تولید سوخت مناسب برای راکتور تحقیقاتی تهران به روسیه بفرستد.

ایران گفته است ممکن است تنها با فرستادن «بخشی» از اندوخته خود آنهم در محموله‌های متعدد موافقت کند. ایران تهدید کرده در صورتی که مذاکرات در راستای کمک به ایران برای فراهم آوردن سوخت از خارج شکست بخورد، اورانیوم مورد نیاز برای راکتور تحقیقاتی را با غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور فراهم خواهد کرد.

محموله اورانیوم ایران پس از غنی‌سازی بیشتر در روسیه، در فرانسه به میله‌های سوختی تبدیل خواهد شد برای استفاده در راکتور تهران که ایزوتوپ‌های پزشکی تولید می‌کند به ایران بازگردانده خواهد شد.

یک وبسایت دولتی اوائل روز شنبه به نقل از احمدی نژاد گزارش داد: «در حالیکه دشمنان از تمام امکانات خود استفاده کرده‌اند... ملت ایران با قدرت ایستاده است و آنها مثل یک پشه هستند.»

احمدی نژاد همچنین گفت ایران وقتی به مذاکره می‌نشیند به غرب اعتماد ندارد.

وی گفت: «با توجه به پرونده قدرت‌های غربی، دولت ایران ... به مذاکرات بی اعتماد است، اما واقعیت‌ها به آنها دیکته می‌کند که با ملت ایران تعامل داشته باشند.»

آمریکا و متحدان این کشور توافق تحت حمایت سازمان ملل را به عنوان راهی برای کاهش اندوخته اورانیوم غنی‌شده با درجه پایین برای اجتناب از احتمال اینکه ایران آنها را به اورانیوم تا درجه تسلیحاتی که برای ساختن بمب اتمی لازم است پالایش دهد، پیش رانده‌اند.

مخالفت ایران با برنامه سازمان ملل می‌تواند از این نگرانی‌ها ناشی شده باشد که این پیشنهاد کنترل ایران بر اندوخته سوخت هسته‌ای را کاهش می‌دهد و می‌تواند به عنوان امتیازی به غرب قلمداد شود.

راکتور تهران نیاز به اورانیوم غنی‌شده تا حدود 20 درصد دارد که بیشتر از 5/3 درصدی است که ایران برای نیروگاه هسته‌ای که قرار است در جنوب غربی کشور بسازد تولید می‌کند. غنی‌سازی اورانیوم تا درجات بیشتر می‌تواند منجر به تولید مواد با درجه تسلیحاتی شود.

مقامات ایرانی گفته‌اند که خرید اورانیوم غنی‌شده با درجه بالاتر برای راکتور تهران اقتصادی‌تر از تولید آن در داخل است.

منبع: واشنگتن پست

مهاجرانی: آمریکا محبوب ما نیست

ایران از ژوئن امسال به کنترل گروهی از روحانیون افراطی تندرو فرماندهان سپاه پاسداران در آمده است که اعتقاد دارند باید کشور را هسته‌ای کرده و بر منطقه خاورمیانه تسلط پیدا کنند. از این گفته پیداست که مخالفان این وضعیت - یعنی جنبش توده‌ای که در راهپیمایی‌ها شعارهایی از قبیل "مرگ بر دیکتاتور" و "نه به لبنان، نه غزه" سر می‌دهند - بیشتر از گروه حاکم می‌تواند با سیاست مراوده اوباما همراه باشد.

شاید هم این طور نباشد. طبیعتاً جنبش‌های ایران این بوده است که خارجیان را که بر اساس قواعد سیاسی خاص خود رفتار می‌کنند یا در پی تعهدات ناروشتی هستند، مستاصل سازد. غرب این واقعیت را بار دیگر در هفته پیش تجربه کرد، زمانی که دولت محمود احمدی نژاد یک طرح ساده برای مبادله اورانیوم غنی شده در برابر میله‌های سوخت را در باتلاقی از مذاکرات مجدد و پیشنهادات متقابل فرو برد. من هم آن خسیصه را در گفتگوهای اخیر با یکی از نمایندگان برجسته ایران در خارج از کشور و از هواداران «جنبش سبز» به یاد آوردم؛ او شدیداً اعتقاد دارد که غرب فقط وقت خود را تلف می‌کند.

عطاالله مهاجرانی، که سخنگوی نامزد ناراضی ریاست جمهوری، مهدی کروبی در اروپا بوده و به واشنگتن آمد تا در کنفرانس سالانه "موسسه واشنگتن برای سیاست‌های شرق نزدیک" سخنرانی کند. جمعیت حاضر که عمدتاً طرفدار اسرائیل بودند انتظار شنیدن نطقی را داشتند که محکومیت قاطع احمدی نژاد و فتنه جویی‌های او و همچنین وعده سرنگونی او را توسط جنبش سبز بیان کند.

اما در عوض چیزی که آنها شنیدند، سخنرانی بود که با محکوم کردن دخالت آمریکا در کودتای 1953 در تهران آغاز شد و با تکرار بسیاری از شعارهای احمدی نژاد در مورد ایالات متحده آمریکا و برنامه هسته‌ای ادامه یافت. مهاجرانی که وزیر فرهنگ دولت لیبرال ایران در دوره محمد خاتمی در دهه 1990 بود، مخالفت خود را با انکار رئیس جمهور فعلی از هولوکاست بیان کرد و درجایی اضافه کرد که ایران «بنیادین از فلسطینی‌ها فلسطینی باشد».

اما او در ارتباط با رژیم کنونی تأکید کرد که کشورهایی که به دنبال توقف برنامه هسته‌ای ایران هستند خود دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند؛ به عنوان مثال اسرائیل. وی گفت اسرائیل برای تأمین سلاح‌های هسته‌ای برای شاه سابق ایران قراردادهایی داشت. وی گفت تهدید احمدی نژاد به نابودی اسرائیل با آنچه هیلاری کلینتون در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در مورد ایران گفته است تفاوتی ندارد. از وی پرسیده شد که آیا اسرائیل حق وجود دارد که او از پاسخ دادن خودداری کرد.

در مورد اینکه «جنبش سبز هیچ انتظاراتی» برای حمایت غرب از دموکراسی و حقوق بشر در ایران ندارد، مهاجرانی با لیخنند طعنه آمیزی اعلام کرد: «هنگامی که ما می‌گوییم در حال حاضر هیچ انتظاراتی نداریم انتظار اتمان برآورده می‌شود.» وی همچنین در «سوء استفاده» از ضعف رژیم احمدی نژاد برای انجام معامله‌ای که منافع ایران را زیر پا بگذارد هشدار داد. وی گفت مخالفان دولت، هر گونه امتیازی به غرب را که توسط دولت نامشروع احمدی نژاد داده شود به رسمیت نخواهند شناخت؛ نکته‌ای که هفته گذشته توسط رهبران جنبش سبز در انتقاد از طرح معاوضه اورانیوم نیز مورد تأکید قرار گرفت.

سخنرانی مهاجرانی نه فقط آمریکایی‌ها، بلکه لیبرال‌های ایران را نیز که جزو مخاطبان بودند خشمگین ساخت. یکی از آن‌ها، مهدی خلجی، بعد از جلسه اشاره کرد که هر چند مهاجرانی سخنگوی کروبی است اما وی نماینده شمار گسترده‌ای از جوانان ایرانی که در تظاهرات خیابانی شرکت می‌کنند نیست. وی گفت: «رهبران واقعی این جنبش دانشجویان، زنان، فعالان حقوق بشر و فعالان سیاسی هستند که هیچ تمایلی به همکاری در یک حکومت مذهبی و یا در چارچوب قانون اساسی موجود ندارند.»

این احتمالاً درست است. اما این واقعیت باقی است که تا آنجا که کروبی و میرحسین موسوی در پی تغییر احمدی نژاد و رهبر ایران آیت الله علی خامنه‌ای هستند، این تغییرات عمدتاً جنبه سلیقه‌ای خواهد داشت. مهاجرانی در مصاحبه‌ای پس از آن جلسه به من گفت: «ما با تمام چیزهایی که احمدی نژاد می‌گوید مخالف نیستیم؛ نقطه اختلاف اصلی ما مساله انتخابات است که به نحو آشکاری در آن تقلب شد.»

مهاجرانی انسان پیچیده‌ای است؛ او سخنان خود را با اشاره به افرادی چون فاکنر، ویتمن، داستایوفسکی و کافکا آغاز کرد. او قبول دارد که جنبش مخالفان دولت ایران ائتلافی گسترده تشکیل شده که از بسیاری از عناصر آن متفاوت با وی، برخی از آنها به مراتب لیبرال‌تر از او هستند. چیزی که شاید دلیلی باشد برای پیام مایوس‌کننده دیگر او که «نیاید انتظار داشت انقلاب سبز در آینده‌ای نزدیک به نتیجه برسد.»

او می‌گوید: «جنبش سبز مسابقه دو 100 متر نیست که بتوان فوراً به تعیین رهبر پرداخت؛ بلکه یک ماراتن طولانی است.» وی گفت: «نسل‌های متعددی باید در این مسابقه شرکت کنند. در این مسابقه یکی نسل آزادی‌بست آمده توسط نسل قبلی را تثبیت می‌کند و به دویدن ادامه می‌دهد.» من بعداً از او پرسیدم مردم غرب چگونه باید بین یک دهه یا بیشتر که او معتقد است برای رسیدن به آزادی لازم است و زمان یک تا سه سال که ممکن است رژیم کنونی به سلاح هسته‌ای دست یابد، ارتباط برقرار کنند؟ او جواب داد: «این یک مشکل جدی است؛ من هیچ نسخه‌ای برای این بحران ندارم.»

منبع: واشنگتن پست

آزاده کیان: حکومت امکان تنشی زدایی را ندارد

آزاده کیان با اشاره به اظهارات روز سه شنبه آیت الله خامنه‌ای مبنی بر این که جمهوری اسلامی فریب سخنان به ظاهر «آشتی جویانه» دولت اوباما را نخواهد خورد، این سخنان را با نفع تندرویی می‌داند که در آمریکا و اسرائیل خواهان تنش با ایران و در نهایت حمله نظامی هستند. به گفته این استاد دانشگاه پاریس ۷، برای مقامات ایرانی بسیار دشوار است تا از شعارهای ضدآمریکایی خود که به نوعی تبدیل به بخشی از هویت جمهوری اسلامی شده دست بردارند و به همین جهت منبای سیاست خارجی و رابطه با آمریکا به جای اینکه براساس منافع ملی باشد براساس ایدئولوژی است. این گفت و گو را می‌خوانید.

چرا در آستانه روز ۱۳ آبان مقامات عالی رتبه ایران باز به سخنان ضدآمریکایی روی آورده‌اند؟

این مساله سی ساله اخیر ماست و تنها درجه اش متفاوت بوده است. آمریکا همیشه مایل بوده که با ایران روابط داشته باشد. اما این سران جمهوری اسلامی بودند که با گروگان‌گیری و با اعلام اینکه آمریکا شیطان بزرگ است خواستند با آنچه چپ به آن امپریالیسم آمریکا می‌گفت و اسلام‌گرایان هم از همین زاویه به آن نگاه می‌کردند مرز بندی کنند. البته آنجا که احتیاج به آمریکا داشتند - مانند موضوع ایران گیت در زمان جنگ - حاضر شدند به صورت محرمانه برای خرید تسلیحاتی با آمریکا رابطه داشته باشند. اما به صورت کلی یکی از بنیان‌های مهم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی همین آمریکاستیزی است. نفوذی که جمهوری اسلامی در بسیاری از جنبش‌های منطقه مانند حزب الله لبنان و حماس و حتی کشوری مانند ونزولا برای خودش ایجاد کرده است یکی از زیربناهای آن همین آمریکا ستیزی است. به این راحتی نمی‌شود همه اینها را کنار گذاشت. در نتیجه ارتباط مجدد یا عادی سازی با آمریکا باعث می‌شود که جمهوری



راههای سبز

همچنین بسیاری در مورد توانایی مخالفان در تعیین جایگزینی برای تندروها که دست قوی‌تر را در تهران دارند شک دارند.

فاولر گفت: "موسوی فی‌نفسه لیبرال نیست. وقتی نخست‌وزیر بود محافظه‌کاران و تندروها را راضی نگاه می‌داشت."

عطاالله مهاجرانی رازدار مهدی کروبی در کنفرانسی که ماه گذشته در واشنگتن برگزار شد از رد کردن سیاست‌های هسته‌ای احمدی‌نژاد خودداری کرد.

فلینت لورت و هیلاری مان لورت که به عنوان تحلیلگر خاورمیانه سیا، شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه کار کرده‌اند در رشته‌ای از نقطه نظرات و سخنرانی‌های عمومی از دولت اوباما خواسته‌اند تا از نتیجه انتخابات

ایران پیروی کنند و با رهبریت جاری تهران مراد کرده‌اند. تحلیلگران می‌گویند رد جامعه مدنی ایران به عنوان عاملی در تدوین سیاست آمریکا در قبال ایران از لحاظ

سیاسی بسیار مقبول‌تر است چراکه هم بستن قرارداد با احمدی‌نژاد بر سر مسئله هسته‌ای ویا تحریم علیه ایران که می‌تواند مخالفان را تحلیل برد را آسان‌تر می‌کند.

گری سیک کارشناس مسائل ایران در دانشگاه کلمبیا که در دوره کارتر در شورای امنیت ملی دارای مقام بوده است گفت، برخی از حامیان خشونت در سیاست خارجی آمریکا

می‌گویند "هر گونه جنبش "اصلاحی" در ایران به عنوان دور شدن از تحریم‌های بیشتر خواهد بود و سیاست دشمنی آشکار ایران و آمریکا، که این خشونت طلبان از آن

حمایت می‌کنند را محدود می‌سازد." به گفته تحلیلگران متعدد، دولت آمریکا نسبت به جنبش باصلاح سبز ایران و شبکه‌های گوناگون از افراد و

گروه‌های ایرانی که با احمدی‌نژاد مخالف هستند، بی‌توجه نیست. سیک یادآوری کرد که در ماه‌های اعتراض، که منجر به سرنگونی پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی شد،

زمان‌های طولانی وجود داشت "که به نظر می‌رسید هیچ اتفاقی نمی‌افتد."

اما برنامه هسته‌ای ایران هنوز اولویت اول واشنگتن است، و تعداد کمی از مقامات آمریکا انتظار دارند که مخالفان بتوانند طی سال آینده تغییری در سیاست هسته‌ای دولت

ایران ایجاد کنند؛ مدت زمانی حیاتی که بسیاری بیم آن دارند تهران بتواند با استفاده از آن به قابلیت ساخت بمب اتمی دست یابد.

کریم سجادیور کارشناس مسائل ایران در بنیاد کارنگی برای صلح جهانی که با گروه‌های تدوین سیاست ایران دروزرات امور خارجه و کاخ سفید در ارتباط است گفت،

دولت اوباما "نمی‌تواند کلاهش را بر جنبش سبز بیاویزد." وی گفت: "اما آن را نادیده نمی‌گیرید. آنها آگاه هستند که باید احتمال آشنی با ایران را بدون ریختن آب سرد بر

جنبش سبز در نظر بگیرند." دولت ایران خود جنبش اعتراضی را منتفی ندانسته است.

روز 18 سپتامبر معترضان در راهپیمایی حمایت از فلسطین نفوذ کرده و آن را تبدیل به تظاهرات عظیمی کردند که یکی از شاهراه‌های اصلی تهران را اشغال کرد و موجب دستپاچگی دولت شد.

مقامات هشدارهای زیادی را مبنی بر سرکوب هر کسی که سعی در تبدیل یادبود تسخیر سفارت آمریکا به تظاهرات اعتراضی داشته باشد منتشر کرده‌اند.

تلویزیون دولتی ایران به بینندگان هشدار داده است که "مجزو تنها برای یک نوع تظاهرات صادر شده است." "مرگ بر اسرائیل" و "مرگ بر آمریکا" تنها شعارهای تاییدشده رسمی هستند.

منبع: لوس‌انجلس تایمز

از طرف دیگر، همین مذاکرات اخیر هسته‌ای و این پیشنهادی که آمریکا و اروپا به ایران دادند که اورانیوم تا سی و نیم درصد در ایران غنی شود و بعد به کشورهای

دیگر فرستاده بشود، با مخالفت برخی سران اپوزیسیون مواجه شده است. مردم می‌پرسند اگر می‌خواستید این معامله را قبول کنید چرا زودتر این کار را نکردید؟ چرا

کاری کردید که از دسامبر سال ۲۰۰۶ سه قطنامه علیه ایران صادر شود؟ چرا گذاشتید ایران دچار تحریم‌های بین المللی شود و این همه فشارهای اقتصادی و سیاسی بر مردم

ایران وارد آید، و حالا دارید معامله‌ای را قبول می‌کنید که منافعی بسیار از زمانی که خاتمی رییس جمهور بود کمتر است. این بن بست است که خودشان ایجاد کرده

اند. وگرنه در گذشته، می‌شد هم منافع ایران را حفظ کرد و هم به فن آوری هسته‌ای رسید و هم با کشورهای جهان رابطه عادی برقرار کرد.

پیام آقای خامنه‌ای چگونه ممکن است در آمریکا دیده بشود؟

اولین سالگرد انتخاب آقای اوباما در حال فرا رسیدن است و آمریکایی‌ها در حال بیلان‌گیری در مورد عملکرد آقای اوباما هستند. ایران هم یکی از مسائلی مهم در این میان

است. موضع‌گیری آقای خامنه‌ای به ضرر اوباما و همه آن جناح‌هایی از حاکمیت آمریکا تمام می‌شود که سیاستشان بر اساس نرمش و دست‌دوستی دراز کردن به

سوی ایران بوده و بسیار به نفع محافظه‌کاران آمریکایی خواهد بود که خواهان تنش و جنگ با ایران هستند. طبعاً این به نفع دولت فعلی اسرائیل تمام می‌شود که می‌گویند به هیچ وجه نمی‌توان به دولت ایران اعتماد داشت.

منبع: روز آن لاین

آمریکا و جنبش سبز

دانشجویان شهر اهواز در روزهای اخیر اعتراضی از پیش تعیین نشده را در دانشگاه‌های خود به راه انداختند. روز

دوشنبه در کاشان گروهی کافترایای دانشگاه را گرفتند و شروع به خواندن شعرهای ضدولتی کردند. چند هفته پیش در تهران زمانیکه یک نفر لنگه کفشی را به طرف وزیر

ارشاد سابق محمود احمدی‌نژاد پرتاب کرد دیگران به شدت شادی کردند.

روز دوشنبه دانشجویان با فریادهای خود بار دیگر محمد حسین صفار هندی وزیر سابق را ساکت کردند.

جنبش اعتراضی که پس از انتخاب مجدد منافق‌شاه‌امیز احمدی‌نژاد در 22 خرداد، که به میزان زیادی به دلیل تمرکز سیاست‌گذاران غرب بر برنامه هسته‌ای ایران از

رسانه‌های بین‌المللی دور مانده بود، ادامه یافته و بیشتر در دانشگاه‌ها خود را نمایان می‌سازد.

معتزضان با نادیده گرفتن هشدارهای مقامات امنیتی قرار است اولین گردهمایی بزرگ خود را پس از شش هفته در روز چهارشنبه برگزار کنند. این بارقرار است راهپیمایی سالانه تسخیر سفارت آمریکا در 13 آبان را تبدیل به یک راهپیمایی ضدولتی کنند.

میرحسین موسوی رهبر مخالفان در بیانیه‌ای که وبسایت‌های اصلاح‌طلبان منتشر کرده‌اند گفت: "13 آبان برای ما معیادگاه دیگری است. برای این است که بازی

دیگر به ما یادآوری کند که مردم خود رهبر هستند." در غرب برخی از تحلیلگران شروع به کوچک شمردن توانایی جنبش مخالفان برای تاثیرگذاری بر تصمیم‌گیری

های تهران کرده‌اند. برخی می‌گویند ماه‌ها سرکوب قابلیت و رهبری سازمانی جنبش اعتراضی را کاهش داده است.

مارک فاوئر تحلیلگر سابق سیا که اکنون ریاست خانه پرشیا، سرویسی که توسط شرکت مشاوره بوزلن همپلتون در واشنگتن اداره می‌شود گفت: "نظر ما این است که رژیم بطور گسترده‌ای مخالفان را خنثی کرده است. اینطور به نظر می‌رسد که آنها به میزان زیادی مخالفان را از لحاظ

رهبری گردن زده‌اند. فکر نمی‌کنم دولت نگرانی از این جهت داشته باشد."

اسلامی یکی از بنیان‌های مهم اپیدولوژی خودش را که برخی به آن نهاد می‌گویند را از دست بدهد و این مساله،

تغییرات اساسی را در جمهوری اسلامی و ساختار آن ایجاد خواهد کرد که ممکن است تمام آن ساختار را به هم بریزد. به همین دلیل حتی دولت فعلی که علاقه مند هست با آمریکا

رابطه برقرار کند هم قادر به حل مساله نیست.

روز گذشته آقای خامنه‌ای گفت که "ملت ایران فریب سخنان به ظاهر آشتی جویانه دولت آمریکا را نخواهد خورد." به عقیده شما ریشه این بدبینی چیست؟

در داخل کشور سه دهه است به طرفداران حکومت و پرسنل نهادهایی مانند سپاه گفته شده که آمریکا دشمن آشتی

تا پذیر ایران است. طی سه دهه در هر رژه نظامی اینها یا روز پرچم آمریکا گذاشته‌اند، حالا چطور می‌خواهند با

کشوری که با پا روی پرچمش گذاشتن بزرگ شده‌اند رابطه احترام آمیزی داشته باشند؟

حتی اگر احمدی نژاد بخواهد با اینها به نوعی کنار بیاید رهبر به خاطر مسائلی که عرض کردم وارد گود می‌شود

و می‌گوید به آنها اعتماد نمی‌کنیم. این در حالی است که آمریکایی‌ها به ایران به عنوان بزرگترین قدرت منطقه

احتیاج دارند و زمینه بهبود روابط موجود است. آنها برای اینکه بتوانند نیروهای خود را از عراق و افغانستان بیرون بکشند و به خصوص افغانستان یک وینتام دیگری برای

آمریکا نشود، روی ایران حساب می‌کنند. امیدوارند جمهوری اسلامی بتواند به آمریکا کمک کند که عراق

بیرون بیاید و در افغانستان هم از طالبان شکست نخورد. دست دوستی آمریکا هم برای منافعی است که دارد...

آقای خامنه‌ای امروز گفته است هر گاه آمریکایی‌ها لیچند ظاهری زده اند پس از بررسی مشخص شده که خنجر پشت خود مخفی کرده‌اند و نیت آنها عوض نشده است. با توجه به مذاکرات هسته‌ای که الان در موقعیت حساسی قرار دارد آیا این قبیل اظهارات آقای خامنه‌ای

مشخص کننده رویکرد ایران در خصوص این پرونده خواهد بود؟

به نظر من مذاکرات هسته‌ای در نهایت به جایی نخواهد رسید. عدم اطمینان از طرف‌های مختلف، به شدت بر این

مذاکرات سایه انداخته. کشورهای غربی سعی می‌کنند از طریق پیشنهادهایی که به دولت ایران می‌دهند جلوی نظامی

شدن صنعت هسته‌ای ایران را بگیرند و در واقع این صنعت را تحت کنترل خودشان دربیآورند. تحت شرایط

فعلی اگر دولت بخواهد به توافق با اروپا و آمریکا برسد سواالی که برای مردم ایران مطرح می‌شود این است که

چرا زمانی که خاتمی بر سر مساله هسته‌ای ایران مذاکره می‌کرد و می‌توانست نسبت به الان دستاوردهای بیشتری

هم داشته باشد آقای خامنه‌ای و محافظه‌کاران دیگر شدیداً مخالفت کردند و امروز چه چیزی را غرب به ایران

پیشنهاد می‌کند که مقامات ایرانی آن را به عنوان پیروزی قلمداد می‌کنند؟ جواب این است که هیچ. به نظر من

بحران ادامه خواهد داشت و این مذاکرات هم به نتایج مطلوبی نمی‌تواند برسد. چون جمهوری اسلامی در

اساسش یک ملاحظاتی اپیدولوژیک دارد. در حالی که اگر اصل، منافع ملی ایران بود، می‌شد از طریق مذاکره به نتایج منطقی رسید.

احمدی نژاد تاکنون چند بار از علاقه به رابطه با آمریکا سخن گفته. در چنین شرایطی سخنرانی به شدت منفی رهبر درخصوص رابطه با آمریکا چه معنایی دارد؟

آقای خامنه‌ای مخالفت‌های بسیار اساسی و اپیدولوژیک درخصوص برقراری رابطه با آمریکا دارد. در زمان آقای خاتمی هم این مخالفت‌ها را از جانب رهبر می‌دیدید.

نمایشی فراموش کنیم که بخشی از قدرت آقای خامنه‌ای

چه در ارتباط با نیروهای نظامی مانند سپاه و چه درارتباط با محافظه‌کارانی که طرفدار دولت و آقای احمدی نژاد

هستند، بستگی به این موضع ضدامریکایی دارد. ارتباط با آمریکا یعنی اینکه آن سی سال گفتن اپیدولوژیک اشتباه

بوده و آن وقت حکومت باید تبعاتی که چنین قطع رابطه

ای برای کشور و مردم داشته را توجیه کند.

لغو امتیاز روزنامه سرمایه

یک روز پس از آغاز به کار محمدعلی رامین معاون مطبوعاتی جدید وزارت ارشاد، روزنامه اقتصادی سرمایه توسط هیات نظارت بر مطبوعات لغو امتیاز شد. هیات نظارت بر مطبوعات با استناد به تبصره 11 ماده 6 قانون مطبوعات اقدام به لغو امتیاز روزنامه سرمایه نمود و علت این عمل خود را تخلفات مکرر این روزنامه بر اساس نظر این هیات از مفاد ماده 9 قانون مطبوعات اعلام کرد.

روزنامه سرمایه با توجه به مشی فکری دست اندرکاران آن که نزدیک به اصلاح طلبان بود و در زمره روزنامه های موفق منتقد دولت در سالهای اخیر به حساب می رفت. این روزنامه در ماه های اول دور اول دولت محمود احمدی نژاد نیز به محاق توقیف رفته بود: در پاییز 1384 سرمایه به دلیل شغل صاحب امتیاز و مدیرمسئول آن که در آن زمان مدیر عامل بورس بود توقیف گردید که در همان موقع اعتراض بسیاری از اهالی مطبوعات و کارشناسان حقوقی را در پی داشت زیرا در هیچ جای قانون معنی برای انتشار روزنامه توسط این مقام درج نگردیده بود. به هر ترتیب، در نهایت پس از کناره گیری حسین عبده تبریزی از سازمان بورس، روزنامه سرمایه مجدداً انتشار خود را آغاز کرد.

توقیف روزنامه سرمایه، در نخستین روز مسوولیت محمدعلی رامین به عنوان معاون جدید مطبوعاتی وزارت ارشاد صورت گرفته است. در حکم حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد جدید دولت خطاب به رامین آمده است: «کتاب فرهنگ، برگ های ارزشمندی را دار است که چون شیرازه محکم پیدا کند، ماندگارتر خواهد شد و تأثیرگذارتر! بخشی مهم از این کتاب را مطبوعات تشکیل می دهند که رکن چهارم آزادی است و ستون استوار بنای استقلال می تواند باشد. اشراف جنابعالی که ناشی از تجربه و استمرار در فعالیتهای مرتبط با این حوزه است به همراه توانمندی و تعهدتان، شایستگی های لازم را فراهم نموده است.»

وزیر ارشاد از معاون مطبوعاتی جدید خود خواسته تا در این حوزه ها ساماندهی جدیدی از سوی معاون جدید صورت گیرد: «جنب مشارکت دست اندرکاران مطبوعات و خبرنگاری ها برای تدوین هرچه سریعتر و دقیقتر پیش نویس نظام جامع رسانه های - طراحی نظام رتبه بندی مطبوعات و روزنامه نگاران با معاضدت خبرنگاران و معتمدین مطبوعات - گسترش همکاری های رسانه های داخلی و خارجی با رعایت اصول حاکم بر سیاست خارجی - ارتقای سطح دانش روزنامه نگاران و تربیت خبرنگاران کارآمد در عرصه بین المللی - توجه بیش از پیش به حمایت از نشریات الکترونیکی و محلی - اهتمام به اشاعه فرهنگ رسانه های و رعایت اخلاق حرفه ای.»

محمدعلی رامین را می توان یکی از چهره های جنجالی کابینه اول محمود احمدی نژاد در کنار افرادی مانند مسعود ظریبان، مجتبی هاشمی ثمره و اسفندیار رحیم مشایی دانست.

وی مشاور مطبوعاتی رئیس جمهوری در دور اول ریاست جمهوری و مدافع اصلی نظریه جنجالی "دروغ بودن هولوکاست" در میان اطرافیان رییس دولت است که احمدی نژاد بارها با تکرار این سخن در سطح بین المللی خبرساز شد.

رامین متولد 1332 شهر دزفول و فارغ التحصیل دوره تخصصی کالج، آموزش فنی - حرفه ای از آلمان در پیش از انقلاب بوده است. او از سال 57 تا 72 با سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت امور خارجه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در آلمان همکاری می کرده. رامین در سال 73 به ایران بازگشت و در اولین فعالیت رسمی به عنوان معاون فرهنگی مؤسسه رسانه های تصویری وزارت ارشاد و همچنین عضو مدیریت مؤسس شبکه چهار سیما از 1374 به فعالیت پرداخت.

او همچنین از سال 77 صاحب امتیاز و مدیر مسئول ماهنامه "امامت" بود و در سال 81 سمیناری را با عنوان

"جهان پس از آمریکا" در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برنامه ریزی و برگزار نمود. این فعال جناح راست از سال 83 تا 86 در دوره ریاست عزت الله ضرغامی مشاور وی در سازمان صدا و سیما بود و همزمان با آغاز به کار دولت محمود احمدی نژاد در سال 84 نیز به عنوان مشاور وی در امور مطبوعاتی مسولیت گرفت. وی همچنین مشاور سیدمحمد حسینی وزیر فعلی ارشاد در دوره ریاست وی در دانشگاه پیام نور از سال 85 تا امروز بوده است.

مطلبی که بهانه لغو امتیاز روزنامه سرمایه

شد

این مطلب در آخرین شماره روزنامه سرمایه منتشر شد. روز بعد از انتشار، دستور لغو امتیاز این روزنامه صادر شد.

جنبش سبز علوی با انتقاد از میرحسین اعلام

موجودیت کرد

پس از استفاده و استقبال مردم از رنگ سبز به عنوان نماد کاندیدای جریان اصلاح طلب و در پی اقدام غیرموثر احمدی نژاد در استفاده از رنگ سبز و تبدیل آن به نماد حامیان خود پس از انتخابات و در جمع حامیان و در شریایی که با وجود حداقلی مطبوعات دگر اندیش، تحرکات جامعه حکایت از نفوذ فزاینده و پرشتاب مطالبات جنبش سبز ایران (حامیان موسوی) در میان افشار و طبقات مختلف مردم دارد؛ جناح مقابل با هدف مخدوش کردن تحرکات احتمالی این جنبش در قالب تشکیلی به نام «جنبش سبز علوی» اعلام موجودیت کرد. گو اینکه این تشکل دیروز طی اعلامیه ای که برای نخستین بار در خروجی «رسانه» (خبرگزاری حامی دولت و مرتبط با آن) قرار گرفت، تصریح کرد: «حضور دسته جمعی مردم با رنگ سبز در خیابان ها، میدانی و جشن های اعیاد پیش رو به عنوان سمبلی از شروع حرکت جنبش سبز علوی به شمار رفته و حرکت این جنبش به مدد الهی در محرم و صفر و بعد از آن نیز ادامه خواهد یافت.»

در بخش دیگری از این بیانیه همچنین آمده است: «هنوز پیشگامی روحانیت و سادات جلیل القدر شیعه علوی در روند پیروزی و راهبری انقلاب شکوهمند اسلامی از اذهان محو نشده است. اقتدای فقیه زمان حضرت آیت الله زعامت مرجع عالیقدر و ولی فقیه زمان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) و تبعیت بی پیرایه آنان از سید و سلاله پاک زهرای مرضیه، فرزانه دوران، حکیم صبوری و فقیه بصیر زمان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (ادام الله ظله العالی) نمونه ای از پیشتازی سبز علوی و ولایتمداری سادات علوی میان امت و امام در سه دهه اخیر بوده است. با تأکید این تشکل تازه تأسیس؛ «جنبش سبز علوی» که متشکل از سادات، معقدین و دلسوختگان مکتب تعالی بخش تشیع ناب علوی است از عموم محبین و معتقدین به ولایت امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب علیه السلام می خواهد که با تمسک به «قیه الخضراء» و گنبد سبز نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از این پس و به خصوص در مراسم مذهبی در پیش رو همچون عیدین سعیدین قربان و غدیر خم و نیز محرم و صفر سالار شهیدان کربلا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام با تظاهر و بر تن کردن لباس ها، شال ها و پرچم های مزین به این نماد مقدس سبز در مجامع عمومی و مذهبی همچون مساجد، تکایا، حسینیه ها، مدارس، دانشگاه ها، خیابان ها، حوزه های علمیه، مجامع کارگری و کشاورزی، صنعتی و تجاری، بازار، جشن ها و میهمانی ها و محیط فعالیت ورزشی، پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، محیط کار و کسب رزق حلال و... حاضر شده و اوج دلدادگی و صفای خویش، ولایتمداری، فراگیری و دلپستگی به مکتب سبز علوی خویش را به نمایش گذارند.» این در حالی است که اقدام نمادین احمدی نژاد در به گردن آویختن شال سبز که در مراسم «شکرانه حضور» در میدان ولیعصر تهران صورت گرفت نه تنها به نمادی

راههای سبز



همه گیر برای حامیان وی تبدیل نشده و پیامد مثبتی برای آنها در پی نداشت بلکه به محملی برای تشدید انتقادات به جریان متبوع وی تبدیل شد. احمدی نژاد در نخستین حضور خود پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری اخیر در میان حامیان با بیان اینکه رنگ سبز در نظر مردم ما رنگ اهل بیت است، شال سبز بر گردن آویخت. وی در همین خصوص تأکید کرد: «مادر من سیده است و من خاک پای تمامی سیدهای عالم هستم و به همین دلیل به نشانه احترام، شال سبز را بر گردنم می اندازم.»

با این حال همانگونه که اشاره شد نه تنها نماد رنگ سبز به نماد جناح حامیان دولت تبدیل نشد بلکه در جریان وقایع و حوادث پس از انتخابات، حامیان موسوی با نمادهای سبز مورد شناسایی و بازداشت قرار گرفتند، اگرچه موسوی بارها ابراز داشته که خود پیرو جنبش سبز است. در این خصوص به طور مثال می توان به شرکت او در نخستین نماز جمعه بعد از انتخابات اخیر به امامت هاشمی رفسنجانی اشاره کرد که بنا به درخواست اعضای جنبش سبز بود.

از سوی دیگر تأکید جناح مقابل بر تظاهر و استفاده از نمادهای سبز در مجامع عمومی همچنین در شریایی صورت می گیرد که رنگ سبز به عنوان نماد جنبش مدنی معترضان در جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر می رود تا جنبه ای جهانی به خود بگیرد. بدین ترتیب که پس از آویخته شدن پرچم سبز در اتومبیل برخی از سیاستمداران آلمانی، به دستور شهردار فلورانس ایتالیا، کپی مجسمه داوود (آثر میکل آنژ نقاش و مجسمه ساز برجسته ایتالیایی) در میدان سینورای این شهر به رنگ سبز نورپردازی شد. هم اکنون مجسمه داوود میکل آنژ در میدان سینورای فلورانس در پرتو نورافکن های سبز می درخشد و به گفته شاهدان عینی هر شب هزاران گردشگر را به سوی خود جلب می کند.

علاوه بر این اقداماتی از این دست توسط مقامات ارشد کشورهای مختلف جهان در حمایت از جنبش سبز شکل گرفته در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم در حال حاضر بسیاری از هنرمندان، ورزشکاران، روزنامه نگاران و... نیز در داخل و خارج از کشور در چارچوب هدف یابنده با نمادهای سبز در مجامع حاضر می شوند. کاربرد نماد سبز از دهم اردیبهشت ماه سال جاری و در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم آغاز شد. در این روز در مراسمی که در برج میلاد تهران برگزار شد، یک نوجوان طرفدار اصلاحات، دو شال سبز را به سیدمحمد خاتمی هدیه داد که وی نیز در حرکتی نمادین، آنها را به گردن میرحسین موسوی آویخت. بدین ترتیب بود که از آن روز نماد سبز به نماد حامیان موسوی تبدیل شد و طرفداران جنبش سبز در آستانه انتخابات ریاست جمهوری 22 خرداد اقدام به توزیع نمادهای سبز در میان مردم و حامیان اصلاحات و موسوی پرداختند. با همه گیر شدن این رنگ در میان افشار و طبقات مختلف جامعه و روند فزاینده آن اما جناح مقابل نیز ساکت ننشسته و مخالفت هایی از سوی برخی جریان های سیاسی آغاز شد به طوری که رنگ سبز را نمادی از آغاز انقلاب مخملین تلقی کردند. دو هفته پیش از انتخابات هفته نامه صبح صادق (ارگان مطبوعاتی سپاه پاسداران) به نقل از سردار یدالله جوانی (رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران) نوشت: «سپاه اطلاعاتی در دست دارد که نشان می دهد برخی گروه های افراطی، پروژه انقلاب رنگی را طراحی کرده و در حال اجرای آن هستند... فراخوان عمومی از هواداران برای استفاده از رنگ سبز به صورت روسری، مانتو، کلاه، مچ بند و... اهدافی فراتر از ایجاد یک شور و نشاط انتخاباتی در جامعه و بین هواداران را دنبال می کند.» همزمان با سخنان رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران روزنامه کیهان نیز در مطلبی ضمن تأیید حرف های این سردار سپاه تصریح کرد اطلاعاتی در دست دارد که نشان می دهد «برخی از گروه ها خود را برای بست نشینی در روز انتخابات مقابل وزارت کشور، استانداری ها و فرمانداری ها آماده کرده و چند روز است که در تهران این کار را تمرین می کنند.» حال در شریایی که تشکیلی وابسته به جناح مقابل به تظاهر و استفاده از نماد سبز



تاکید و تصریح دارد نخستین و مستقیم ترین پیامد این پدیده، کم رنگ شدن محدودیت ها و سدهای استفاده از این نماد برای حامیان موسوی باشد، اگرچه قضاوت نهایی در این خصوص اندکی زود هنگام به نظر می رسد و تا روز 13 آبان باید منتظر ماند چرا که آنچه محتمل به نظر می رسد این است که در اقدامی مشابه اقدام نامدین احمدی نژاد، این تحرک تشکیلاتی نیز پیگیری نشود.

اعلامیه شماره ۵ جمعی از خانواده‌های جانبختگان دهه ۶۰:

پی کرد و محاکمهی مسببین کشتارهای دههی شصت اعلامیه شماره ۵ جمعی از خانواده‌های جانبختگان دهه ۶۰ منتشر شد. در بخشی هایی از این اعلامیه آمده است:

یکی از فواید بحران‌های بزرگ سیاسی اینست که بسیاری از ناگفته‌ها را بروی صحنه آورده و در معرض دید و قضاوت همگان قرار می‌دهد. مسائلی که تا پیش از آن در زیر پوست جامعه و یا در ذهن اقلیتی از مردم حضور داشته اما مناسبات قدرت میان مردم و حکومت و تناسب این قدرت به نفع حکومت، امکان و زمینه برای طرح گسترده‌ی آن را با موانع زیادی روبرو می‌کرده است. مطرح شدن فاجعه فراموش نشدنی و نابخشودنی کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و نقطه‌ی اوج آن قتل عام سال ۶۷ از جمله این ناگفته‌هاست. سالها تلاش بازماندگان این جان‌باختگان، تسلیم نشدن، خاوران رفتن، مراسم گرفتن و تلاش برای زنده نگهداشتن آمل و آرزوهای این عزیزان، به رغم هر تهدید و ارعابی، در تداخل با بحران بزرگی که جامعه را فرا گرفته، سرانجام پای حکومتیان امروز و دیروز را گرفته و آنان را مجبور به سخن گفتن کرده است. تابوها فرو می‌پاشند و حقیقت بالاخره عیان می‌شود.

اکنون برای نخستین بار ابراز نظر در مورد این فاجعه به رسانه‌های جمهوری اسلامی کشیده شده و نغمه‌های شوم "کی بود کی بود من نبودم" بگوش می‌رسد. پرونده‌ی مربوط به این کشتارها برای همه‌ی جناح‌های جمهوری اسلامی همواره خط قرمز بوده و نباید رومانی می‌شده است. اما اکنون نونگ کوه بیخ نمایان شده و طیف‌های مختلف مدافع جمهوری اسلامی (دیروزی‌ها و امروز‌ها) آغاز به اظهار نظر کرده‌اند. همه آنانی که به نوعی در آن کشتارها سهیم بودند، تلاش می‌کنند یا خود را مبری جلوه داده، یا به منظور اهداف سیاسی مقطعی و افشاکاری علیه حریف، مسئله را رو کنند یا اینکه بگویند: «من نبودم، حکم خمینی بود». (روزنامه اعتماد)

محمد جواد لاریجانی معاون امور بین الملل قوه‌ی قضائیه در نمایشگاه مطبوعات می‌گوید:

«...باید بیرسیم که در دوران نخست وزیری آقای موسوی که بسیاری در زندان کشته شدند، چرا ایشان حتی یک جیف بنفش نکشید...؟». اگرچه مطرح کردن این موضوع هیچ اعتباری برای این فرد نمی‌آورد اما سوال بجایی است! فقط مشکل اینجاست که لاریجانی فرد مناسبی برای طرح این سوال نمی‌باشد:

یکم: این سوال هزاران بار توسط نیروها و افراد مترقی و عدالتخواه این جامعه بیان شده و هیچگاه پاسخ نگرفته است؛

دوم: این افراد خود در جایگاه متهم قرار گرفته و علاوه بر کشتارهای دهه ۶۰ باید جواب جنایت‌هایی که در همین چند ماهه‌ی اخیر در کهریزک و دیگر بازداشتگاه‌های مخفی یا در زندان و خیابان صورت دادند را نیز بدهند؛ سوم: این قبیل افراد و به نمایندگی از طرف نظام اسلامی، اهداف سیاسی خاصی از طرح این مسئله دارند که به کار "جنگ جناحین" می‌آید.

عطاالله مهاجرانی می‌گوید: «همه ما در برابر کشتار جوانان در سال ۱۳۶۷ ساکت ماندم. گمان میکردیم شرایط

جنگ و تهدید خارجی می‌تواند مجوزی برای چنان جوان کنشی باشد، که در تاریخ ما کمتر نظیری برای آن می‌توان یافت...» (برگرفته از مطلبی از مهاجرانی تحت عنوان "ای آتش افروخته در بیشه اندیشه‌ها...").

ما بر تمامی خواسته‌های قبلی خود پای می‌فشریم و از تمامی مردم آزاددهی جهان و ایران، بخصوص خانواده‌هایی که در جریانات اخیر مورد ظلم و تعدی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند می‌خواهیم که با ما همراه شوند تا با هم این درد مشترک را فریاد کرده و همگام و همراه با هم مطالبات و خواسته‌های خود را تا به نتیجه پی‌بگیریم.

۱. پی کرد و محاکمهی مسببین کشتارهای دههی شصت، به ویژه اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۶۷ و سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوزات حوادث اخیر
۲. اعلام اسامی دفن شدگان دههی شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشته‌شدگان و زندانیان وقایع اخیر
۳. آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی
۴. الغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هر عنوانی
۵. دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی سال و افشای علت اعدام آنان
۶. دریافت وصیت‌نامه اعدام شدگان
۷. به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان سی‌سال حاکمیت اسلامی در تهران و شهرستان‌ها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان حوادث اخیر به خانواده‌ها و اجازه‌ی برگزاری مراسم در منازل و یا سر خاک این کشته شدگان
۸. اجازه‌ی گذاشتن سنگ بر قبر کشته شدگان
۹. پیگرد و محاکمهی آمرین و عاملین کسانی که اقدام به تخریب خاوران و گورستان‌های مشابه در سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانواده‌ها در طی این سال‌ها پرداخته‌اند،
۱۰. بازگرداندن حقوق شهروندی خانواده‌ها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد آنان...
۱۱. پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستان‌ها و یا قبرهای مشابه در سایر نقاط کشور به عنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بین‌المللی

۱۰ آبان ۱۳۸۸

استقرار دائمی روحانیون در مدارس

اگر همه چیز مطابق گفته‌های معاون وزیر آموزش و پرورش پیش برود، به زودی طرح «استقرار دائمی روحانیون در مدارس کشور» اجرا می‌شود و از این به بعد حداقل یک روحانی در کنار معلمان و کادر اداری و آموزشی مدارس به طور دائمی در مدرسه‌ها حضور خواهد داشت.

به گفته علی اصغر یزدانی وزارت آموزش و پرورش در حال تعریف «استقرار دائمی روحانیون در مدارس کشور» است تا بتواند به زودی ساز و کار این طرح را به طور دقیق و مشخص تعریف و اجرایی کند.

زارعی که با اینسا سخن می‌گفت وظیفه روحانیون مستقر در مدارس را دامنه‌ی گسترده «از بحث نماز جماعت گرفته تا پاسخگویی به سوالات و شبهات دینی دانش آموزان و اقدامات فرهنگی و پرورشی دیگر» تعریف کرد و گفت؛ «به تناسب نیازمندی‌های هر استان، منطقه و مدرسه از روحانیون توانمند و کارآمد برای همکاری با آموزش و پرورش استفاده خواهد شد.

زارعی در ادامه حرف‌های خود به گفته‌های محمدتقی فخریان دبیرکل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان نیز که گفته بود؛ «مجموعه فر هنگی آینده‌سازان ۳۰۰ طلبه از اقیانان جوان و ۱۰۰ طلبه از بانوان جوان را تربیت کرده تا در مناسبت‌های ویژه اعم از اعیاد و عزاداری‌ها به مدارس کشور اعزام شوند» پاسخ گفت و وعده داد؛ «شمار روحانیونی که به مدارس اعزام می‌شوند، خیلی بیشتر از اینهاست.»

با این حال با توجه به سابقه طرح‌ها و وعده‌های مشابهی (مانند اعزام چهار هزار روحانی به مدارس که سال ۸۵ در زمان وزارت محمود فرشیدی عنوان شده بود یا بحث واگذاری دو هزار و ۲۰۰ مدرسه به حوزه‌های علمیه که سال گذشته مطرح بود) که هرگز به مرحله عمل نرسیدند، ابهام درباره تحقق این طرح و چگونگی حضور روحانیون در مدارس زیاد است.

شیرزاد عبداللهی کارشناس مسائل آموزشی در گفت و گو با «اعتماد» با اشاره به برخی از این ابهام‌ها گفت؛ «هر شخصی که بناست به صورت دائم در مدرسه حضور پیدا کند، باید پست و تعریف سازمانی داشته باشد. بنابراین باید ببینیم روحانیونی که قرار است به صورت دائمی در مدرسه‌ها حضور پیدا کنند، قرار است به عنوان معلم، مدیر، معاون پرورشی و... حضور پیدا کنند یا اینکه قرار است برای ایشان پست جدیدی تعریف شود.»

عبداللهی با اشاره به مشکلات قانونی طرح آموزش و پرورش ادامه داد؛ «حدود ۹۷ درصد بودجه آموزش و پرورش صرف حقوق کارکنان می‌شود. بنابراین در شرایطی که خود آموزش و پرورش به شدت مبتلا به معضل مازاد نیرو است، برای تأمین منابع مالی این طرح نیاز به تأمین اعتبار و بالطبع تصویب مجلس است که من گمان نمی‌کنم تا به حال درباره طرح همکاری حوزه و آموزش و پرورش صحبتی در مجلس شده باشد.»

او با بیان اینکه «از دو سال پیش استخدام نیروی حق التدریسی در آموزش و پرورش ممنوع شده است» باب صحبت درباره موانع قانونی اجرای طرح استقرار دائمی روحانیون در مدارس را گشود و گفت؛ «محدودیت‌های قانونی که هست موضوع استخدام رسمی نیروها را در دولت پیچیده کرده است. با توجه به وسعت تعداد مدارس و وعده‌ی که درباره استقرار دائمی روحانیون در همه مدارس داده شده است، بعید به نظر می‌رسد دولت بتواند از عهده استخدام رسمی این تعداد روحانی برآید.»

طرح استقرار دائمی روحانیون در مدارس در شرایطی خیرساز می‌شود که به نظر می‌رسد نارضایتی دولتمردان نهم از فضای فرهنگی کشور زمینه‌ساز تصمیم‌گیری برای استقرار روحانیون در مدارس بوده است تا تربیت فرهنگی در مدارس مستقیماً زیر نظر روحانیون دینی قرار گیرد. با این حال این تفسیر چندان منطقی با تحلیل کارشناسان از این وضعیت نیست، چنان‌که شیرزاد عبداللهی در گفت‌وگوی خود به این نکته اشاره کرد و گفت؛ «حتی اگر این حرف را بپذیریم که در مدرسه‌ها بچه‌ها مشکلات دینی و فرهنگی دارند، نباید این تصور پیش بیاید که معلمان در تربیت دینی بچه‌ها اهمال می‌کنند. مشکلاتی هم اگر هست مربوط به فضای کلی جامعه است و کمتر تصویری می‌تواند متوجه معلمان و فرهنگیان باشد.»

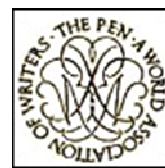
گفته می‌شود این طرح بر اساس تفاهمنامه‌ی بی‌که سال 85 میان وزیر وقت آموزش و پرورش و مدیر حوزه علمیه قم منعقد شده، تهیه شده است.

دیروز در انتهای خبر ایسنا آمده بود؛ طرح استقرار دائمی روحانیون در مدارس که با هدف پاسخگویی به نیازهای فرهنگی دانش آموزان تدوین شده است، روحانیون فاضل و کارآمد عرصه فرهنگی و تبلیغی در مرحله نخست به مدارس شبانه‌روزی، استعدادهای درخشان، استثنایی و مراکز تربیت معلم اعزام می‌شوند و در این راستا به سازمان‌های آموزش و پرورش استان‌ها اعلام شده است روحانی مورد نیاز مدارس و مراکز تابعه را مستقیماً از طریق ستاد همکاری‌های حوزه و آموزش و پرورش تأمین کنند.

همچنین تأکید شده است با اجرایی شدن این طرح روحانیون می‌توانند همانند سایر مربیان مدارس در طول سال تحصیلی برنامه‌های فرهنگی را با نظام مندی خاصی اجرا و بر اساس توانمندی در برنامه‌های فرهنگی مدارس مشارکت کنند. به گزارش ایسنا، در این ابلاغیه این مطلب نیز خاطر نشان شده است فرآیند اجرایی اعزام مبلغان دینی بر عهده سازمان‌های آموزش و پرورش استان‌هاست

منبع: اعتماد / علی رنجی پور

اعتراض پن بین المللی به نقض آزادی بیان در ایران



هفتاد و پنجمین کنگره بین المللی پن در لینز، اتریش، ۱۹-۲۵ اکتبر ۲۰۰۹ بر پا شد و بیانیه زیر را منتشر کرد:

از تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۹ بسیاری از تظاهرات مسالمت آمیز نوده ها در شهرهای مختلف ایران در اعتراض به نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با خشونت دولت ایران روبرو شد که منجر به مرگ و زخمی شدن بسیاری از تظاهرکنندگان و دستگیری صدها تن از آنان شد. در بین دستگیرشدگان روزنامه نگار، وبلاگ نویس، دانشجو، فعالان کارگری، فعال حقوق زنان، حقوق اقلیت ها و فعال سیاسی به چشم می خوردند. تعدادی از این افراد آزاد شده اند، اما بیش از ۳۰ نفر از نویسندگان و خبرنگاران در زندان بسر می برند. از جمله مازیار بهاری، خبرنگار، نماینده نویس و فیلمساز مستند است که در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۹ دستگیر و در اواسط اکتبر ۲۰۰۹ با وثیقه آزاد شد.

ما به اعمال تهاجم شدید علیه نویسندگان، خبرنگاران، دانشگاهیان، فعالین حقوق زنان و مدافعین حقوق بشر که از زمان شروع ریاست جمهوری احمدی نژاد در اوت ۲۰۰۵ نسبت به دگراندیشی سیاسی مسالمت آمیز که در بسیاری از جنبه های جامعه مدنی ایران جریان دارد، انجام می شود اعتراض می کنیم. ما به ایجاد محدودیت نسبت به خبرنگاران خارجی توسط دولت ایران اعتراض می کنیم. در پی ناآرامی های اخیر بسیاری از این خبرنگاران مجبور به ترک ایران شدند و تماس های تلفنی و اینترنتی آنها مسدود شد.

ما به این نکته اعتراض می کنیم که دولت ایران همچون سال های گذشته از برگزاری جلسات ادبی و مجمع عمومی سالانه کانون نویسندگان ایران جلوگیری می کند.

ما نسبت به اعمال فشار به روزنامه نگاران متعلق به اقلیت های کرد، آذری و عرب بدلیل گزارش های انتقادی و دفاع از حقوق فرهنگی و سیاسی اقلیت ها بشدت اعتراض می کنیم؛ روزنامه نگار کرد عدنان حسن پور (محکوم به ۱۰ سال زندان)؛ محمد صدیق کبودوند (محکوم به ۱۱ سال زندان)، سعید متین پور (محکوم به ۸ سال زندان)؛ محمد حسن فلاحیه زاده (محکوم به ۳ سال زندان).

به مرگ مشکوک وبلاگ نویس امید میر صیافی در زندان اوین اعتراض می کنیم.

ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط افرادی هستیم که اخیراً در تضاد با ماده ۱۹ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز از امضاکنندگان آنست، در ایران زندانی شده اند.

ما هرگونه خشونت دولت ایران علیه مردم ایران را محکوم می کنیم و از دولت ایران می خواهیم که حق آزادی بیان و آزادی اجتماعات مردم ایران را تضمین کند.

ترجمه از انگلیسی: آذر محلوچیان

دستگیری اعضای شورای مرکزی ادوار تحکیم

ماموران امنیتی در شب سیزدهم آبان سه عضو شورای مرکزی سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (سازمان ادوار تحکیم وحدت) را بازداشت کردند.

حسن اسدی زیدآبادی، محمد صادقی و علی ملیحی سه عضو شورای مرکزی این سازمان منتقد هستند که سه شنبه شب دستگیر و به زندان انتقال یافتند. همسر حسن اسدی زیدآبادی در گفت و گو با روز گفت: "حوالی ساعت هشت شب سه نفر وارد منزل شدند و با حکمی که به همسر نشان دادند او را با خود بردند." وی افزود: "رفقار مأموران مودبانه بود. مدتی با همسر صحبت کردند. حکم را و امضای آن را به او نشان دادند و ظاهراً او را برای علت دستگیری توجیه کردند."

خانم خلفی تاکید کرد: "در پاسخ من که از آنها پرسیدم که او را به کجا می برید، گفتند به بند 209 زندان اوین و شما پرونده را از شعبه امنیت دادگاه انقلاب پی گیری بکنید."

وی خاطر نشان نمود که یکی از سه مأموری که مراجعه کرده بود در تمام مدت از صحنه گفتگو و دستگیری فیلمبرداری می کرد.

سخنان تازه موسوی و کروبی درباره قانون اساسی و جنبش اعتراضی

مهدی کروبی و میرحسین موسوی از چهره های ممتاز مخالفان در ایران که همواره بر پایبندی خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی تاکید کرده اند بار دیگر تکرار کرده اند که این قانون یا نحوه اجرای آن اشکال دارد.

به گزارش سایت "کلمه" وابسته به میرحسین موسوی، او در دیداری با خانواده فیض الله عرب سرخی عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در زندان به سر می برد گفته است: "اجرای ناقص قانون اساسی همه آنرا بی اعتبار خواهد کرد و مرجعیت آنرا به عنوان میثاق ملی و دینی از بین خواهد برد."

آقای موسوی در گذشته مکرراً تاکید کرده است که دولت قانون اساسی را به میل خود تفسیر و اجرا می کند و انتقاد کرده است که بندهای مربوط به حقوق مردم در قانون اساسی - از جمله آزادی جمعاعات - رعایت نمی شود.

از سوی دیگر به گزارش سایت "تغییر" پایگاه خبرسانی حزب اعتماد ملی، آقای کروبی دبیر کل این حزب گفته است: "البته همه می دانیم که قانون اساسی بی عیب و نقص نیست اما بدانید که اگر همین قانون اساسی و همه اصول آن در طول این سال ها بند به بند اجرا می شد امروز کشور با این مشکلات روبرو نبود."

بالا گرفتن بحث درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ناشی از چالش هایی است که بسیاری از مخالفان با زیر سوال بردن مفهوم ولایت فقیه و شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" در تظاهرات ضددولتی طی ماه های اخیر پیش کشیده اند.

راههای سبز



"اجرای ناقص قانون اساسی همه آنرا بی اعتبار خواهد کرد و مرجعیت آنرا به عنوان میثاق ملی و دینی از بین خواهد برد"

مخالفت رفسنجانی با توافق نامه ژنو

آیت الله هاشمی رفسنجانی با نگارش نامه ای خطاب به رهبر انقلاب نسبت به روند مذاکرات اخیر هسته ای ابراز نگرانی کرده است.

به گزارش خبرنگار پایگاه خبری سلام، رئیس مجلس خبرگان رهبری چندی پیش با نگارش يك نامه در خصوص مساله هسته ای ایران به ویژه موضوع تحویل اورانیوم غنی شده ایران به کشور ثالث اظهار نگرانی کرده اند.

بر اساس این گزارش وی در این نامه هزینه های سنگین ملت ایران را برای دستیابی به انرژی هسته ای یادآوری کرده است.

گفتنی است در روزهای اخیر علاوه بر جامعه روحانیت مبارز و رئیس فوه قضائیه، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز نسبت به تحویل دادن همه دستاورد هسته ای کشورمان به غرب هشدار داده اند و برخی منابع هم می گویند که شخص رهبری نیز مخالف این اقدام است اما دولت بر آن اصرار دارد.

به علی کریمی و مهدوی کیا رای بدهیم



فدراسیون جهانی تاریخ و آمار فوتبال نام مهدی مهدوی کیا و علی کریمی را در فهرست محبوبترین بازیکنان سال ۲۰۰۹ قرار داد.

به رسم هر ساله فدراسیون جهانی تاریخ و آمار فوتبال فهرستی را از محبوبترین بازیکنان سال تهیه کرده که در فهرست سال ۲۰۰۹ نام مهدی مهدوی کیا و علی کریمی هم وجود دارد.

با کلیک بر روی لینک زیر به علی کریمی و مهدوی کیا که توی اون روزهای سخت با بستن مچ بند سبز از مردم حمایت کردند، رای بدهیم -

<http://www.iffhs.de/?b002ec748804f48d003c03>



روزنامه سبز بررسی می کند:

پرونده اعدام

فراخوان برای شماره ویژه
جامعه شناسی اعدام در ایران
علی طایفی



اعدام هر انسانی بدلیل جرم، خود تکرار جرم دیگری است. برای مبارزه علیه اعدام باید با اندیشه اعدام مقابله کرد. قوانین بدوی مربوط به باز تولید جامعه، همواره فرد را قربانی جامعه کرده است. از اینرو هیات دبیران ویژه نامه تصمیم گرفته است اقدام به انتشار ویژه نامه ای با عنوان "جامعه شناسی اعدام در ایران: رویکردها، چالش ها و راهکارها" منتشر نماید و مقالات را بطور مستقل در نشریه جامعه شناسی ایران نیز منتشر سازد. در نظر است از بین مقالات، به سه تا پنج مقاله برگزیده هر یک مبلغی پاداش نقدی ارائه شود. محورهای پیشنهادی این فراخوان عبارتند از:

مقدمه اعدام هر انسانی بدلیل جرم، خود تکرار جرم دیگری است. برای مبارزه علیه اعدام باید با اندیشه اعدام مقابله کرد. قوانین بدوی مربوط به باز تولید جامعه، همواره فرد را قربانی جامعه کرده است. روشهای مجازات زاجره و قصاص کهن ترین و بمعنای امروز غیر انسانی ترین پاسخ و راهکار چاره جویی مسائل اجتماعی است. جمهوری اسلامی در ایران بدلیل ناتوانی در حل مسائل عدیده اجتماعی و فرهنگی که مسبب اصلی آن می تواند فقر، ایدئولوژی، مدیریت و دانشی باشد، نه تنها در زمینه سازی این مسائل نظیر قتل ها و نزاع های اجتماعی، بلکه در پیامدهای این مسائل نیز به بدترین روش به حذف صورت مسئله می پردازد.

مروری بر نرخ اعدام های ایران در مقیاس جهانی نشان از این دارد که رتبه ایران از بین قریب چهل کشور از 230 کشور دنیا که هنوز مجازات اعدام در آنها اجرا میشود، جایگاه دوم را بخود اختصاص داده است. از اینرو هیات دبیران ویژه نامه پژوهشی تصمیم گرفته است اقدام به انتشار ویژه نامه ای با عنوان "جامعه شناسی اعدام در ایران: رویکردها، چالش ها و راهکارها" منتشر نماید و مقالات را بطور مستقل در نشریه جامعه شناسی ایران نیز منتشر سازد. در نظر است از بین مقالات، به سه تا پنج مقاله برگزیده هر یک مبلغی پاداش نقدی ارائه شود. محورهای پیشنهادی این فراخوان عبارتند از:

نگاه (رویکرد/در هیات/نگرش/نظر/از جنبه) تاریخی: سیاست اعدام در عصر قاجار، پهلوی اول و دوم
- اعدام به مثابه ریافت و راهکار حقوقی
- اعدام به مثابه راهکار دینی، اخلاقی: نمونه برخورد با دگر اندیشان مذهبی
- اعدام به منزله راهکار سیاسی در برخورد با معضلات سیاسی: در نمونه برخورد با مخالفان سیاسی
- اعدام به مثابه راهکار اجتماعی در برخورد با پدیده های اجتماعی: در نمونه برخورد با بز هکاران
- شیوه ها و طرق کشتار و اعدام دگر اندیشان از هر سنخ: نمونه کشتار دگر اندیشان مذهبی
- اعدام در آثار دوره مشروطیت
- ریافت نظری به مساله اعدام:
- نگاهی اجمالی به نظریه های اعدام: نگاه تطبیقی و تحلیلی درباره موافقان و مخالفان نظریه اعدام

- رویکرد حقوق الاهی و حقوق طبیعی به انسان در مورد اعدام
- ریافت جامعه شناختی و جامعه شناسی حقوقی به مساله اعدام:
- اعدام از دیدگاه جامعه شناسی
- نظریه های جامعه شناختی در باره اعدام
- ریافت دینی و فقهی به مساله اعدام:
- رویکردهای دینی و فقهی متقدم و متاخر درباره اعدام
- اعدام در پر تری روان شناسی اجتماعی
- پدیده اعدام انقلابی:
- اعدام در ادبیات سیاسی نیروهای مخالف حکومت:
- از ادبیات نیرو های چپ
- در ادبیات نیرو های مذهبی
- در ادبیات نیرو های ملی
- رویکرد تطبیقی به موضوع اعدام- به ویژه در مورد کودکان:

- مقایسه تطبیقی میان نرخ رشد جرم و اجرای احکام اعدام در کشورهای مختلف
- بررسی اعدام کودکان و راهکار های حقوقی و اجتماعی لغو آن
- بررسی سنگسار و قتل ناموسی به عنوان اعدام به روش های دیگر
- از کلیه اعضای محترم اندیشکده دعوت می شود نظر به اهمیت این موضوع نسبت به تدوین مقالات پژوهشی و تحلیلی خود حداکثر تا پایان آذرماه سال جاری اقدام و مقالات خود را در فرمت ورد با قید اصول بنیادین تدوین یک مقاله معتبر جامعه شناختی به دبیر خانه ویژه نامه یا ایمیل زیر ارسال نمایند.
دبیر خانه ویژه نامه فراخوان
تماس با دبیر خانه sociologofiran@gmail.com
با احترام- علی طایفی http://sociologyofiran.com

پیام عمادالدین باقی به مراسم اهدای
جایزه "مارتین آنالز"

لغو اعدام نیاز به جنبش فکری دارد

مراسم اهدای جایزه بین المللی «مارتین آنالز» امسال بدون حضور عمادالدین باقی برنده سال ۲۰۰۹ این جایزه برگزار شد.

عمادالدین باقی که از ۵ سال پیش تاکنون ممنوع الخروج است در گفتگو با خبرنگار ایلنا با اعلام این خبر گفت: پس از اعلام نامزدی اینجانب برای دریافت جایزه «مارتین آنالز» در ملاقات با مقامات امنیتی و مکاتبه با دادستان جدید پایتخت خواستار رفع ممنوعیت خروج از کشور شدم، اما هیچ یک از مقامات و نهادهای مسوول در این زمینه پاسخ نامه ها و پیگیری های من را ندادند.
به گفته او موسسه مارتین آنالز نیز از طرق دیپلماتیک با ارسال نامه ای به محمود احمدی نژاد خواستار صدور اجازه خروج برای عمادالدین باقی شد اما در مقابل نامه پاسخ مشخصی دریافت نکرد.

به گزارش ایلنا، هیات داروران جایزه بین المللی مارتین آنالز در توضیح اقدام خود برای انتخاب عمادالدین باقی به عنوان برگزیده «مارتین آنالز» در سال ۲۰۰۹ آورده است: «عمادالدین باقی انسان شجاعی است که با وجود پیگردها، تمام تلاش خود را برای دفاع از حقوق زندانیان در ایران به کار بسته است.»

اعضای این هیات در استدلال خود تلاش های نظری و تحقیقاتی باقی در راستای نشان دادن سازگاری دین اسلام با مبانی حقوق بشر را هم یکی از دلایل برگزیده شدن این روزنامه نگار برای دریافت این جایزه دانسته اند.
جایزه بین المللی مارتین آنالز که با ۲۰ هزار فرانک سوئیس (برابر با ۱۳ هزار یورو) همراه است، بالاترین نشانی است که به شاخص ترین مدافعان حقوق بشر در سراسر جهان اهدا می شود.

این جایزه یادآور بزرگداشت شخصیت و تلاش های خستگی ناپذیر مارتین آنالز (۱۹۲۷ - ۱۹۹۱) سومین دبیرکل نهاد جهانی حقوق بشر "عفو بین الملل" است. جایزه مارتین آنالز از سال ۱۹۹۴ از طرف ده سازمان جهانی حقوق بشر بین المللی به مدافعان این حقوق اساسی داده می شود.

مراسم اهدای این جایزه بین المللی صبح امروز در غیاب برنده این جایزه و تنها با قرائت پیام عمادالدین باقی برگزار شد.

پیام باقی

پیام باقی برای مراسم اهدای جایزه مارتین آنالز از سوی ده سازمان جهانی حقوق بشر در ژنو-دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۸ برابر با ۲ نوامبر ۲۰۰۹ این پیام در پی ممانعت از خروج باقی از کشور و شرکت در این مراسم و به درخواست رئیس موسسه مارتین آنالز ارسال شد.

بنی آدم/ اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی در درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

خانم ها و آقایان عزیز

این شعر آشنا متعلق به سعدی شاعر ایرانی در قرن هشتم (ه ش) است. از این نوع سخنان از دانشمندان و شعرای کلاسیک ایرانی و اروپایی به وفور می توان یافت که نشان از ریشه های اندیشه تابناک حقوق بشری دارد. مراسم شما و سازمان شما تبلور آرزوهای دیرینه و انباشته قرن ها است. به همین دلیل این روز تاریخی روزی حسرت انگیز است به ویژه برای من که حضور در جمع تان یک تجربه استثنایی و تکرار نشدنی در زندگی ام بود اما نتوانستم در آن مشارکت کنم. به خاطر عدم امکان حضورم برای خروج از ایران (که با ممنوع الخروجی های کثیر و دستگیری های وسیع سیاسی؛ عقیدتی سیمای یک زندان بزرگ را برای آن ترسیم کرده اند) پیام زیر را تقدیم می کنم.

گرچه سخنان زیادی در زمینه مسائل و معضلات حقوق بشر در جهان و راه حل های آن می توان گفت اما در اینجا به بیان دو نکته اکتفا می کنم و از حضارانی که خود جزو صاحب نظران و پیشگامان مبارزات حقوق بشری بوده اند

پوزش می خواهم که به قول یک شاعر ایرانی سخنان من همچون «ران ملخی نزد سلیمان بردن است».

۱- نقض حقوق بشر اگرچه در حوزه عمومی نیز به وفور رخ می دهد اما هنوز نهاد های حقوق بشری در حوزه سیاسی نتوانسته اند آن را مهار کنند تا به سراغ حوزه عمومی بروند. قدرت و اندام های وابسته به آن دارای امکانات و نیروهای مهمی هستند و در برابر قدرت سیاسی باید نهاد های حقوق بشری در جهان نیز از (نیروی اعمال حقوق بشر) human right force برخوردار باشند تا بتوانند جلوی گسترده گی نقض حقوق بشر را بگیرند. اما چون فعالان حرفه ای حقوق بشر باید فاصله خود را از قدرت حفظ کنند لازم می آید که به نوع تازه ای از human right force بنیادین و ضمانت اجرایی را در حوزه عمومی بیابند. بدون کسب چنین موقعیتی باید همچنان انرژی زیادی را صرف کرد و نتایج کمتری به دست آورد. گرچه با توسعه فرهنگ حقوق بشر به احتمال زیاد آینده بهتری پیش رو داریم اما در این تأخیر؛ انسان های زیادی پایمال می شوند. بایسته است نهادهای بین المللی حقوق بشر فراخوانی منتشر کنند تا در زمینه مکانیسم هایی برای ضمانت اجرایی بخشیدن به رعایت حقوق بشر؛ فعالان این حوزه از سراسر جهان نظرات خود را بگویند و به کمک تعامل افکار و خرد جمعی راههایی برای این مشکل یافته شود. چنین فراخوانی حس مشارکت و مسئولیت جمعی را نیز تقویت می کند نمونه ای از کسب human right force در حوزه عمومی این است که در march ۲۰۰۸ یک شرکت اتریشی اعلام کرد سرمایه گذاری در ایران باید تا زمان لغو اعدام کودکان به تعویق افتد. مدافعان حقوق بشر می توانند شرکت ها و دانشگاه های معتبر جهانی و... را متقاعد کنند که از هر فرصت مناسب برای تشویق احترام به حقوق بشر حتی

راههای سبز



خارج از حوزه مسئولیتهای مستقیم" آن شرکت استفاده کند و مقابل بر وجهه خود بیفزاید.

۲- تعدادی از کشورهای جهان که حقوق بشر بطور سیستماتیک نقض می شود ریشه اصلی مشکل اینجاست که استقلال قضایی وجود ندارد و دادستان ها و قضات و مسئولان قضایی یا «تابع» نهاد های امنیتی و مراکز اقتدار سیاسی هستند و یا «تحت فشار» آنها. بنابراین به جای اعتراض به احکام نادرست آنها باید عدم استقلال نظام قضایی را مورد توجه و اعتراض قرار داد و جامعه بین المللی اینگونه نظام های قضایی و احکام آنها را به رسمیت نشناسد مگر اینکه استقلال قضایی خود را ثابت کنند.

۳- زندان های مسئله جهانی و پایدار است و اگر روزی مجازات اعدام از جهان برچیده شود اما زندان برچیده نخواهد شد و مجازات اعدام هم به زندان تبدیل می شود. زندان با ابعاد مختلف حقوق بشر چون شکنجه و کرامت انسان و غیره ارتباط تنگاتنگی دارد. تجربه زندان های گوانتامو و زندان ابوگریب در عراق و اخباری که از زندان های دیگر کشورها می رسد و اخیرا حوادث تلخ زندان های ایران که منجر به مرگ عده ای از زندانیان شد و نیز اعتراف گیری ها از زندانیان نشان می دهد در آغاز هزاره سوم هنوز با بحران گسترده نقض حقوق بشر در زندان ها چه در جوامع جهان سوم و چه در جوامع توسعه یافته مواجه هستیم.

از این فرصت گر آنها استفاده می کنم و یکی از ایده ها یا طرح های خویش را برای بهبود حقوق زندانیان و نیز توجه به حقوق آنها به عنوان گام مؤثری در اعتلای حقوق بشر در سطح جهان مطرح می کنم. در مراسم دریافت جایزه کمیسیون ملی حقوق بشر فرانسه در ۲۰۰۵ December نیز که باز هم به دلیل ممنوع خروجی ام پیام فرستادم این پیشنهاد را مطرح کردم اما چون به جایی نرسید از شما درخواست می کنم تلاش های خود را خصوصاً در سازمان ملل برای پشتیبانی از پیشنهاد اختصاص دادن یک روز جهانی برای دفاع از حقوق زندانیان انجام دهید.

۴- در حال حاضر در بیشتر کشورهای اسلامی مجازات اعدام رواج دارد و وجود این تصور و برداشت سنتی که لغو اعدام با نص قرآن منافات دارد دلیل مقاومت در برابر لغو اعدام است. این مسئله نشان می دهد در قلمرو ممالک اسلامی بیش از اعتراض به اعدام نیاز به جنبش فکری تازه ای برای بازتفسیر شریعت و نشان دادن مبانی انسانگر ایانه دین وجود دارد. شبکه عربی حقوق بشر و کمپین بین المللی حقوق بشر با همین رویکرد بود که دو جلد کتاب مرا درباره اینکه لغو مجازات اعدام منافاتی با اسلام ندارد به عربی ترجمه و در ممالک اسلامی منتشر کردند. امید است با بررسی پیشنهاد فوق و موافقت با آن و اعلام این روز جهانی به وسیله چند سازمان معتبر حقوق بشری بتوانیم گامی مفید در راه دفاع از کرامت انسان برداریم. شرح بیشتر پیشنهاد را در پیوست جداگانه ای ارائه می دهم.

برای تان آرزوی موفقیت و سلامتی دارم.
عمادالدین باقی

چهره ی پنهان اعدام

نقش واژه ها در توجیه اعدام

سهیلا وحدتی

اعدام یک واژه ی عربی و حقوقی است. ترجمه ی فارسی و محاوره ای آن شاید چنین باشد: کشتن انسان با پروانه ی رسمی از دادگاه. چرا دستگاه قضایی بصورت رسمی و آشکار به کشتن انسان ها می پردازد؟ این پرسشی است که مردم باید از حکومت بپرسند. جالب اینکه این پرسش در برخی موارد انگشت شمار – تنها در برخی موارد اعدام زنان و یا نوجوانان به عنوان قصاص - در جامعه مطرح می شود. اما هنوز پرسشی بطور جدی و عمومی در مورد کشتن انسان توسط دستگاه قضایی - یعنی اعدام - مطرح نمی شود.

چرا؟

زیرا که چهره ی واقعی و مخوف اعدام از مردم پنهان می شود، و افزون بر آن، حکومت واژه ها را در خدمت توجیه رفتار دستگاه قضایی بکار می گیرد و با استفاده از واژه ها مفهومی از اعدام به دست می دهد که برای عموم مردم قابل پذیرش می شود. این کاری است که همه ی حکومت ها در توجیه جنایت های خویش، از اعدام گرفته تا حمله ی جنگی، بکار می گیرند.

فرض کنید در روزنامه ای بنویسند که صبح روز بعد چند نفر خیال دارند یک عده ی بطور مثال هشت نفری را در فلان محل به قتل برسانند. طبیعی است که توقع عموم مردم از دولت و پلیس و حکومت این است که کسانی را که خیال دارند قتل را انجام دهند دستگیر و بازداشت نموده و از انجام قتل جلوگیری نماید. اما باور کنید همان روزنامه معمولاً خبر اعدام های روزهای چهارشنبه در زندان اوین را می نویسد و هیچکس نگران این قتل های دولتی نیست و کسی از کسی توقع ندارد که جلوی این قتل و کشتن ها گرفته شود.

چرا اعدام عده ای که قرار است صبح روز چهارشنبه در زندان به دار آویخته شوند، توسط عموم پذیرفته شده است؟

زیرا که حکومت در اولین اقدام، چهره ی افراد محکوم به اعدام را مسخ می کند. یعنی «هویت مجرم» را از انسان بودن تهی ساخته و او را با «جرم» مشخص می سازد. به این خبر که بطور نمونه از میان خبرهای مربوط به اعدام از خبرگزاری ایسنا برگرفته شده، توجه کنید:

" رییس کل دادگستری فارس از تأیید حکم مجازات اعدام عاملان انفجار حسینیه سیدالشهدا (ع) شیراز خبر داد.

به گزارش ایسنا از شیراز، احمد سیاوش پور، رییس کل دادگستری فارس با اعلام خبر تأیید حکم مجازات اعدام سه تن از عاملان اصلی واقعه انفجار در حسینیه سیدالشهدا (ع) شیراز گفت: با طی مراحل دادرسی و ارجاع پرونده به

دادگاه تجدیدنظر استان تهران، حکم دادگاه بدوی مبنی بر اشد مجازات و اعدام متهمان این پرونده تأیید شد.

رییس شوری قضایی استان فارس درباره زمان و مکان اجرای حکم گفت: در خصوص اجرای حکم این محکومان متعاقباً اطلاع رسانی خواهد شد.

حادثه انفجار در حسینیه سیدالشهدا (ع) شیراز در ساعت 21 و 15 دقیقه روز شنبه 24 فروردین ماه سال 1387 رخ داد. در این فاجعه 14 تن از جوانان و نونهالان شیرازی به شهادت رسیدند و تعداد کثیری مجروح شدند.*

از سه تن عاملان اصلی واقعه انفجار نامی برده نمی شود، عکس از آنها وجود ندارد، سن آنها مشخص نیست، هیچ نقلی از دفاعیات آنها نیامده، معلوم نیست وکیل آنها که بوده و چگونه از آنها دفاع کرده است. درباره ی محل زندگی و خانواده و شغل و گذشته ی آنها هیچ چیز نمی دانیم. آنها تنها با یک عنوان مشخص می شوند: «جرم» شان.

دستگاه قضایی «جرم» را به مردم نشان می دهد، و سپس به جای جرم زدایی و از بین بردن ریشه های جرم در جامعه، «جرم زدایی» می کند. و اینطور وانمود می سازد که «مجرم زدایی» گامی در جهت «جرم زدایی» است. در حالیکه این شیوه ی «مجرم زدایی» - یعنی اعدام - در واقع خود خشن ترین، بیرحمانه ترین، و غیرانسانی ترین شیوه ی ارتکاب خشونت است زیرا که قتل انسانی توسط یک عده بصورت دسته جمعی و با خونسردی کامل و با نقشه ی از پیش طراحی شده و گام به گام انجام می گیرد.

در دادگاه هم نه «مجرم»، بلکه «جرم» است که مورد بحث و کنکاش قرار می گیرد. حتی قاضی در دادگاه فقط و فقط وظیفه دارد «جرم» را مشخص کند. دفاع وکیل نه از فرد متهم، بلکه فقط در حد بحث درباره ی میزان ارتکاب «جرم» او است. دادگاه هیچگونه ملاحظاتی انسانی درباره ی فرد متهم، دلایل ارتکاب جرم، وضعیت روحی و روانی مجرم، و یا میزان پشیمانی او از کشتن جانی خود ندارد. «جرم» که مشخص شد، «مجازات» بر اساس لایحه مجازات اسلامی معین می شود. نقش حقوقدانان در دادگاه نه بررسی وضعیت متهم و مجرم، بلکه اثبات «جرم» و یا عکس آن - بدون در نظر گرفتن هیچ یک از مشخصات انسانی و فردی «مجرم» - است.

در بیشتر خبرهای مربوط به اعدام، نام و چهره ی فرد یا افراد محکوم به اعدام مشخص نیست. تنها تعداد نفرات و جرم آنها اعلام می شود. گاه جنسیت آنها نیز بیان می شود. ولی ما در خبرهای مربوط به اعدام معمولاً انسانهایی را که چهره ای دارند و نامی دارند و مثل ما شهروندان همین جامعه هستند، نمی بینیم. این افرادی که فقط به عنوان «مجرم» مشخص می شوند، هویت انسانی شان پشت «جرم» پنهان می ماند.

در مورد اکثریت این محکومین به اعدام، هیچگاه اشخاصی را نمی بینیم که گذشته ای داشته اند، خانواده و عزیزانی دارند، آرزوهایی برای آینده دارند. مشکلات مادی و فقر و زمینه های اجتماعی که آنها را به سوی ارتکاب جرم سوق داده مطرح نمی شود. و هیچ اطلاعات و مشخصاتی از زندگی شخصی آنها و شخصیت و هویت شان دریافت نمی کنیم. ما نمی بینیم که این انسان ها چه شکلی هستند، و یا چند ساله هستند و ... این افراد محکوم به اعدام در حد همان عدد و رقم باقی می مانند، بدون چهره، بدون نام، بدون شخصیت، بدون عزیزانی که در عزای آنها خواهند سوخت.

ما چهره ی انسانی قربانیان اعدام را نمی بینیم! و همین است که چهره ی خشن اعدام به چشم نمی آید و دیده نمی شود. اعدام تنها بصورت یک انجام وظیفه ی حقوقی توسط دستگاه قضایی در پس ذهن ما باقی مانده که خبر آن اعلام می شود و گاه به گوش ما می رسد. شاید گاه این خبر ما را مطمئن می سازد که حکومت وظیفه اش را بخوبی انجام می دهد تا ما از دست این مجرمین خطرناک مصون بمانیم، و شاید گاه بیاندیشیم که مجازات بزرگ با جرم بزرگ تناسب دارد و مجرم حتماً از پیامد کشتن مجرمانه خود آگاه بوده، پس قاعده ی بازی رعایت شده و اشکالی ندارد.

خبر مربوط به اعدام در رسانه های ایران فقط «جرم» را بازگو می کند، و «مجازات» را. و هویت انسانی فرد مجرمی که قرار است مجازات شود، این وسط از قلم می افتد.

بدینگونه است که چهره ی اعدام در تعریف «جرم» و «مجازات» خلاصه می شود، و چهره ی مشخص انسانی که قربانی اعدام می شود در این میان پنهان می ماند و ربطی به ماجرای جرم و مجازات پیدا نمی کند. جامعه قربانی اعدام را فقط به عنوان «مجرم» می بیند، نه بیشتر. و اصلاً به جای مجرم در واقع «جرم» است که آشکار می شود و مورد بحث قرار می گیرد و بس. چرا که خبرهای اعدام بیشتر توضیح ارتکاب جرم و جزئیات آن است. و ما شهروندان بخوبی می دانیم که خود مجرم این مجازات را از پیش می دانسته و بطور ناگفته این پیامد دشتناک قضایی را در هنگام ارتکاب جرم پذیرفته بوده است، پس این قضیه رحلی به ما پیدا نمی کند.

در همین حال واژه ها نیز با مهارتی ویژه بکار گرفته می شوند تا به جای چهره ی پنهان شده ی قربانی اعدام، تصویری غیرانسانی و جدا از جامعه از او ترسیم شود، تصویری مهیب و چندان آور و ترسناک که رونق می بر نمی انگیزد و شایسته ی همدردی انسانی نیست. به این عبارات های آشنا نگاهی بیاندازید:

ارادل و اوباش

شورور، اشرار

محارب

مفسد فی الارض

هیچ یک از این واژه ها معنای مشخصی ندارد. بطور نمونه، «ارادل و اوباش» یعنی چه؟ این صفت ها بطور دقیق بیانگر چه جرمی است؟ کسی نمی داند. ولی این واژه ها به جای تعریف جرم بکار گرفته می شوند تا فرد مجرم را بس فروتر از یک شهروند معمولی نشان دهند. کار این واژه ها خط مرز کشیدن میان این افراد مجرم و شهروندان جامعه است. ارادل و اوباش و اشرار و افراد فاسد کسانی هستند که به جامعه آسیب می زنند و ضرر وارد می کنند. یعنی در مقابل جامعه قرار می گیرند. یعنی اینکه افرادی که این صفت ها در مورد آنها بکار رفته هیچکس نمی توانند عضوی از این جامعه باشند. پس بدون مخالفتی می توان آنها را اعدام کرد.

راههای سبز



بهشت زهرا در مراسم چهل شهدای جنبش سبز (در حالی که مردم شعار می‌دادند "سهراب ما نمرده، این دولته که مرده" و "ای مادر باغیرت، تسلیت، تسلیت") و نامه‌ی سرگشاده و رسواگرانه‌اش به حداد عادل. نمی‌توان انکار کرد که برای آن جمع پریشان و غمزده، که بین خبر هولناک اعدام بهنود و خیر خوش رضایت خانواده‌ی مقتول هر لحظه نوسان می‌کردند، حضور این زن موج گرمی از قوت قلب و آرامش خاطر بود. خوب که به او می‌نگری این‌گونه به نظر می‌رسد که، هر چند از مصیبت کشته شدن سهراب سخت در هم شکسته است، از اراده‌ی مهارناشدنی و شگفت نیروی می‌گیرد و برای جلوگیری از تکرار فاجعه‌ای مانند مرگ فرزندی بی‌وقفه در تلاش است و از هیچ فرصتی هم در این راستا چشمپوشی نمی‌کند.

خانواده‌ی مقتول رسیدند. جمعیت به سمت آن‌ها رفت. مادر سهراب هم همین‌طور. برادر مقتول در ابتدا با او برخوردی زننده و خشونت‌آمیزی داشت. یکی از زن‌ها بر روی سر او قرآن گرفت و او هم قرآن را پرت کرد و ابتدا نمی‌خواست در رابطه با گذشتن از خون برادرش کلامی بشنود - هر چند بنا به شنیده‌ها او تنها کسی بود که درست لحظاتی پیش از اجرا حکم اعدام از پدر و مادرش خواست از خون این جوان بگذرند. مادر سهراب سعی کرد با پدر مقتول حرف بزند. پدر مقتول معتقد بود از بهنود پشتیبانی‌ها شده است، دولت را هم متهم به این می‌کرد که یک سال است به او و خانواده‌اش دروغ گفته است (احتمالاً به خاطر تعویق در اجرای حکم) و در حالی که به‌وضوح دچار حمله‌ای عصبی و فشاری مضاعف بود و گاهی هم می‌گریست به صحبت‌های مردم گوش سپرده بود. در ابتدا جمعیتی دورتادور خانواده‌ی مقتول نشسته بودند و به صحبت‌های پدر او گوش می‌دادند و سعی می‌کردند او را آرام کنند. اما اندکی بعد مأموران زندان از مردم خواستند از آن‌جا فاصله بگیرند. هنوز عده‌ای با پدر مقتول صحبت می‌کردند و سعی در جلب رضایت و بخشش او داشتند. گفته شد که برادر مقتول به مادرش عکسی از سینه‌ی شکافته‌ی مقتول را نشان داده است و یادآور شده که او نباید با این حرف‌ها مرگ فرزندش را فراموش کند. در همین گیرودار بود که مردم ناگهان سه بار با صدای بلند صلوات فرستادند و فهمیدیم که خانواده‌ی مقتول به‌طور ضمنی قول رضایت داده‌اند. خبر خوبی بود و آن فضا سنگین و متشنج را قدری آرامتر کرد.

پائین پله‌های زندان همه تجمع کرده بودند. در باز شد و خانواده‌ی مقتول به داخل زندان رفتند. وکیل بهنود هم با آن‌ها رفت. نزدیک به یک ساعت جمعیت "زیارت عاشورا" و "امن یجیب" خواندند. در این میانه، آمبولانسی هم آمد و با چراغ‌گردان‌های روشن از شیب رویه‌روی زندان بالا رفت و وارد زندان شد. زمره‌هایی دال بر این‌که بهنود را اعدام کرده‌اند بین جمعیت قوت می‌گرفت و مادر سهراب گفت: "اگر بهنود را اعدام نکردند که چه بهتر، اما اگر هم چنین کرده‌اند باید به مبارزه با قانون اعدام ادامه بدهیم." لحظه‌ها به سنگینی و با جان‌فروشی می‌گذشتند و غبار غم و ناامیدی بر دماغ‌های حاضران می‌نشست. یکی از زنان نزدیک به بهنود از حال رفت و بر زمین افتاد؛ دعا و نیایش ادامه داشت. دست‌آخر در باز شد... وکیل بهنود از پله‌ها پائین آمد و در میان راه دستش را بالا گرفت و گفت: "اعدامش کردند!" ضجه و شیون بلند شد... حیرت در نگاه حاضران موج می‌زد؛ گروهی از حاضران که نسبتی هم با بهنود نداشتند به‌تلخی می‌گریستند. اطرافیان بهنود فریاد می‌زدند و می‌خواستند به در زندان هجوم بیاورند که حاضران از این امر جلوگیری کردند. فریاد اعتراض‌شان بلند شده بود و خانواده‌ی مقتول را "قاتل" خطاب می‌کردند، برخی از زن‌ها هم فریاد "الله اکبر" سر دادند. جسد را هم به خانواده نشان ندادند و گفتند از همان‌جا به پزشکی قانونی منتقل شده است. مردم خانواده‌ی بهنود را با دشواری به سمت اتومبیل‌هایشان هدایت کردند. مادر سهراب بار دیگر بالای پله‌ها ایستاد و بر لزوم مبارزه با قانون اعدام صحبت کرد. جمعیت آرام‌آرام از آن فضای متشنج فاصله گرفتند و متفرق شدند. آری، به همین سادگی و بهرغم تلاش بی‌وقفه‌ی فعالان حقوق بشر، سینماگران، موسیقی‌دانان، خبرنگار، مادران

بیشتر، چهره‌ی عاطفه، دختری که بدون دلیل اعدام شده بود، توسط مدافعین حقوق بشری که پرونده‌ی مرگ او را پیگیری کردند به عموم شناسانده شد و دل مردم از اعدام او به درد آمد.

هنگامی که چهره‌ی واقعی یک نفر که محکوم به اعدام شده به مردم نشان داده می‌شود، مردم هم جرم و هم مجرم را می‌بینند. درست است که همه «جرم» را می‌بینند، ولی در کنار آن انسانی را هم می‌بینند که قرار است قربانی شود و حسن انسانی همدردی با این انسانهایی که قرار است قربانی قتل دستگاه قضائی شوند، برانگیخته می‌شود. دیدن چهره‌ی انسانی قربانیان اعدام بقدری در مردم تأثیر گذار بوده که بسیاری از مردم به نجات جان قربانیان اعدام با عنوان قصاص شتافته و به صندوق‌های دیه - که هنوز حتی بطور رسمی تاسیس نشده - پول واریز می‌کنند. برخی از افراد محکوم به اعدام که توسط وکیل‌شان به مردم معرفی شدند، توانستند از کمک مردمی در پرداخت دیه استفاده نموده و از اعدام نجات یابند.

یک وکیل مدافع حقوق بشر به تازگی در وبلاگ خویش از مرد جوانی نوشت که مائین خود را فروخته تا به صندوق دیه کمک کند: "این مرد بزرگ از ماجرای بهنود گفت و گفت که چند روز پشت سر هم به خاطر بهنود گریه کردم و اشک ریختم. به پدرم ماجرا را گفتم و ایشان نیز مبلغ دو میلیون تومان پول داد.

گفت اگر بتوانم باز هم کمک می‌کنم. او من را مات و مبهوت کرده بود... **" مردم ما شاید در برخی زمینه‌های فرهنگی با مردم اروپا متفاوت باشند، اما این یک حقیقت ساده است که همه‌ی انسان‌ها از اساسی‌ترین و طبیعی‌ترین شعور احساسی و احساسات انسانی برخوردارند. اگر اعدام در کشور ما تا کنون لغو نشده، نه به دلیل بیرحمی عموم مردم ما، بلکه به دلیل ساده‌ی عدم آگاهی عمومی نسبت به چهره‌ی واقعی اعدام است.

اعدام بهنود و مادر سهراب

سهراب سهرابی

یکشنبه ۱۹ مهرماه، ساعت ۳ بامداد بود؛ جمعیت درخور توجهی مقابل زندان اوین تجمع کرده بودند. از فعالان کمپین یک میلیون امضا، از سرشناسان سینما هم کسانی چون حسن فتحی و حامد بهداد و چند تن دیگر، و همچنین شماری از جوانان جنبش سبز، با دستبند‌های سبزشان، حضور داشتند.

ماجرای اعدام بهنود شجاعی مدت‌ها بود که از طریق هنرمندانی چون پرویز پرستویی و عزت‌الله انتظامی پی‌گیری می‌شد و در مطبوعات هم بازتابی گسترده یافته بود. "اما و اگر‌ها"ی بسیاری هم به همراه آورده بود؛ فراخوانی عمومی جهت جمع‌آوری مبلغی بالغ بر سیصد میلیون تومان برای پرداخت دیه به خانواده‌ی مقتول که توسط همین هنرمندان به راه افتاده بود، شایعاتی مبنی بر واکنش منفی مقامات قضائی به دخالت هنرمندان در این پرونده احضار آن‌ها به یکی از شعب بازپرسی و مسائل دیگری از این دست؛ بهرغم این همه فراز و فرود ماجرا پس از نزدیک به چهار سال به واپسین لحظات محتوم خود نزدیک می‌شد. همه منتظر ورود خانواده‌ی مقتول بودند، در فضایی سنگین، پراضطراب و نفس‌گیر. در این میان اما زنی تکیه‌اندام و خسته، آرام و داغ‌دیده نظر‌ها را به‌ناگه‌ی معطوف به خود کرده بود. مادر سهراب اعرابی، شهید جنبش سبز که برای میلیجی‌گری و آخرین تلاش‌ها برای جلب رضایت خانواده‌ی مقتول به آن‌جا آمده بود. بهنود شجاعی پیش از این مادرش را از دست داده بود، اما به‌راستی اگر می‌توانست حضور این زن را به‌چشم ببیند دیگر از فقدان حمایتی مادرانه در آن لحظات شوم خاطرش مکدر نمی‌شد. این زن شهید‌داده و داغ‌دیده که امروز به نمادی از استواری و مقاومت مبدل شده است شجاعت‌هایش طی دو سه ماه گذشته از یادها نخواهد رفت: سخنرانی شجاعانه‌ی او در مردمانه‌اش در شورای شهر، حضورش در

گاه به کمک واژه‌ها از یک رفتار ساده‌ی انسانی چنان جرم بزرگی ساخته می‌شود که واژه‌ها مفهوم عادی خود را در کنار مجازات اعدام از دست می‌دهند. واژه‌ی "گروهک" شاید به معنای «گروه کوچک» باشد. اما در فرهنگ قضائی جمهوری اسلامی ایران این حرف کاف که به انتهای "گروه" افزوده شده نه برای تصغیر، که برای تحقیر و اتهام‌سازی است. این واژه‌ی "گروهک" چنان باری منفی به خود می‌گیرد که عضویت در فلان "گروهک" مترادف می‌گردد با حکم اعدام. گاه جرم بصورت صفت بکار گرفته می‌شود و فرد مجرم با صفت فاعلی جرمی که مرتکب شده تعریف می‌شود. بطور نمونه:

تروریست
قاچاقچی
جاسوس

این صفت‌های فاعلی برای بیان کامل هویت یک انسان محکوم به اعدام بکار گرفته می‌شود، و ظاهراً کفایت می‌کنند!

هیچکس نمی‌پرسد که چرا یک تروریست اعدام می‌شود، یا به اعدام یک جاسوس اعتراض نمی‌کند. اعدام قاچاقچی‌ها که از دیرباز، از زمان شاه، کاملاً پذیرفته شده بود. بدین‌گونه است که چهره‌ی اعدام کاملاً وجهه حقوقی و ارزش قضائی پیدا می‌کند. اعتبار حقوقی دستگاه قضائی کشور و نیروهای انتظامی که مقدمات مجازات اعدام را دیده و آن را اجرا می‌کنند، از اعدام چهره‌ی ای حقوقی می‌سازد. مسئولیت اعتراض و مخالفت شهروندان به این شیوه‌ی کشتار شهروندان که با نام «اعدام» صورت می‌گیرد، به خاطر اعتبار باصلاح حقوقی آن بصورت ناگفته‌نی می‌شود.

چهره‌ای که از اعدام به جامعه ارائه می‌شود، چهره‌ی ای است - در ظاهر - عاری از خشونت غیرانسانی که در آن نهفته است. و چهره‌ی ای است که به وجدان ما تلنگر نمی‌زند. چرا که در خبرها و گزارش‌های مربوط به اعدام، ما چهره‌ی انسانی مجرم را اصلاً نمی‌بینیم. گاه چهره‌ی قربانی جرم را می‌بینیم، جزئیات جرم، از تجاوز به عنف گرفته تا قتل، تعریف شده و آسیب‌هایی که به قربانیان جرم و بازماندگان آنان وارد شده شمرده می‌شود. اما به جای چهره‌ی انسانی «مجرم» ما فقط «جرم» را می‌بینیم و بس! و در پی جرم، صدور حکم اعدام و اجرای آن می‌آید. ولی اعدام را ما برای «جرم» می‌بینیم، مگر نه؟ آیا اعدام را بطور مشخص برای مجرم هم می‌بینیم؟ آیا قربانی اعدام را به عنوان انسانی که به دار آویخته می‌شود، به عنوان انسانی که توسط دستگاه قضائی کشته می‌شود، می‌بینیم؟

هنگامی که اعدام در ملاء عام اجرا می‌شود، مردم چهره‌ی قربانیان اعدام را می‌بینند، و از نزدیک شاهد مرگ آنها بودند. طبیعی است که به عنوان انسانی که شاهد شکنجه و مرگ مبنوع خودش است، واکنش نشان داده و آزرده خاطر می‌شوند. اعدام در ملاء عام وجدان عمومی را جریحه دار می‌ساخت و به مخالفت با اعدام دامن می‌زد. از سال 1386، بدستور رئیس وقت قوه قضائیه آقای هاشمی شاهرودی، اعدام در ملاء عام ممنوع شد و از آن زمان تا کنون در زندان‌ها انجام می‌گیرد. و متأسفانه رقم اعدام‌ها رو به افزایش می‌رود. اعدام در پشت دیوارهای زندان و دور از چشم مردم فقط یک رقم است برای شمارش تعداد افرادی که اعدام می‌شوند. قربانی اعدام چهره و هویتی در بیرون از زندان نمی‌یابد. اما این روند به همت مدافعان حقوق بشر رو به دگرگونی است.

دلارا و بهنام و بهنود، سه نوجوانی بودند که به همت مدافعان حقوق بشر چهره و هویت آنان به مردم شناسانده شد. مردم آنها را نه فقط با "جرم" شان، بلکه با نام شان و چهره‌ی خودشان، با هویت شان، و آرزوهایشان شناختند. و اعدام این نوجوانان برای بسیاری از مردم زیر سوال رفت: چرا باید اعدام شوند؟ آنها هم جوانانی هستند مثل بقیه‌ی جوانان. برای اولین بار چهره‌ی مجرم از پس جرم درآمد و به عنوان انسان‌هایی که مثل خود ما زنده هستند، زندگی می‌کنند و می‌خواهند زنده بمانند، آشکار شد.



تحلیل هفته

تاریخ ورق می خورد

سردبیر

تمام هفته دوم آبان ماه 1388 به انتظار می گذرد: سیزدهم آبان چه خواهد شد؟ فرج سرکوهی- روزنامه نگار تبعیدی- بدرستی می نویسد: "کارکردهای امروزین آیین های ۱۳ آبان چندان بار رخداد اصلی در سال ۱۳۵۸ فاصله گرفته است که از این دگرگونی می توان چون نمونه های گویا از تحول معنا، پیام و کارکرد رخدادی واحد در گذر زمان و چندگانگی و گسست واقعیت در قالب مفهومی واحد یاد کرد. همه کشورهای جهان روزهایی را در تاریخ خود «سرنوشت ساز» تلقی کرده و آیین هایی را به مناسبت این روزها برگزار می کنند. این گونه آیین ها با گذشت زمان، به نسبت های متفاوت، از منشأ، رویداد اصلی و گذشته خود فاصله گرفته و رنگ «حال» را به خود می گیرند اما پیام و کارکردهای منشأ خود را نیز حفظ می کنند."

سیزدهم آبان 1358 که برآستی "سرنوشت ساز" بود، در این هفته، در روزگاری دیگر به روز مشابهی می رسد. سیاست داخلی و خارجی باز هم به گره گاه "آمریکا" می رسد. هم آنان که بر "آمریکای جهانخواه" می تازند و هم مخالفانشان، انتظار می کشند تا در هفته ای که پرونده اتمی هم مهلتش تمام می شود؛ چهارشنبه فرارسد و آرایش نیروهای سیاسی در پرتو یک روز مهم تاریخی شکل بگیرد.

رئیس دولت کودتا در آغاز هفته غرب را "پشه" می خواند و می گوید: "اکنون ایران از موضع قدرت با غرب بر سر فعالیت های هسته ای خود صحبت می کند."

مخالفان تنها موسوی و کروبی نیستند؛ بزرگان جناح راست هم ساز دیگری می زنند.

آیت الله صادق لاریجانی: "اینگونه تعامل در بحث انرژی هسته ای به نفع کشور نیست."

بیات: "آلمان و فرانسه هم سوخت اتمی را از خارج می خرند."

بروجردی: "با پیش نویس وین مخالفیم چون اعتماد نداریم."

سخنانی که به نظر محمد رضا باهنر در هفته گذشته پیوند می خورد. او گفته بود رهبر باتوافق ژنو مخالف است.

از همین سخنان پیداست که بقول هرمیداس باوند: "بعید است مذاکرات به نتیجه برسد."

تنها کبر اعتماد است که با احمدی نژاد همراه است:

غرب دروغ می گوید، ایران باید هسته ای شود. "بی بی سی فارسی اکبر اعتماد را "پدر برنامه هسته ای ایران" می نامد و در معرفی اش سنگ تمام می گذارد: "او نه تنها متخصص علوم هسته ای است، بلکه طراح و پایه گذار سازمان انرژی اتمی ایران است. هم او بود که طرح برنامه های این سازمان را ریخت و با کشورهای غربی برای خرید راکتورهای اتمی و ساختمان نیروگاه های اتمی گفت و گو کرد."

البته ذکری از رفت و آمدهای مکرر اعتماد به ایران و رایزنی هایش با دولت کودتا نمی شود. شاید هم نباید بشود. غرب - پشه ای که از موضع قیل حرف می زند- بر اساس گفته وزیر خارجه سوئد با "ترفند قدیمی" و "سیاست وقت کشی" جمهوری اسلامی آشناست.

هلاری کلینتون سه بار در هفته اخطار می کند: "پیش از تحریم بیشتر، در انتظار نتیجه گفت و گو با تهران هستیم"

"صبر آمریکا محدود است"، ایران باید به طور کامل با پیشنهاد هسته ای جدید موافقت کند. این پیشنهاد هیچ تغییری نخواهد داشت."

رهبران اروپا خواستار پایبندی ایران به توافقنامه وین می شوند. وزارت خارجه فرانسه از جمهوری اسلامی ایران می خواهد تا کتابچه پیش نویس مذاکرات وین پاسخ دهد. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه می گوید: "ایران در پاسخ شفاهی خود تغییراتی را در این پیش نویس و توافق های انجام شده، داده است، و فرانسه از ایران می خواهد تا بدون تعلل، بطور رسمی و کتبی به پیش نویس پاسخ دهد."

آنکلا مرکل، صدر اعظم آلمان، که به آمریکا سفر کرده در برابر اعضای مجلس نمایندگان و سنای کنگره ایالات متحده آمریکا می گوید: "باید مانع از دستیابی ایران به جنگ افزارهای هسته ای شد و به این کشور نشان داد که غرب وجود یک ایران هسته ای را تحمل نمی کند. ایران می داند، پیشنهاد ما چیست و از خط قرمزهای ما هم آگاه است"

دیوید میلیبند، وزیر خارجه بریتانیا که به روسیه رفته، پس از دیدار با همتای روس خود از اعلام ضرب الاجلی از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران جهت اعلام پاسخ نهایی به پیشنهاد سوخت هسته ای، خبر می دهد: "محمد البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی 48 ساعت دیگر به ایران مهلت داده است تا پاسخی جدی در این باره ارائه کند و این چیزی است که همه ما می خواهیم شاهد رخ دادش باشیم."

روزنامه لوموند اطلاعات پشنت پرده مهمی را فاش می کند: "افشاگری در مورد تأسیسات قم ضربه بدی برای مقامات روسی بود و دیپلمات های غربی امیدوارند، در صورت مؤثر نبودن سیاست آشنی جوانه آمریکا، این ضربه، هم مسکو را به نرمش باز هم بیشتر در قبال تحریم های بین المللی جدید علیه ایران وادارد. واقعیت اینست که مسکو وقتی در اواخر سپتامبر متوجه شد که آمریکا و فرانسه و انگلیس از مدت ها قبل مشغول مبادله اطلاعات مربوط به تأسیسات قم بوده اند و در مورد استفاده ای که در عرصه سیاسی می توانند از این اطلاعات کنند به اشتراک نظر رسیده اند به شدت ناراحت شد زیرا این مسئله حداقل چیزی را که ثابت می کرد وجود «نقطه کور» در شبکه امنیتی روسیه در ایران بود و این در حالی است که روسیه از سال 1990 در بخش هسته ای ایران فعال بوده و مرکز اتمی بوشهر در جنوب ایران با بهره گیری از تکنولوژی روسیه ساخته شده است. موضع رسمی دولت روسیه تا امروز تأکید بر عدم وجود شواهد و مدارک دال بر دنبال کردن اهداف نظامی هسته ای از سوی ایران بوده است."

پیداست که مقامات بسیار رنگ جمهوری اسلامی، خواسته اند روسیه را هم دور بزنند.

همه این اتفاقات مربوط به روز دوشنبه است. در این روز سایت "اسلام" می نویسد هاشمی رفسنجانی در نامه ای مخالفت خود را با توافق ژنو به اطلاع رهبر رسانده است.

سلام روی نکته مهمی دست می گذارد: "گفتنی است در روزهای اخیر علاوه بر جامعه روحانیت مبارز و رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز نسبت به تحویل دادن همه دستاورد هسته ای کشورمان به غرب هشدار داده اند و برخی منابع هم می گویند که شخص رهبری نیز مخالف این اقدام است اما دولت بر آن اصرار دارد."

صحت خبر را می شود در سخنان دست اندرکاران مذاکره اتمی یافت. نماینده دائم ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی در همین دوشنبه 11 آبان می گوید جمهوری اسلامی خواهان مذاکرات بیشتر درباره پیش نویس وین و همین طور ضمانت برای دریافت سوخت راکتور تهران است.

رهبر جمهوری اسلامی روز سه شنبه در مراسمی به مناسبت روز ۱۳ آبان آمریکا را به تهدید و توطئه «بر ضد ملت ایران و نظام اسلامی» متهم می کند.

او می گوید: «نیت آنها عوض نشده است. مسوولانی که فریب آمریکا را بخورند ساده لوحند."

خبرگزاری های خارجی می گویند: "گفته های امروز آیت الله علی خامنه ای توفیق نامه وین می کاهد و میخی دیگر است بر تابوت کنار آمدن جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدان اروپایی اش."

صاحب نظران بیاد می آورند که به تصریح حسن روحانی، رهبر جمهوری اسلامی با توافق پاریس موافق بود، اما در سرنوشتی مشابه وقتی هیات مذاکره کننده به تهران برگشت، جناح نظامی-

امنیتی موفق شد نه تنها آن توافق را منتفی کند، حتی مذاکره کنندگان را به "وادادگی"، "خیانت" و "جاسوسی" متهم کرد.

این بار چه خواهد شد؟ کدام جناح سرنوشت را رقم خواهد زد؟ آیا سپاه که موافق مذاکرات کنونی است "رهبر" را دور می زند؟

پاسخ دادن به این پرسش ها وقتی دشوارتر می شود که آیت اله منتظری در سخنانی که نشان دهنده شجاعت، درایت و واقع بینی سیاسی است، می گوید: "اشغال سفارت آمریکا در بدو پیروزی انقلاب که مورد حمایت اکثر ائتلافی در مرحوم امام خمینی بود، مورد تأیید اینجانب نیز بود؛ ولی با آن عوارض منفی و حساسیت شدیدی که بین مردم آمریکا بوجود آورد که هنوز آثار آن باقی است، معلوم شد که کار درستی نبوده. سفارت یک کشور به منزله جزئی از آن کشور است. کشوری که در حال جنگ رسمی با ما نبود اشغال سفارت آن به منزله اعلان جنگ با آن کشور است و کار صحیحی نمی باشد."

اوباما پیام دوستی پرو پیمانی می فرستد: "روابط دیپلماتیک میان واشنگتن و تهران پس از واقعه 13 آبان 1358 قطع شد اما به وضوح می گویم که ایالات متحده به دنبال روابط با جمهوری اسلامی ایران بر اساس منافع دو جانبه و احترام متقابل است و در مسیر حرکت ماورای رویدادهای گذشته است. هم اکنون زمان ایجاد روابط جدید میان تهران و واشنگتن فرا رسیده است."

درست در روز سیزدهم آبان دو سیاست متضاد در کنار هم قرار می گیرند.

و آمریکا تنها مشکل سیاست خارجی دولت "انقلابی" نیست. این هفته معلوم می شود: "پلیس عربستان سعودی امسال از همه زائران ایرانی چهره نگاری و انگشتنگاری می کند. کارت و اکسیسایون زائران هنگام ورود به فرودگاه های عربستان کنترل می شود."

شیخ عبدالعزیز آل شیخ، مفتی اعظم عربستان به ایران در باره سیاسی کردن مراسم حج امسال هشدار می دهد. او در گفت و گویی با روزنامه الشرق الاوسط، مطرح کردن ادعاهای نادرست در باره حج را موجب سردرگمی زائران و آن را خلاف {تعلیمات} اسلام می خواند.

رئیس دولت کودتا در انتقاد به دانشجوی نخبه ای که در برابر آیت اله خامنه ای از سیاست های جمهوری اسلامی انتقاد کرده، می پرسد: "کسی که سمت های شلیک خود را درست انتخاب نمی کند، چطور می تواند نخبه باشد؟" و کودتاچیان می گویند همه چیز را با "شلیک" حل کنند. خبر می دهند که روحانیون بطور همیشگی در مدارس مستقر خواهند شد. تهدید می کنند که روز سیزدهم آبان سه میلیون دانش آموز بسیجی را به خیابان می آورند. دم و دستگاهی بنام "سبز علوی" علم می کنند که افشای خبرش باعث لغو امتیاز روزنامه سرمایه می شود.

معلوم می شود که اتهام "بهباد نبوی" اختلاف در ترافیک است. محمد قوچانی و هنگامه شهیدی آزاد می شوند. به جایشان، همان شب اعضای شورای مرکزی تحکیم وحدت را که به دیدار کربوی رفته اند، می گیرند.

قرار بازداشت عیسی سحرخیز و فریبا پژوه تجدید می شود. دو فعال کمپین را احضار می کنند.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران می گوید مقامات قضایی جمهوری اسلامی در ۱۰ روز گذشته به کیان تاجبخش که در دادگاه حوادث انتخابات به ۱۵ سال زندان محکوم شد حق تجدیدنظرخواهی ندادند. خبر بازداشت روحانیون سیستان و بلوچستان به اتهام کمک به طلاب غیرمجاز پخش می شود.

مجید محمدی می نویسد: "دستگیری کربوی و موسوی در ترازوی نظام" است. شاید تیزر اول کیهان که خاتمی و موسوی را بر اساس اطلاعات دریافتی خبرنگار خود در "منامه" مامور آمریکا خوانده، سبب این نظر شده است. شاید هم دیدار مهدی کربوی با شورای مرکزی ادوار تحکیم وحدت که شیخ اصلاحات گفته است: "نتایج انتخابات سهمیه بندی بود." و نشان داده که کلام رهبردیگر برایش "فصل الخطاب" نیست.

در اقتصاد هم مانند سیاست اوضاع " شیر توشیر " است. اما رسمی می گوید که در شش ماه نخست امسال واردات دو برابر صادرات بوده است. چه کیفی کرده اند تجار موفقه.

معلوم می شود ماجرای خریدنیمی از سهام شرکت مخابرات به ارزش هشت میلیارد دلار به شرکت های وابسته به سپاه پاسداران در مجلس گیر کرده است. کمیسیون ویژه پیگیری و نظارت بر اصل 44 قانون اساسی مجلس اعلام می کند: " از توضیحات وزارت اقتصاد در باره نحوه واگذاری شرکت مخابرات ایران به چند شرکت وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قانع نشده است."

لایحه یارانه ها هم در مجلس گیر می کند. رئیس دولت کودتا ناگهانی و با تهدید به مجلس می رود. اختیار مطلق می خواهد. کلاهش هم کمی با لاریجانی توی هم می رود. در هفته ای که فرمانده سپاه صاحب " فتوا " شده و " حفظ نظام را از نماز " واجب تر دانسته است، نظامیان مرتب برای راهپیمایی غیر دولتی خط و نشان کشیده اند. همه جور تهدید کرده اند.

و سرانجام سیزدهم آبان می رسد. از شب قبل صدای الله و اکبر شهرهای بزرگ را می لرزاند. صبح در تهران و چند شهر دیگر عملاً حکومت نظامی است. دولتیان را مقابل سفارت سابق آمریکا جمع میکنند. با تمام بسیج نیرو و بکار گیری صدها اتوبوس، اما نه از 24 میلیون رای دهنده به احمدی نژاد خبری هست و نه از 13 میلیون بسیجی. شاید رقم 13 هزار هم مبالغه باشد.

حداد عادل هم می آید همان حرفهای دیروز پدیده شهر دخترش را تکرار می کند. تنها فایده اش این است که آب پاکی می ریزد روی دست دولت که امروز پنج شنبه مهلتش تمام می شود. باید به جهان جواب بدهد.

کودتاجیان مردم را سرکوب می کنند. نمی گذارند موسوی از محل کارش خارج شود. مهدی کروی را که به هشدار شورای امنیت ملی محل نگذاشته و دلاورانه به خیابان آمده است، سخت مورد حمله قرار می دهند. پیرمرد سرسخت زخمی می شود. همین کار را هم با دکتر حبیب اله پیمان و مردم می کنند.

پاسخ مردم یک شعار است:

- مرگ بر دیکتاتور... شبکه های اجتماعی فیلم های سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز مردم را پخش می کنند. در شهرهای بزرگ دنیا ایرانیان فریاد هموطنان زخمی خود را پژواک می دهند. این صدا دیگر خیلی زود بگوش می رسد. قدرت های بزرگ جهان سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز مردم را محکوم می کنند.

علی گشتگر می نویسد: " جهان فریاد آزادیخواهی امروز ایران را شنید، خامنه ای باز هم نشنید! " هفته دوم آبان تمام می شود. جنبش سبز زنده است. تاریخ را ورق دیگری می زند. نگاه کنید دیگر بر تابوت استبداد کوبیده شده است.

سازمان مجازی و رهبر فرضی تحلیلی بر علل تداوم جنبش سبز ایران عماد بهاور

"اقرار" بر این بود که جنبش فراگیر سبز که در اعتراض به تقلب در انتخابات دهم ریاست جمهوری شکل گرفته بود، ظرف یک هفته و پس از سخنان مقام رهبری در نماز جمعه فروخوابد. «تجربه «نیروهای امنیتی نیز چنین موضوعی را پیش بینی می کرد. سابقاً در جریان جشن های خیابانی پس از بازی فوتبال ایران و استرالیا و در جریان اعتراضات دانشجویی در تیر ۷۸ و خرداد ۸۲، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشور تجربه های «مفیدی» برای کنترل و سرکوب اعتراضات خیابانی بدست آورده بودند. اما نه تنها جنبش سبز ظرف یک هفته فروکش نکرد که حتی در طی ماه های بعد گسترش بی سابقه ای یافت و همچنان نیز زنده و فعال است. چه اتفاقی افتاده بود که تجارب و

روش های امنیتی این بار مفید واقع نشد؟" دستگاه های امنیتی از لحاظ «ابزار» بسیار مجهز و به روز شده اند. تکنولوژی اطلاعاتی مطابق با آخرین فن آوری ها و نوآوری های جهانی پیش می رود و بسیاری از شرکت های غربی نیز برای به روز رسانی ابزار های امنیتی با دولت ایران همکاری کرده اند. هزینه های بسیار سنگینی از لحاظ تأمین ابزار و نیروی انسانی جدید و کارآمد بر بودجه اجرایی کشور تحمیل شده است. پس چرا جنبش سبز متوقف نشد و کنترل و مدیریت اعتراضات با شکست مواجه گردید؟

پیش از این می گفتند که برای شکل گیری یک جنبش اجتماعی حداقل سه چیز لازم است: رهبری، سازمان و هدف عینی کوتاه مدت یا میان مدت. پس برای نظام های سیاسی و دستگاه های امنیتی نیز مسئله روشن بود: برای از بین بردن یک جنبش اجتماعی لازم است که یا رهبری جنبش را از بین ببرند، یا سازمان را متلاشی کنند یا به صورت نرم افزاری و با نفوذ در جنبش در «ماهیت اهداف» ایجاد اختلال کنند. به عنوان مثال در سال های اخیر در ارتباط با جنبش دانشجویی، جنبش زنان و حرکت های کارگری هر سه روش فوق در پیش گرفته شد که موثر هم واقع گردید.

ایده کلاسیک و قدیمی فوق همچنان و تاحدودی معتبر است؛ یعنی یک جنبش برای شکل گیری و تداوم به رهبر، سازمان و هدف عینی نیاز دارد، اما آنچه با گذشته تفاوت پیدا کرده تغییر ماهیت، تعریف و ساختار «رهبری» و «سازمان» یک جنبش و تطبیق و هماهنگی آن با ساختار جوامع اطلاعاتی جدید است. جنبش سبز ایران اولین جنبش سیاسی در نوع خود می باشد که در قالب های جدید اجتماعی بوجود آمده است.

بدین ترتیب تمام مطالعات تطبیقی و مقایسه ای برای استفاده از تجارب سایر کشورها در ارتباط با انواع و اقسام جنبش های رنگی و غیررنگی برای دستگاه های امنیتی ایران مفید واقع نشده و مقایسه ایران با آن کشورها تنها به پیچیده تر شدن مسائل دامن زده است. نتیجه دیگر این نوع مقایسه ها جلوگیری از فهم و درک صحیح رهبران نظام از ماهیت جنبش بوده است. وقتی مسئولین درک درستی از ماهیت جنبش نداشته باشند، قطعاً راه حل هایشان برای کنترل جنبش نیز مفید نبوده و حتی نتیجه عکس می دهد. اکنون جهان با پدیده ای نو مواجه شده است که هرگز بدین شکل و در این سطح سیاسی رخ نداده بود.

۱- رهبر فرضی

تمام انقلاب های کلاسیک دارای رهبران مشخص و تقریباً واحد بودند یا حداقل یک هسته رهبری معین داشتند. این مسئله یکی از مهمترین عوامل انسجام و هدایت جنبش ها بوده است. حتی جنبش های رنگی و مخملی جدید هم از این قاعده مستثنی نبوده اند. نیروهای امنیتی ایران که بسیار علاقه مند به این گونه جنبش ها می باشند در چارچوب ذهن مقایسه ای خود، در این اندیشه بودند که حضور سید محمد خاتمی در انتخابات منجر به شکل گیری چنین جنبشی خواهد شد. خاتمی گزینه واحد اصلاح طلبان بود و توانایی بسیج و آزاد سازی نیروی اجتماعی عظیمی را داشت.

به این ترتیب برای جلوگیری از شکل گیری جنبشی مشابه می بایست رهبری واحد این جنبش، که به زعم ایشان همان خاتمی بود، کنار رود. اینگونه و با فشارهای پیدا و پنهان خاتمی را مجبور به کناره گیری از صحنه انتخابات کردند. فارغ از این بحث که اساساً مقایسه وضعیت ایران با وضعیت اکراین یا گرجستان چقدر می تواند درست باشد، باید گفت که حذف خاتمی نیز نتوانست از بروز جنبش سبز جلوگیری کند و این اولین نشانه تفاوت ماهیت این جنبش با تمامی جنبش های گذشته بود.

این جنبش وابسته به راس خود نبوده و نیست. اگر چه همواره حول یک «راس فرضی» سامان یافته است. بی شک خاتمی و موسوی دو راس فرضی برای این جنبش در مراحل اولیه و بعدی و البته بهترین، سالم ترین و اخلاقی ترین گزینه ها در بین گزینه های ممکن و موجود بوده اند

. در چنین حالتی اعضای متکثر جنبش فرض می کنند که شخصی یا نهادی نقش رهبری جنبش را بازی می کند؛ رهبری که البته «حداقلی» است و چندان هم رهبری نمی کند. تنها «حضور» دارد تا انسجام جنبش حفظ شود و از مسیر اولیه آن خارج نشود. خصوصیت رهبر فرضی آن است که از «تعدد رهبران» جلوگیری می کند و مانع انشقاق و انشعاب در جنبش می شود. در واقع وجود رهبر فرضی باعث می شود که افراد یا گروه های دیگری سوار بر جنبش نشده و ادعایی برای رهبری آن نداشته باشند. جنبش بی رهبر در واقع چندین رهبر خواهد داشت و رهبران متعدد دارای روش ها و ایندولوژی های و اهداف متفاوت و گاه متناقض می باشند. نتیجه چیزی جز افتراق رهبری و فروپاشی جنبش نخواهد بود.

پس بهترین حالت این است که رهبری در راس باشد که چندان هم رهبری نکند. موسوی بسیار ماهرانه با این نوع رهبری آشناست. او بر مواضع خویش ایستاده است بدون آنکه ادعای رهبری جنبش را داشته باشد. او بر ماهیت متکثر جنبش تأکید داشته و به هیچ وجه به دنبال ایجاد یک سانترالیزم متمرکز و سخت برای این جنبش نبوده و نیست حتی «تشکیلات راه سبز امید» نیز شبکه ای اجتماعی و متکثر است نه یک سازمان انقلابی یا جبهه ای سیاسی. او می داند که افراد مختلفی با عقاید و اهداف متنوع خود را متعلق به جنبش سبز می دانند و اگر او بخواهد به عنوان یک رهبر، جنبش را تنها محدود به عقاید و اهداف شخصی خود کند قطعاً باید منتظر ریزش و کوچک شدن جنبش باشد.

برخی از گروه های اپوزیسیون دامن تبلیغ می کنند که «موسوی رهبر جنبش نیست» یا «جنبش سبز رهبر ندارد» یا «مردم خود رهبر جنبش هستند». تصور آن ها از رهبری جنبش همان رهبری قدیمی و کلاسیک است که نوعی رهبری حداکثری بود و جنبش قبلی بود که بر قامت رهبران دوخته می شد. ایشان دانسته یا نادانسته بر تلاشی جنبش دامن می زنند. در حالیکه نوع رهبری فرضی میرحسین موسوی به هیچ وجه شباهتی با آنگونه رهبری کلاسیک ندارد.

در واقع اعضای جنبش پذیرفته اند که با وجود تفاوت های فکری با «شخص موسوی»، وی را به عنوان رهبر این جنبش «فرض» کنند. موسوی نیز با آگاهی از این وضعیت و آگاهی از ماهیت متکثر جنبش سبز، ادعای رهبری حداکثری ندارد. در این حالت افرادی مانند «کروبی» و «خاتمی» نیز بخشی از رهبری فرضی موسوی هستند. در واقع دیگر چهره و صورت رهبر اهمیت ندارد. صرف وجود افراد شجاع و سالم در راس جنبش به عنوان رهبری فرضی موجب حفظ و انسجام آن است.

به این ترتیب نوع رهبری فرضی و حداقلی جنبش سبز تبدیل به یکی از عوامل تداوم آن در ماه های اخیر شد. میرحسین موسوی به صورت حداکثری به برنامه ریزی و سازماندهی جنبش نپرداخت و این کار را به ابتکارات مردمی واگذار کرد. همین باعث شد که حاکمیت نظامی نتواند بهانه های لازم را برای بازداشت و حذف وی در دست داشته باشد. حتی اگر موسوی در زندان می بود رهبری فرضی وی از بین نمی رفت و حتی تقویت می شد. پس اینگونه، رهبر فرضی جنبش حفظ شد و عامل انسجام و تداوم جنبش گردید.

۲- سازمان مجازی

موسوی با ایفای ماهرانه نقش خود به عنوان رهبر فرضی از وابستگی جنبش به شخص خود جلوگیری کرد و بهانه حذف خود را از حاکمان نظامی گرفت. پس نیروهای امنیتی می بایست به دنبال روش دوم برای سرکوب جنبش می رفتند، یعنی «سازمان جنبش» را از بین می بردند. اما کدام سازمان؟! کدام سازمان را باید از بین می بردند تا مردم دیگر به خیابان ها نیایند؟ ایشان تا مدت ها تلاش کردند که با بازداشت اعضای احزاب اصلاح طلب و بستن دفاتر ایشان تمام سازمان هایی که ممکن بود به بسیج عمومی بپردازند را از بین ببرند. کار از حد احزاب گذشت و به «ان جی او» های غیرسیاسی و فرهنگی نیز کشیده

شد. حتی انجمن های حقوقی و صنفی را هم بستند اما باز هم اتفاقی نیفتاد. سازمان جنبش به هیچ وجه واقعی و بیرونی نبود که بتوان آن را از بین برد. جنبش «خودسازمانده» شده بود.

تا این زمان احزاب و «ان جی او» ها متهم به براندازی بودند؛ اما وقتی این سازمان ها بسته شدند و جنبش ادامه پیدا کرد، معلوم شد که جنبش سبز نه تنها وابسته به رهبری خود نیست که حتی وابسته به نهادها و سازمان های اجتماعی هم نیست. جنبش سبز ایران جامعه مدنی را دور زده بود اما قطعا یک حرکت توده ای یا پوپولیستی نیز محسوب نمی شد. حاکمان سرگردان اما باز هم به دنبال عامل براندازی می گشتند. پس این احمدی نژاد بود که وارد صحنه شد و «رسانه ها» را عامل براندازی دانست. پیش از این از نگاه حاکمان نظامی، هر نهادی که توانایی سازماندهی مردم را داشته باشد، «بالقوه برانداز» محسوب می شد حتی اگر واقعا برانداز نبود. مهم نبود که آن نهاد، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی و حتی صنفی باشد؛ مهم توانایی آن نهاد در بسیج تعدادی از مردم بود. بر اساس این تحلیل هر سازمان غیروابسته به حاکمیت در مواقع بروز بحران پتانسیل تبدیل شدن به یک عامل براندازی را داشت. اینگونه، دولت نهم در طی چهار سال تمام همت خود را صرف از بین بردن جامعه مدنی نوپای ایران کرد تا روزی این نهادهای مستقل از حکومت به عامل براندازی تبدیل نشوند. تلاش دولت نهم در از بین بردن جامعه مدنی و شکل دهی به یک جامعه توده ای، باعث شد که بسیاری از روشنفکران «تهدید فاشیسم» را یک تهدید جدی تلقی کرده و نسبت به آن هشدار دهند چراکه فاشیسم در یک جامعه توده ای شکل می گیرد.

حال که تمام نهادهای مدنی تعطیل و از دید حاکمان تمام پتانسیل های براندازی از بین رفته بود، پس چرا جنبش سبز که به زعم ایشان برانداز بود همچنان ادامه داشت؟ چه عاملی به سازماندهی این جنبش می پرداخت؟ تنها موردی که به ذهن احمدی نژاد و مشاوران نظامی اش رسید، «رسانه ها» بودند. اینبار سلیت های اینترنتی و شبکه های ماهواره ای بودند که متهم به براندازی شدند چرا که به زعم آن ها امکان بسیج و سازماندهی مردم را داشتند. پس ابزار و تکنولوژی های جدید از شرکت های غربی خریداری و به کار گرفته شدند تا با فیلترینگ شبکه مهم اطلاع رسانی اینترنتی و ارسال پارازیت های مخرب و مضر بر روی امواج ماهواره ای جلوی براندازی گرفته شود. «محدود کردن اطلاعات در عصر اطلاعات» ایده ای بود که به ذهن حاکمان نظامی رسید.

اما اطلاع رسانی به هر شکلی ادامه پیدا کرد: دیوار نویسی، پخش اعلامیه، ارسال پیامک و ایمیل، استفاده از فیلتر شکن و روش های مقابله با پارازیت، اسکانس نویسی، و از همه مهمتر اطلاع رسانی دهان به دهان. هیچ تکنولوژی ای را نمی توان در فهرست محصولات غربی یافت که بتواند جلوی ارتباطات جمعی مردم جامعه را به صورت کامل بگیرد. سازمان جنبش سبز تبدیل به «سازمانی مجازی» شده بود. این سازمان دارای یک هسته مرکزی نبود تا بتوان با حذف آن جنبش را فروخواند.

شاید اگر دولت نهم تا به این حد برای از بین بردن جامعه مدنی تلاش نکرده بود اکنون سازمان های حزبی و نهادهای مدنی مسئول و پاسخگوی سازماندهی مردمی بودند و از طریق مذاکره با آن ها می شد به نوعی اعتراضات را خواباند. اما احمدی نژاد با از بین بردن جامعه مدنی خود به دست خود زمینه ایجاد یک سازمان متکثر، غیر متمرکز و مجازی را فراهم آورده بود که هر عضو آن مستقلا به حزب و یا یک ستاد به حساب می آمد.

به این ترتیب، شکل گیری یک سازمان مجازی متکثر دومین عامل تداوم جنبش سبز بود. حتی تلاش میرحسین موسوی در تاسیس تشکیلات راه سبز امید نیز خارج از این بحث نبود. آن تشکیلات نیز شامل شبکه های اجتماعی متکثر و متنوع است که سازماندهی مرکزی به معنای قدیم آن ندارد و متکی به ابتکارات و تلاش های فردی اعضا می باشد. این سازمان ایدئولوژی معینی نیز ندارد که اعضای خود را محدود به آن کند. در نتیجه تمام ایرانیان علاقه مند به جنبش سبز می توانند عضو آن به حساب آیند.

۳- هدف ثابت

سومین عامل تداوم جنبش سبز آن بود که مخالفان تا این لحظه نتوانستند در اهداف آن تغییر ایجاد کنند. هدف یک جنبش اجتماعی باید کاملا عینی، مشخص، کوتاه مدت و قابل دست یابی باشد. هدف جنبش سبز از ابتدا «تغییر دولت و ریاست» (آن بود؛ یک موضوع روشن و ساده که هر فرد عادی و غیرسیاسی نیز به راحتی قادر به فهم و درک آن است و می تواند با این هدف به جنبش بپیوندد. پیچیدگی اهداف جلوی فهم عمومی آن را می گیرد و باعث اختلاف در روش ها می شود.

اهدایی که از سوی برخی از گروه های اپوزیسیون مطرح می شود همچون «تغییر نظام سیاسی»، «تغییر رهبری نظام»، «ایجاد نظام سکولار یا لائیک و حذف اسلامیت»، «حذف ولایت فقیه»، «تغییر قانون اساسی و برگزاری رفراندوم» و اهدافی کلی و بزرگی از این دست، بیشتر بر پیچیده تر شدن مسائل دامن می زند. ضمن آنکه در بین حامیان جنبش سبز اختلافات بسیاری را رقم خواهد زد. پیچیدگی جنبش همچنین «نی انگیزگی» را در میان مردم عادی به دنبال خواهد داشت.

هدف باید شفاف باشد و ابهام در هدف از گسترش و فراگیری آن به عنوان یک خواست عمومی جلوگیری می کند؛ در نتیجه آن هدف نمی تواند مورد توافق اکثریت اعضای یک جنبش متکثر باشد. همچنین، اهداف بزرگ و کلی، راه حل ها و روش های پرهزینه تری را می طلبد. اهداف و برنامه ها باید متناسب با متوسط توان اعضای یک جنبش باشد. بی شک هرچه هزینه های عمل سنگین تر باشد، از میزان گسترش و فراگیری جنبش کاسته می شود. برعکس خواسته ها و مطالباتی که مربوط به کلیت نظام سیاسی نیست و تغییرات در سطح دولت را مطرح می سازد، گسترش و نفوذ بیشتری در میان مردم پیدا می کند. یکی از راه هایی که می توان به یک جنبش اجتماعی ضربه زد آن است که تا نفوذ در جنبش و طرح اهداف بزرگتر و شعارهای رادیکال و تند (که گاه موجب بروز هیجان و احساس بیشتری نیز در بین نیروهای سیاسی می شود)، موجبات اغتشاش ذهنی اعضا را فراهم آورد و میانمان اختلاف انداخت. می توان با پیچیده تر کردن مسائل از نفوذ آن ها در میان مردم کاست و با تحمل هزینه های سنگین حامیان عمومی جنبش را پراکنده کرد. به هر حال تا به این لحظه اگرچه بعضا شاهد طرح شعارها و اهداف رادیکال از گوشه و کنار بوده ایم، اما به طور کلی اهداف جنبش به خاطر درایت اعضا و رهبران آن، همان اهداف عینی و قابل فهم اولیه باقی مانده است. ایشان همچنان خواستار تغییر دولت و ریاست آن هستند. هدفی که شاید جذابیت شعارهای رادیکال را نداشته باشد، اما چنانچه همگان می دانند دستیابی به آن موجب تغییرات مهم و پایداری در سطوح اجرایی نظام سیاسی خواهد شد که بر زندگی تک تک مردم تاثیر خواهد گذاشت. این ثبات در هدف و شعار سومین دلیل برای پایداری و تداوم جنبش سبز بوده است.

جنبش منحصر به فرد

خصوصیات سه گانه فوق نشان دهنده آن است که جنبش سبز ایران در نوع خود بی نظیر و منحصر به فرد بوده است. همین یگانه بودن آن است که حاکمان را از درک و فهم آن باز داشته چراکه گزینه مشابه ای در دنیا برای مقایسه با این پدیده و فهم آن پیدا نکرده اند. شاید این یک جنبش «جهش یافته» ای است که دیگر با واکنس ها و آنتی ویروس های قدیمی امنیتی قابل «درمان» نیست.

در نتیجه هرچقدر ابزارها و تکنولوژی های جدید و گرانیقیمت در اختیار نیروهای امنیتی باشد، به دلیل درک و فهم اشتباه از ماهیت جنبش سبز و به دلیل قدیمی و کهنه بودن استراتژی های امنیتی، هیچکدام به کار نمی آیند و برعکس به کارگیری آن ها در نهایت به کلیت نظام سیاسی آسیب می رساند. ابزارها تو و مدرن شده اند اما استراتژی ها و تئوری های امنیتی همچنان کهنه، قدیمی و کلاسیک باقی مانده اند. شاید به همین دلیل است که کشورهای

غربی به راحتی تکنولوژی های جدید را در اختیار دولت ایران قرار می دهند چراکه در قبال کسب درآمدی کلان، از کارایی و تاثیر اندک آن ها نیز آگاهند

جنبش سبز، اهداف و رهبری آن

دکتر حسین باقرزاده

جنبش سبز در جریان فعالیت های انتخاباتی میرحسین موسوی شکل گرفت و با پیروزی او در رأی گیری 22 خرداد می توانست خاتمه پیدا کند. یعنی اگر چیزی به نام کودتای انتخاباتی صورت نگرفته بود و مقامات حاکم به پیروزی موسوی تن می دادند امروز چیزی به نام جنبش سبز هم نمی داشتیم. اصلاح طلبان بار دیگر به قدرت رسیده بودند، کشمکش هایی در سطوح بالای قدرت بین اینان و طرفداران خامنه ای در می گرفت، و اختلافاتی پشت پرده بین موسوی و خامنه ای بروز می کرد که گاه به صفحات روزنامه ها نیز کشیده می شد. و مردمی که به موسوی رأی داده بودند بی صبرانه تحقق وعده های انتخاباتی او را انتظار می کشیدند. ولی مگر دایهانه سیاست گذاران حاکم، یک فعالیت انتخاباتی را به جنبشی بی نظیر تبدیل کرد که در عمر چند ماهه خود به بزرگترین تهدید برای حاکمیت ۳۰ ساله ولایت فقیه تبدیل شده و بنیان های جمهوری اسلامی را به چالش کشیده است.

اهمیت جنبش سبز تنها در این نیست که به کانون همگرایی طیف وسیعی از نیروهای اصلاح طلب و تحول خواه، اعم از مذهبی و عرفی (سکولار) تبدیل شده و در سطح جهانی نیز از حمایت بی نظیر جامعه جهانی و به خصوص نیروهای دموکرات برخوردار شده است. اهمیت دیگر این جنبش سهمی است که در رادیکال کردن بخش عظیمی از نیروهای اصلاح طلب و کشاندن آنان به سوی تحول خواهی داشته است. علاوه بر این، مقاومت این جنبش در برابر موج سرکوب و خشونت های عربیانی که از سوی حاکمیت در این فاصله کوتاه علیه آن اعمال شده چیزی است که در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی نمی توان نمونه ای از آن سراغ گرفت. این جنبش همچنین پدیده ای است که نه حاکمیت و نه اپوزیسیون نمی توانست از پیش تصوری از آن داشته باشد. پدیده ای که در تاریخ نه با برنامه ریزی قبلی، و بلکه در نتیجه عملکرد عاملانی که طرح های دیگری در سر می پروراند و نمی توانند عواقب کار خود را درست پیش بینی کنند، به وجود می آید. در پیدایش این جنبش، شخص علی خامنه ای و سیاست گذاران «کیهان» ی او سهم عمده ای ایفا کرده اند. اینان می پنداشتند که با تکرار سناریوی چهار سال پیشتر، و علم کردن احمدی نژاد به عنوان برنده مسابقه انتخاباتی، با واکنش هایی شبیه آن چه که در آن زمان اتفاق افتاد و گله و شکایت نامزد های دیگر به درگاه باری تعالی روبرو خواهند شد، و حد اکثر پس از دخالت شخص ولی فقیه مسئله خاتمه خواهد یافت. غافل از این که در این چهار سال تحولات زیادی در ایران و جهان رخ داده است، و مردمی که چهار سال حکومت تحقیر کننده و امام زمانی احمدی نژاد را تحمل کرده اند به سادگی برای بار دوم زیر چنین باری نخواهند رفت. در هر صورت، خامنه ای و شرکا این اشتباه بزرگ استراتژیک را مرتکب شدند و ناخواسته به شکل گیری جنبشی مدد رساندند که نه فقط قدرت شخص خامنه ای و بلکه مقام ولایت فقیه را هدف گرفته است.

صرف نظر از جرقه های که با کودتای انتخاباتی خامنه ای و شرکا به روشن شدن آتش جنبش سبز خورد، پایداری و شکوفایی این جنبش را عوامل دیگری تأمین کرد. مهم ترین عامل، البته نیروی جوانی است که صدمه دیده و زخم خورده از حکومت جمهوری اسلامی و آموخته از اشتباهات گذشته به ارزش های نوین دموکراتیک رسیده و خواهان زندگی به عنوان یک انسان آزاد در جامعه ای مرفه و انسانی است. این نسل همچنین از امکانات ارتباطی بی سابقه ای برخوردار است که می تواند سد سانسور و کنترل حاکمیت را در هم شکند و پیام خود را به دیگران برساند. تلاش این نیروهای جوان بیش از هر چیز دیگر در تعمیق کمی و کیفی جنبش سبز تأثیر گذاشته و آن را در

برابر سرکوب خشن حاکمیت مقاوم کرده است. همین نیروها هستند که در مقابله با هر موج سرکوب و خشونت که حاکمیت علیه جنبش سبز و شخصیت‌های فعال آن اعمال می‌کند، به صورت مداوم و تحت عناوین مختلف دور هم جمع می‌شوند و در دانشگاه و خیابان و مترو دست به اعتراض می‌زنند و جنبش سبز را زنده نگه می‌دارند. عامل دیگری که در تداوم جنبش سبز مؤثر بوده بدون شک پایداری دو نامزد اصلاح‌طلب انتخابات آقایان موسوی و کروبی بر مواضع خود است. این دو نفر (به اضافه آقای خاتمی) گرچه همه گرایش‌های موجود در جنبش سبز را نمایندگی نمی‌کنند، ولی پایداری آنان بر مواضع خود و رد حکم صریح خامنه‌ای آنان را به صف اصلاح‌طلبان تحول‌خواه رانده و در کانون جنبش سبز قرار داده است. علاوه بر این، شجاعت آنان در برابر تهدیدهای صریح و ضمنی حاکمیت و حملات پدپای ارگان‌های تبلیغاتی آن، تحسین بسیاری از فعالان جنبش سبز را برانگیخته و آنان را در ادامه راه خود مصمم‌تر کرده است. در نظام هر می جمهوری اسلامی و قدرت مطلقه ولایت فقیه، مخالفت صریح با نظر و موضع ولی فقیه همواره با خطر زندان و حذف روبرو بوده است. با توجه به این که جنبش سبز ولایت فقیه را هدف گرفته، مقاومت موسوی و کروبی در برابر ولی فقیه آنان را در موقعیت بالامعارض رهبری جنبش سبز قرار داده است.

گفتن این که جنبش سبز ولایت فقیه را هدف گرفته البته برای تعریف این جنبش کافی نیست. در واقع تعریف شناخته شده‌ای از جنبش سبز در دست نیست، و هر کس از ظن خود یار این جنبش شده است. قدر مسلم این که جنبش از فعالیت انتخاباتی موسوی شروع شده است. ولی نه همه کسانی که در آن فعالیت شرکت داشتند یا در انتخابات به او یا کروبی رأی دادند طرفدار جمهوری اسلامی بودند، و نه همه کسانی که پس از رأی‌گیری در این جنبش فعال شدند در انتخابات شرکت کرده بودند. جنبش سبز، به شهادت حامیان و فعالان آن (به شمول دستگیر شده‌ها، شکنجه شده‌ها و کشتگان آن) و شعارهای تظاهرات، و ده‌ها سایت اینترنتی که به نام آن کار می‌کنند، طیف وسیعی از گرایش‌های سیاسی را در بر می‌گیرد. افراد و جریان‌های مختلفی نیز به نام آن سخن می‌گویند. بحث‌های زیادی نیز بین این سخن‌گویان و دیگرانی که در جنبش سبز فعالند و با آن حمایت می‌کنند در باره ماهیت جنبش سبز در گرفته است. برخی نیز به خود حق داده‌اند که شعارها و نمادهایی را متناسب با جنبش سبز بدانند یا شعارها و نمادهای دیگری را نفی کنند.

این بحث‌ها تا آنجا که به تبیین مواضع نیروهای فعال در درون جنبش سبز مربوط می‌شود مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند. ولی نباید اجازه داد که این اختلاف‌ها به تشنج در صفوف جنبش بینجامد. همان طور که گفته شده، قدرت جنبش سبز در رنگین کمان بودن آن است. از سوی دیگر، نمی‌توان انتظار داشت که اصلاح‌طلبان تحول‌خواه‌ای مانند آقایان موسوی و کروبی همه نظرات نیروهای فعال در جنبش سبز را نمایندگی کنند. آنان کافی است که بر وجه مشترک خواست این نیروها تأکید بورزند و مواضع خود را بر اساس آن تنظیم کنند. این وجه مشترک، از تجدید انتخابات 22 خرداد فراتر رفته و اکنون مقام ولایت فقیه را هدف گرفته است. این سخن را می‌توان از اظهارات صریح روحانیان مرجع اصلاح‌طلبان مانند آیت الله منتظری، و «سخن‌گویان» و قلم زنان نزدیک به آقایان موسوی و کروبی که از گزند مأموران امنیتی بدورند و در اظهار منویات خود خطر زیادی احساس نمی‌کنند (حلقه جرس و کسانی مانند آقایان کدیور و مهاجرانی) دریافت. برخی دیگر از این «سخن‌گویان» (مانند آقایان گنجی، مخلمباف و بابک داد) البته هدف‌های رادیکال‌تری برای جنبش سبز ترسیم می‌کنند که به سختی می‌توان تصور کرد مورد قبول موسوی یا کروبی باشد.

به این ترتیب، و صرف نظر از تعریفی که برای جنبش سبز ارائه کنیم، می‌توان دید که تضعیف یا نفی ولایت فقیه هدف «فعلی» جنبش سبز بشمار می‌رود. قید «فعلی» در این جا مهم است. یعنی اولاً جنبش سبز از هنگام تشکیل تا کنون رادیکالیزه شده و از هدف تجدید انتخابات به تضعیف

یا نفی ولایت فقیه ارتقا یافته است. به همین صورت، جنبش می‌تواند در تحولات بعدی و در واکنش به عملکرد حاکمیت باز تغییر یابد و هدف‌های دیگری را در پیش گیرد. ثانیاً، فرض پیروزی جنبش و دستیابی به این هدف، به معنای پایان آن نیست، و در شرایط تغییر یافته دیگر، نیروی آزاد شده جنبش می‌تواند به صورت‌های دیگری شکل بگیرد و هدف‌های جدیدی را دنبال کند. تحول‌خواهی یا دنبال کردن هدف‌های تغییر ساختاری نظام حاکم بر ایران، با حمایت از جنبش سبز و رهبری فعلی و هدف فعلی آن منافاتی ندارد. تنها اتویپست‌های (طالبان آرمان‌شهر) خیال‌پرور می‌توانند بر هدف‌های دور دست خود از همین حال تأکید بورزند و تأمین آن‌ها را از جنبش سبز امروز بخواهند.

جنبش سبز به صورت نامنتظره‌ای شکل گرفته و با مقاومت بی‌نظیری به حیات خود ادامه می‌دهد. حاکمیت برای سرکوب این جنبش از هیچ تهدید یا کاربرد حربه‌های زندان و شکنجه و قتل و حکم اعدام دریغ نکرده است. زرمه‌های دستگیری آقایان موسوی و کروبی که مدت‌ها مطرح بوده این روزها تشدید شده است. حاکمیت باید درک کند که ادامه سرکوب و دستگیری و محاکمه افرادی مانند کروبی و موسوی تنها به تعمیق بیشتر جنبش کمک خواهد کرد. یعنی جنبش باید نشان دهد که با فرض دستگیری آنان نیز از پا نخواهد افتاد، و بلکه نیروهای فعال در آن از هر امکاتی برای ادامه فریاد اعتراض خود بهره می‌گیرند.

تهدیدهای شخص خامنه‌ای نتوانست مانع از بروز اعتراضات وسیع مردم در فرصت‌هایی مانند روز قدس باشد. شواهد حاکی از آن است که این اعتراضات در روزهایی مانند ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و ۲۲ بهمن نیز نمود پیدا خواهد کرد. جنبش تا کنون در برابر سرکوب حاکمیت تاب آورده است و دلیلی در دست نیست که نتواند تا تأمین هدف‌های اولیه خود به حیات خویش ادامه دهد. یا این که کافی است حاکمیت چند «اشتباه کوچک» دیگر مانند کودتای انتخاباتی 22 خرداد را مرتکب شود تا جنبش تعمیق بیشتری پیدا کند.

حاملان و عاملان راستین انقلاب‌های

رنگین

محمد رضا تاجیک

انقلاب‌های رنگی، صدای دهل زنان مخالفی بود که از نغمه چنگ و چگور سیاست غیر راستین حاکم بر جوامع شان سخت ملول و خسته شده بودند.

رانسیر ما را با چهره راستین سیاست یا سیاست راستین، و نیز چهره‌های ناراستین آن آشنا می‌سازد. وی به ما می‌گوید سیاست راستین یعنی سیاست به معنی دقیق کلمه، از وقتی که (= demos عامه مردم) در (= polis دولت شهر) یونان باستان در قامت عاملی فعال و دارای کنش پدید آمد، جماعتی که گرچه در بنای رفیع جامعه هیچ پایگاه ثابت و مشخصی نداشت (با در بهترین حالت، در پایگاهی فرودست به سر می‌برد)، باید وارد حوزه عمومی می‌شد، و صدایش هم پایه طبقه اشراف یا طبقه حاکم به گوش‌ها می‌رسید، یعنی به عنوان گروهی به رسمیت شناخته می‌شد که در گفت و گوهای سیاسی و در به کارگیری قدرت مشارکت می‌ورزد.

بنابراین سیاست راستین از منظر رانسیر، همان فرآیند خلق سوژه‌های سیاسی، یا روند سوژه مند شدن توده‌ها در عرصه سیاست است؛ فرآیندی که طی آن مطرودان جامعه قدم پیش می‌گذارند تا خود حرف دل خویش را بر زبان آورند، تا خود از جانب خویش سخن بگویند و بدین سان ادراک جهانیان را از چند و چون فضای اجتماعی دیگرگون سازند، چندان که مطالبات شان در این فضا جایگاهی مشروع و قانونی بیابد. از این رو رانسیر برخلاف هابرماس، تأکید دارد مبارزه سیاسی به مفهوم واقعی آن، نه بحث و جدلی عقلانی بین افراد و گروه‌هایی با علایق مختلف، بلکه در عین حال، پیکار هر کسی است برای آنکه صدایش را به گوش‌ها برساند و حرفش به عنوان شریکی

برابر و قانونی در مباحثات و منازعات سیاسی ارج نهاده شود.

سیاست راستین همواره متضمن نوعی اتصال یکباره و میانبر بین امر کلی و امر جزئی است؛ ناسازه امری یکه و خارق عادت که به نیابت از امر کلی قد می‌افزارد و ثبات نظام کارکردی «طبیعی» مناسبات جاری در بدنه جامعه را بر هم می‌زند. کشمکش‌های سیاسی همیشه در بطن تنش بنیادی به وقوع می‌پیوندند؛ تنش بین بدنه ساختار یافته اجتماعی که در آن هر بخشی مقام و موقعی از آن خود دارد. رانسیر این معنا را سیاست در جامعه پلیس، به ابتدایی‌ترین معنی و از معنی صیانت از نظم اجتماعی می‌نامد. «آن بخش بدون سهم» جامعه که به موجب اصل میان تهی کلیت این نظم را آشفته می‌سازد، به موجب قاعده بی که ائتین بالیبار «آزادی برابر» نامیده است، یعنی برابری همه آدمیان در جامعه از آن حیث که هر انسانی موجودی سخنگو یا همان حیوان ناطق است. این یکی ساختن آن جزء بدون سهم یا کل، یعنی یکی ساختن آن بخش از جامعه که هیچ گونه مقام و موضع تعریف شده بی در جامعه ندارد (یا در برابر پایگاه فرودستی که به او نسبت می‌دهند، مقاومت می‌ورزد) با امر کلی، نخستین گام در راه پیشبرد روند سیاسی شدن است؛ تکاپویی که در همه رخداد‌های عظیم دموکراتیک تاریخ به چشم می‌آید... به این معنای خاص، سیاست و دموکراسی مترادف اند.

رانسیر همچنین ما را با گرایش‌هایی که منطق راستین کشمکش و مبارزه سیاسی را باطل می‌شمارند، آشنا می‌سازد. وی بر یکی از این گرایش‌ها، کهن-سیاست نام می‌نهد. کهن-سیاست از منظر وی کوشش‌های هواداران «زندگی جماعتی» در راه تعریف نوعی فضای اجتماعی همگن با ساختاری اندام وار، نوعی فضای بسته سنتی که هیچ قسم خلا یا فضای تهی به جای نمی‌گذارد که در آن رخداد سیاسی سرنوشت سازی امکان وقوع یابد، است. دومین گرایش، پارا-سیاست نام می‌گیرد که کوششی است برای سیاست زدایی از سیاست، یعنی حذف ابعاد سیاسی آن (با هدف تبدیل آن به منطق پولیس). پذیرفتن واقعیت کشمکش سیاسی، اما با صورت بندی دوباره آن در قالب رقابت در فضایی که حزب‌ها، کارگزارانی که به عنوان نمایندگان مردم به رسمیت شناخته شده اند با هم رقابت می‌کنند تا قدرت و مسوولیت‌های اجرایی را (به طور موقت) به دست گیرند. اخلاق هابرماسی یا راولزی شاید واپسین بازمانده‌های فلسفی این گرایش باشد؛ کوشش برای حذف خصامات از صحنه سیاست به مدد تنظیم و تنسيق قواعد و هنجارهای لازم الاتباعی واضح و بی‌ابهام که جایی برای فرار روال پرشور دادخواهی و سرریز آن در سیاست راستین باقی نمی‌گذارد.

سومین گرایش، فراسیاست مارکسیستی (یا سوسیالیستی آرمانشهری) است که در قالب پذیرش کامل کشمکش سیاسی، اما بسان نوعی تئاتر سایه بازی است که در آن فرآیندهایی اجرا می‌شوند که حقیقت روی صحنه دیگری (یعنی روی صحنه زیرساخت‌های اقتصادی) به وقوع می‌پیوندند؛ پس هدف غایی سیاست «حقیقی» همانا از میان برداشتن خویش است، یعنی استحاله روال «اداره مردم» به روال «اداره اشیا» در نظامی عقلانی و سرپا شفاف متکی بر اراده جمعی.

ژیکر در کنار این چهره‌های مختلف سیاست، به چهره دیگری به نام ابر-سیاست، که به زعم او زیرکانه‌ترین و ریشه‌بی‌ترین شکل انکار منطق سیاست راستین، یعنی کوشش در راه حذف کامل ابعاد سیاسی کشمکش از طریق به افراط کشاندن آن با توسل به شیوه‌های نظامی مستقیم و نظامی کردن عرصه سیاست است، اشاره می‌کند. امر سیاسی که بدین سان «طرده شده» و «قدغن» شده در ساحت امر واقعی بازمی‌گردد، آن هم در جامه تلاش برای برون شدن از بن بست کشمکش سیاسی، و گشودن قفل اختلاف نظر، با توسل به تندروی دروغین یا رادیکال کردن کاذب آن، یعنی از طریق صورت بندی دوباره آن در قالب جنگ بین «ما» و «آنها»، که همان دشمن محسوب می‌شود؛ جنگی که در آن هیچ قسم زمینه مشترکی برای کشمکش نمایندگان در کار نیست.

در نقطه مقابل این چهار گرایش، باید از پسا-سیاست (مابعد مدرن) یاد کرد که عرصه‌ی تازه پدید آورده است که با توانی بیشتر سیاست را نفی می‌کند. این جریان دیگر به صرف «سرکوب» یا «واپس زدن» آن بسنده نمی‌کند، یعنی برایش بس نیست که بر سیاست افسار زند و «انواع بازگشت‌های امر سرکوب شده» را مهار کند، بلکه کاری می‌کند که سیاست بیش از اینها «طرده» و «قدغن» شود؛ بدین سان، صورت‌های مابعد مدرن خشونت‌های قومی که عموماً به طرق «غیر عقلانی» و سخت افراطی پا می‌گیرند، دیگر صرفاً «بازگشت امر سرکوب شده» نیستند، بلکه مصداق بارز امر طرده‌شده از ساحت نمادین اند که چنان که لااکن به ما آموخته، در ساحت امر واقعی بازمی‌گردند.

اکنون پرسش این است که کدامین چهره از سیاست در آستانه انقلاب‌های رنگی بر این جوامع حاکم بوده است؟ همان گونه که گفتیم، تجربه کمونیسم در سطح سیاسی، از تمام آزمون‌های اساسی شوررداری و کارآمدی ناموفق بیرون آمد، و سرانجام در سخت‌ترین این آزمون‌ها - آزمون توانایی بقا - مردود شد. بی‌تردید یکی از دلایل این مردود شدن را می‌توان در این گفته انگلیس جست و جو کرد که: «مردمی که به خود می‌بالیده اند که انقلابی را برپا کرده اند همیشه روز پس از انقلاب به این نتیجه رسیده اند که نمی‌دانسته اند دارند چه کار می‌کنند، و انقلابی که برپا کرده اند هیچ شباهتی با انقلابی که می‌خواسته اند، ندارد».

انقلاب بلشویکی که نخستین تلاش در مقیاس وسیع برای پیاده کردن نظریه انقلابی مارکسیسم و نخستین تلاش برای ساختن جامعه‌ی مبتنی بر رد مدرنیته غربی و در همان حال کوشش برای تحقق آن بود، نتوانست بدیلی سیاسی به جای نظام‌های سیاسی مبتنی بر سلطه و سرمایه را به ارمان بیآورد. این طرح که امروزه آن را ناکجاآبادی می‌نامند، گفتن‌های سیاسی را از عقل پراگماتیک به راه و رسمی سیاسی منتقل کرد که باعث انسداد و حذف شد. دانیلز این فرایند را در فصلی با عنوان «عذاب طولانی انقلاب روسیه» شرح می‌دهد، هاردینگ از «انحراف مارکسیستی - لنینیستی» سخن می‌گوید، و فرانسیس فوکویاما دیدگاهی اتخاذ می‌کند که وجه مشخصه اش قاطعیت آن است؛

«شکست کامل و آشکار کمونیسم ما را وامی‌دارد که بپرسیم آیا کل آزمایش مارکس انحرافی ۱۵۰ ساله نبود؟» در نتیجه این انحراف ۱۵۰ ساله، نظام‌های توتالیتر کمونیستی روکش و آستر سیاسی و ایدئولوژیک خود را بر سر هر کوی و برزن جوامع خود گسترده و مردم خود را اسیر دیو استبداد کریه‌تر و خشن‌تری کردند. بررسی نظام‌های سیاسی کشورهای که در آنها انقلاب‌های رنگی به وقوع پیوسته، نشان می‌دهد در آستانه این انقلابات، در آنها نوعی رژیم‌های اقتدارگرا یا شبه اقتدارگرا حاکم بود. شبه اقتدارگرا، صفت رژیم‌هایی است که در آن عناصری از رژیم‌های اقتدارگرا و رژیم‌های دموکراتیک به همراه اقتصاد باز و اقتصاد دولتی فاسد و ناکارآمد وجود دارد. این نوع نظام‌های سیاسی دوره‌گه، تأثیر عمیقی در موفقیت نیروهای مخالف در انتخابات و به دنبال آن در به حرکت درآوردن انقلاب‌های رنگی دارد. ارائه چهره‌ی دموکراتیک در عرصه بین‌المللی، ناگزیر فضای لازم را برای مخالفان در عرصه جامعه مدنی و ارکان حکومت به وجود آورده و زمینه لازم را برای انجام اقدامات بین‌المللی از سوی سازمان‌هایی مثل ناتو، شورای امنیت و همکاری اروپا، سازمان ملل و پارلمان اروپا در پی داشت.

در عین حال، نظام سیاسی این کشورها، در درون با بحران سیاسی فرایند پی‌رویه رو بود. ملوشویچ در صربستان به قتل عام مسلمانان و کروات‌ها متهم بود. نیروهای جدایی طلب و گریز از مرکز، انسجام سیاسی کشور را به چالش کشیده و ضعف رهبران حاکم در برخورد مدبرانه و حل مسالمت‌آمیز بحران‌ها، مشروعیت آنها را تضعیف کرده بود. حکومت شورانداز در گرجستان با بحران عمیق مداخله خارجی و جدایی طلبی مناطق روبه رو بود. دو منطقه آنجاریا و اوستیای جنوبی تحت حمایت روسیه، خارج از کنترل دولت تقبلیس قرار داشت و در اجاره یک رهبر شبه جدایی طلب حکومت

می‌کرد. دولت و خانواده شورانداز، به فساد گسترده‌ی دامن زده و ضربات مهلکی بر اقتصاد این کشور وارد آورده بودند. دولت گرجستان در میان کشورهای جهان از لحاظ وجود فساد در دستگاه‌های دولتی، مقام ششم را داشت. در اوکراین نیز وضع بهتر از صربستان و گرجستان نبود.

ویژگی بعدی نظام‌های سیاسی مستقر در این کشورها، فقدان وحدت و انسجام میان نخبگان سیاسی حاکم و در مواردی فقدان انسجام و وحدت سرزمینی بود. در این کشورها، نه فقط شکاف بزرگی میان ملت و دولت به وجود آمده بود، بلکه در درون حاکمان و مناطق سرزمینی آنها نیز شکاف و جدایی قابل توجهی وجود داشت. فروپاشی یوگسلاوی و وقوع جنگ‌های خونین میان اقلیت‌های قومی برای استقلال و مرزهای ملی، شکاف عمیقی میان مناطق صرب، کروات، و مسلمان به وجود آورده بود. این شکاف در گرجستان میان منطقه اوستیای جنوبی، آنجاریا و اجار بود که هر کدام در پی جدایی یا خودمختاری بودند. در اوکراین، دو قسمت شرقی و غربی کشور، دو گرایش خارجی متضاد داشتند. این نوع شکاف‌ها به رشد ملی‌گرایی در این کشورها از یک سو و مشروعیت زدایی از حاکمان از سوی دیگر منجر شد که در شکل دهی به ادبیات مقاومت نقش موثری داشت.

اتحاد جماهیر شوروی نیز به تعبیر آلن دبویو، آن تمامیت اسف انگیز استبدادی که در حکم وارونه شدن اکتبر ۱۹۱۷ و بدل شدن آن به ضد خود بود. به بیان دیگر سیاست تحت رهبری لنین، به نادانی و بی‌بصیرتی دولت متکی به قوه قهریه پلیس بدل شد که به شهروند هیچ نوع حق نهادی نمی‌داد و دخالت و در اختیار گرفتن تمامی عرصه‌های زندگی شهروند را حق انحصاری حزب و دولت تعریف می‌کرد؛ شهروندان ملک طلق دولت اند و جمله آمل و اعمال آنها باید با هدف‌ها و نیازهای دولت سازگار باشد.

کولاکوفسکی در مقاله «توتالیتریزم و فضیلت دروغ» می‌نویسد که هدف واقعی توتالیتریزم آن است که چیرگی ایدئولوژی خود را به مرتبه‌ی بی‌رساندگی در آن زندگی خصوصی کاملاً از میان ببرد و انسان‌ها یکسره به مصادیقی از شعارهای ایدئولوژیک تقلیل پیدا کنند. به عبارتی دیگر ایدئولوژی توتالیتر به تدریج شکل زندگی خصوصی را نابود می‌کند، و هر آنچه در زندگی اجتماعی می‌توانست موضوع وفاداری و دوستی خصوصی و مستقل از حاکمیت قرار گیرد را از میان برمی‌دارد و فقط به وفاداری به نظام حاکم مشروعیت داده می‌شود.

با استقرار اولین نظم و نظام کمونیستی، تلاش در راه تولید «انسان طراز نوین سوسیالیستی» با جمود فکری و ویرانی فرهنگی و از هم پاشیدگی اجتماعی همراه شد. نظام کمونیستی نه قادر بود جامعه مدنی را از بن برکند و نه توانست تمام اشکال گوناگون مناسبات اجتماعی را دولتی کند. تا زمانی که زور صرف برای مطیع و فرمانبردار ساختن انسان‌ها کافی می‌کرد، قدرت کمابیش شکل‌ناز و مطلق کمونیسم، فایده به حفظ ثبات ظاهری نظام بود. اما درمادگی رژیم آنجا مشخص و آشکار می‌شد که برای دفاع از کل نظام، بیهوده می‌کوشید تحرک لازم و انگیزه واقعی را درون انسان‌ها پدید آورد. در لحظات بحرانی و در مواقع بروز خطرهای جدی و بزرگ، و زمانی که نظام به ابتکار عمل و پیشقدمی یکایک افراد محتاج بود، نه پشتوانه‌ی بی‌نزد مردم داشت و نه در میان شان پشتیبانی می‌یافت. نظام کمونیستی در جباریت و قدرقدرتی هم آمیز خود آسیب‌پذیر بود. جز دولت و جز شکل و شیوه زندگی تحمیلی دولتی، تقریباً هیچ چیز دیگری یافت نمی‌شد؛ نه اعتقاد ایدئولوژیک واقعی، نه اتحادیه‌های صنفی، نه کلیسای، نه مطبوعات آزاد و رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی که با آن بتوان منافع و علائق شخصی و ویژه خود را بیان کرد و نه سازماندهی و آرایش خودجوش و زنده اجتماعی. کولاکوفسکی بر این باور است که با نگاهی به تجربه نظام‌های تمامیت خواه و توتالیتر در قرن بیستم، این ادعا که جنبش کمونیستی و رژیم‌های کمونیستی با مارکسیسم ناب و ایدئولوژی مارکسیسم اصیل تفاوت بسیار داشتند، ادعایی ساده لوحانه است زیرا سرنوشت کمونیسم در این کشورها با شکست ایدئولوژیک تعیین شد. از این

رو بسیار سخت نبود که اندیشمندانی نظیر میخائیل باکونین بسیار پیشتر از انقلاب روسیه، پیش بینی کنند اگر نظریه‌های مارکس در جامعه‌ی همچون روسیه جامه عمل به خود بیوشاند، با استبدادی هولناک مواجه خواهیم شد و رهبران کارگری، نظام استبدادی تازه‌ی بی‌بنا خواهند نهاد که به مراتب بدتر از دیکتاتوری موجود خواهد بود.

مبارزه خشونت پرهیز با سیاست‌های

دروغ

رامین جهانگلوی

جنبش سبز از زمان آغاز حیات خود، به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، معادلات سیاسی و اجتماعی بسیاری را در ایران عوض کرده است؛ از بعد سیاسی، با احیا و بازتعریف مفهوم اصلاح‌طلبی؛ از منظر مدنی، با تولد یکی از گسترده‌ترین جنبش‌های اجتماعی مطالبه محور در تاریخ کشور و در ابعاد رسانه‌ای، نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان، با نمایاندن ظرفیت تازه‌ای از گزارشگری و روزنامه‌نگاری شهروندی.

رامین جهانگلوی یکی از پژوهشگران مدنی و نظریه‌پردازان سرشناسی است، که به بروز چنین تحولی در بافت اجتماعی ایران اعتقاد دارد. آقای جهانگلوی که پیش‌تر و پس از انتشار پژوهش‌ها و نظریه‌های بسیاری از او در زمینه جنبش‌های مدنی، و به ویژه حرکت‌های عاری از خشونت، در ایران بازنداشت شده بود، تالیفات متعددی را در زمینه جریان‌های اجتماعی و سیاسی، به نام خود ثبت کرده است.

رامین جهانگلوی که روز پنجشنبه هشتم آبان ماه از سوی «موسسه سازمان ملل» در اسپانیا، به عنوان برنده جایزه حقوق بشر این سازمان برگزیده شد، در گفت‌وگو با رادیوفرادا، علاوه بر جنبه‌های یادشده حرکت اجتماعی اخیر ایران، به تحول دیگری نیز در ساختار مدنی کشور اشاره می‌کند، و آن را افزایش ارزشی تحت عنوان «سرمایه اخلاقی» در جریان شکل‌گیری و بلوغ جنبش سبز می‌داند.

آقای جهانگلوی، شما در اسپانیا از سوی سازمان ملل، در زمینه فعالیت‌های مدنی جایزه‌ای دریافت کرده‌اید. امکان دارد در مورد این خبر کمی برای شنوندگان رادیو فرادا توضیح دهید؟

این جایزه را در ارتباط با ۲۰ سال فعالیت‌هایی که در ایران و چه در خارج از ایران به مورد طرح بحث عدم خشونت و گفت‌وگری میان فرهنگ‌ها، دریافت کردم. اگر چه در این میان همواره ارتباط (فرهنگی) من به طور کلی با اروپا و آمریکای شمالی و خاورمیانه خیلی زیاد بوده است. مثلاً با هند در طی این سال‌ها ارتباط داشتم و مدتی در اسپانیا و در دانشگاه بارسلون تدریس می‌کردم و در آنجا چند کتاب هم منتشر کردم. نکته دیگر این است که امروز می‌بینم به دلیل نقشی که ایرانیان می‌توانند در جامعه جهانی ایفا کنند، برخی از هموطنانمان در سراسر جهان در زمینه حقوق بشر و صلح جوایی را دریافت کرده‌اند. من هم خوشحالم یکی از ایرانیانی باشم که در این زمینه فعالیت می‌کنم.

آقای جهانگلوی، حالا که بحث عدم خشونت و جریان‌های اجتماعی مطرح شد اگر موافق باشید کمی هم در مورد حوادث پس از انتخابات که شاید بشود گفت به شکل بی‌سابقه‌ای ایران را در کانون توجهات جهانی قرار داد، گفت‌وگو کنیم. شما وضعیت فعلی جنبش سبز ایران را به عنوان یک حرکت مدنی چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما این حرکت مولفه‌های یک جنبش ماندگار اجتماعی را دارد یا اینکه اساساً به اعتقاد شما، فاقد این مولفه‌هاست؟

به نظر من اتفاقات شش ماه اخیر ایجاد کننده دو تصویر اصل و مهم - هم برای شهروندان ایرانی و هم برای جهانیان بوده است. یکی مسئله «حقیقت‌جویی» جامعه مدنی ایران است که بسیار اهمیت دارد. دوم هم «پرهیز از خشونت‌گرایی» است.

به این دلیل نخست مسئله حقیقت‌جویی را طرح کردم که به

اعتقاد من بازیگران جامعه شناختی جامعه مدنی ایران، یعنی زنان، روشنفکران، دانشجویان و کارگران در این جریانات هدف اصلی خودشان را به نوعی یک مبارزه‌ی خشونت‌پرهیز با اعمال سیاست‌های دروغ و غیراخلاقی قرار داده‌اند. این وجه جدید که عبارت است از مبارزه با دروغ، موضوع جالبی است و نشان دهنده این است که مملکت ما از یک بلوغ شهروندی جدید برخوردار شده است. به‌ویژه [در] دستیابی به آن چیزی که من به آن عنوان «سرمایه اخلاقی» می‌دهم. ما تا کنون در مورد سرمایه‌های سیاسی و اجتماعی صحبت می‌کردیم. اما امروز می‌بینیم که باید در مورد سرمایه اخلاقی شهروندان ایرانی صحبت کرد که این سرمایه، ماکراسی آتی ایران را با توسل به همین وجه خشونت‌پرهیز خود خواهد ساخت و این امیدوار کننده است.

یعنی به نظر شما این جنبش یک جنبش ماناست و ادامه می‌یابد؟ یا اینکه صرفاً عکس‌العملی در برابر انگیزش‌های بی‌رونی و مقطعی است؟

به اعتقاد من این جنبش ماندگار است. برای اینکه پرسشی که طرح می‌کند یک پرسش ماندگار است. برای اولین بار بعد از صد سال تاریخ ایران که سرشار از فراز و نشیب‌های بسیاری از دوره مشروطه به این سمت بوده است، همواره شخصیت‌های سیاسی، احزاب و گروه‌ها همیشه مسئله خشونت را به صورت یک امر عمودی از بالا به پایین مطرح می‌کرده‌اند، همیشه تغییر خشونت را با تغییر قدرت و قدرتمندان طرح می‌کردند. اما جنبش مدنی امروز ایران که در حال شکل‌گیری است، سوالات جدی درباره خشونت سیاسی و شیوه‌های مبارزه با این نوع از خشونت را با توسل به حقوق شهروندی مطرح می‌کند. این مسئله، مشروعیت دادن به این خشونت‌ها را زیر سوال برده است. از این نظر من فکر می‌کنم که جنبش اخیر ایران، نوعی اخلاق مدنی و شهروندی را در میان شهروندان ایرانی ایجاد کرد که بی‌سابقه است.

شما از بلوغ شهروندی سخن گفتید. یکی از سوالات من هم در همین زمینه بود. آیا به نظر شما می‌شود از حرکت مدنی اخیر مردم ایران به عنوان «ورود به یک مرحله جدید از درک مدنی و شعور اجتماعی» نام برد؟ یا اینکه آن را صرفاً یک «واکنش در برابر اعمال خشونت از سوی حاکمیت» می‌دانید؟

واکنش‌ها که همیشه بوده است. واکنش در تاریخ ایران بویژه در طول صد سال اخیر در مقابل سیاست‌های گوناگون وجود داشته است. در طول ۳۰ ساله گذشته هم همواره از سوی احزاب گوناگون و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، واکنش‌هایی درباره عملکرد دولت را شاهد بوده‌ایم. ولی اینجا یک مسئله دیگری وجود دارد. موضوع فقط واکنش نیست. در اینجا یک حس دلسوزی، یک روح همبستگی، و یک نوع پرسش‌های جدید وجود دارد که با مسئله اخلاق در سیاست مواجه می‌شود. پرسش‌هایی که بحث و واقتل و دروغ‌پردازی را مورد سوال قرار داده است. چیزی را مورد سوال قرار می‌دهد که به طور کلی تکنولوژی قدرت است. به جز سرمایه اخلاقی که عرض کردم، موضوع جدی دیگری که در حال شکل‌گیری است ایجاد یک نوع حس مسئولیت در قبال آینده ایران است و می‌بینیم که فعالان مدنی این مسائل را همراه با یک ایدئولوژی طرح نمی‌کنند، بلکه دارند آن را با روش‌های مدنی ارزیابی می‌کنند که به اعتقاد من یک حرکت کاملاً جدید و امیدوار کننده است.

اگر موافق باشید کمی بیشتر به مکانیزم و عملکرد این حرکت اجتماعی - یا همان جنبش سبز به عنوان یک حرکت مدنی عاری از خشونت - بپردازیم. با توجه به اینکه شما درباره جنبش‌های مدنی عاری از خشونت در سراسر دنیا تحقیقات زیادی کرده‌اید. جنبش سبز را تا چه اندازه به حرکت‌های پیش از این که در جامعه شاهد آن بودید، یا با سایر حرکت‌هایی که در سایر نقاط دنیا مثل شرق اروپا و هند اتفاق افتاده است نزدیک می‌بینید؟

به نظر من مولفه‌های مشترک زیادی دارد. به اعتقاد من این حرفی که بسیاری از محافظه‌کاران ایران می‌زنند که ممکن است این جنبش از بیانی‌های کاخ سفید یا توطنه پنتاگون سردرآورده باشد، حرف بسیار غلطی است. این

نوع اظهار اعتراض، فلسفه مشترکی است که در بسیاری از ادیان و فرهنگ‌ها و در دوره‌های مختلفی از تاریخ، نقش خودش را در جوامع مختلف بروز داده است. من فکر می‌کنم نکات مشترکی بین جنبش امروز ایران و جنبش گاندیستی در هند وجود دارد. حتی نکات مشترکی با جنبش مارتین لوتر کینگ در سال‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ در آمریکا دارد. حتی می‌شود گفت که با جنبش مردم فیلیپین - که به نظر من خیلی فرهنگش با ایران فاصله دارد - نقاط مشترکی دارد.

دلیل این شباهت‌ها در این است که وقتی دارای یک تکنولوژی قدرت هستید می‌خواهید از زور و اختناق بهره ببرید. من مقابل آن پس از مدتی فرهنگ خشونت پرهیزی ایجاد می‌شود. خشونت پرهیزی که بعد از اتفاقاتی که در ایران حادث شد، با تظاهرات سکوت نمود پیدا کرد و هیچ گونه ایدئولوژی سیاسی هم در این تظاهرات نمود ندارد.

سوال من هم همین جاست. به نظر شما با توجه به خشونت‌گرایی که از سوی بازوهای اجرایی در حکومت درباره مهار کردن تظاهرات کنندگان اعمال شده، چطور این جنبش به سمت رادیکالیته شدن و خشونت گرای حرکت نکند؟

دلیل آن خیلی مشخص است. ما در ایران در یک دوره «پسا-ایدئولوژیک» قرار داریم. دوره‌ای که بسیاری از گروه‌ها و احزاب سیاسی و حتی شخصیت‌های سیاسی، به دلیل اشتباهاتی که در گذشته انجام داده بودند و از گفتمان خشونت و مشروع دانستن خشونت‌های سیاسی بهره می‌بردند، [اینک] فاقد مشروعیت سیاسی و اخلاقی شده‌اند. الان بسیاری از گروه‌ها دارند دنبال مردم می‌دوند. نمی‌توانند دیگر مثل دوره‌های قبیل روبه‌روی مردم بایستند و بگویند که از ایدئولوژی ما پیروی کنید. امروز بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی، خودشان را در آینه اخلاقی شهروندان ایرانی می‌بینند و توصیف می‌کنند. قهرمانان امروز ایران افرادی مثل ندا آقاسلطان هستند. نه الزماً افراد که سیاسی باشند. این یک امر جدید است. این مشروعیت اخلاقی که شهروندان ما بویژه جوانانمان پیدا کرده‌اند یک سرمایه اخلاقی است که تا کنون بازیگران جامعه مدنی ایران کمتر شاهد آن بوده‌اند. و امروز این تحول را در جنبش زنان و سایر شاخه‌های جامعه مدنی نیز شاهد هستیم.

در ادامه ی صحبت‌های شما می‌خواستم درباره مسئله رهبری این حرکت مدنی و انجام هماهنگی آن ببرسم. آن طور که به نظر می‌رسد عملکرد آقایان موسوی و کروبی به عنوان دو نامزد معترض، بیشتر از کسانی که بخواهند حرکات اجتماعی و مدنی را سازماندهی کنند به نظر می‌رسد. به اعتقاد شما این نکته مثبتی است که این جنبش به طور خودجوش و از طریق رهبری خود مردم در سایت‌های فیس بوک و توییتر به پیش می‌رود یا اینکه بهتر بود که جنبش سبز ایران یک رهبر مشخصی داشته باشد؟

من فکر می‌کنم خودجوش بودن جنبش یک نکته مثبت است. اما طبیعی است که اگر می‌شد از دل این خودجوش بودن، شاهد ظهور افرادی مثل ماندلا، لوتر کینگ یا گاندی باشیم، رهبران معنوی مهمی به شمار می‌آمدند. اما این جنبش یک جنبش «فرا-کاربزماتی» است؛ از این نظر در تاریخ سیاسی ایران جدید است. در تاریخ سیاسی ایران ما همیشه جنبش‌هایی را دیده‌ایم که لیبرها و رهبران کاربزماتی - چه دینی و چه غیر دینی - داشته‌اند. ولی امروز شما بیشتر با نمایندگانی برخورد می‌کنید که بیشتر، خشونت پرهیزند، آدم‌های معمولی‌اند. بسیار معصوم‌اند. کسانی مثل روح الامینی و ندا آقا سلطان را می‌بینید که رهبر جنبش نیستند. اما در دل واقعه قرار می‌گیرند و به نوعی از بین می‌روند. قربانی شده‌اند.

اظهارات آن جوانی که در زندان مورد تجاوز قرار گرفته بود برای من بسیار جالب توجه بود. اظهار می‌کرد که «دیگر حتی پیش پدر و مادرم هم بر نمی‌گردم اما می‌خواهم این حقیقت فاش شود که این عمل در کهریزک با من انجام شده است». این حس حقیقت جویی برای من بسیار جالب بود که آن قدر قوی است که به نوعی می‌خواهد بسیاری از تابوهای اجتماعی را بشکند.

مسئله اصلی، مسئله جا به جا کردن قدرتمندان نیست. بلکه مسئله اصلی ما این است که این خشونت را که به طور ساختاری در جامعه ایران ایجاد شده است را محکوم کنیم. تا شاید بتوانیم از این دور باطل خشونت خارج شویم. من فکر می‌کنم اگر به این مسئله به خوبی توجه کنیم می‌بینیم که داریم در یک فاز جدید جامعه مدنی قدم برمی‌داریم. **به اعتقاد شما این حرکت مدنی در آینده ایران ثمر بخش خواهد بود؟**

بله. به نظر من اگر به یک فرهنگ سیاسی و اجتماعی بدل شود بسیار ثمربخش خواهد بود. وقتی این مدنیت بتواند در آگاهی اجتماعی ریشه بواند. جامعه همیشه این مسئله حقوق بشر را جلوی دید همیشه خودش داشته باشد و بدانند که مسئله توجه به حقوق بشر، دفاع از دولت‌ها نیست. بلکه دفاع از قربانیان خشونت دولتی است. به نظر من این امر مهمی است که می‌تواند چنین جنبشی را زنده نگه دارد. برای اینکه به نوعی دارد به ما قابلیت‌های شهروندی نسل جدید ایرانی را نشان می‌دهد. این قابلیت‌های مدنی و شهروندی می‌تواند در تاریخ آینده ایران موثر باشد. به شرط آنکه افقشان همیشه یک افق ایدئولوژیک نباشد. بلکه یک افق خشونت پرهیز باشد.

منبع: رادیو فردا / نیوشا بقراطی

سرلشگر منصوب "فتوا" می‌دهد!

پایک داد

او با چه جرأتی در مقام مجتهد یا مرجع تقلید، حکم به تعطیلی یکی از فریضه‌های دینی (یا همان ستون دین؛ یعنی نماز) داده است؟ او این جرأت را از کدام سابقه‌ای و کدام مدالی بر سینه اش بدست آورده که این طور سخن می‌گوید؟ آیا سال‌ها برای رفع فقر و بی‌عدالتی و فساد و اعتیاد و رانت خواری و امثال این‌ها در کشورش، خدمت کرده؟ و آیا قطاری از مدال‌های شایستگی بنفش و سبز و آبی و قرمز را با طی همان مشقات و در طی سال‌ها کسب کرده و بر سینه تحف اش اوخته که چنین گستاخانه سخن می‌گوید؟ بعید می‌دانم

آقای سرلشگر جعلی! لابد منظورتان از "تعطیلی نماز"؛ عبادت هم‌زمانتان به شیوه "سردار زارعی" با شش زن برهنه است؟

اشاره: سردار عزیز جعفری فرمانده سپاه پاسداران گفت: "حفظ نظام از ادای نماز واجب‌تر است!" وی با اشاره به معترضان انتخابات گفت: این افراد شعار ظلم‌ستیزی نظام را زیر سوال می‌برند و در شعارهای انتخاباتی و مبارزات انتخاباتی خود این مسائل را بیان می‌کنند، به طوری که در روز قدس باقی مانده و پسماندهای آنها سعی داشتند نظام را زیر سوال ببرند."

شاید هر کسی هم به جای آقای عزیز جعفری بود و بدون انجام سالها رشادت و آزمون عملی نظامی، "ایک شبه" از سوی رهبر نظام، درجه سرلشگری می‌گرفت، شاید می‌گویم "شاید" او اینطور گستاخانه حرف می‌زد! اما هرگز گمان نمی‌کنم می‌توانست به میلیونها نفر بگوید "پسماند"! این نشان از "تهور" (و نه شجاعت) این سرلشگر منصوب رهبر است. و درباره تفاوت تهور و شجاعت لازم به توضیح نیست که "شجاعت" کار دلیران است و "تهور" کار دیوانگان و جانبداران!

یک روز یکی از ژنرال‌های ایرانی با لباس کامل نظامی اش دیدم. سال ۱۹۹۹ بود که هنوز آقای جعفری احتمالاً هنوز درجه جعلی سرلشگری اش را هم نداشت! در جریان سفر ریاست جمهوری وقت آقای خاتمی، آن ژنرال محترم را در ضیافت شام با روزنامه‌نگاران دیدم. پنجاه و پنج‌شش سالی سن داشت و هنوز "مفتخر" به خدمت بود. آن ژنرال را سنووال پیچ کردم. خیرنگار بودم دیگر! به وقتش می‌خواهم عزیز جعفری سرلشگر منصوب رهبر را هم سنووال پیچ کنم. هر چند همواره خودداری می‌کنم از اینکه با کمتر از شخص آقای خامنه‌ای، با هیچ‌کدام از عوامل حکومت ایشان سخن بگویم، و ترجیح می‌دهم به جای غلامان با خود "سلطان غلامان" حرف بزنم. اما این سردار جعفری فرق می‌کند. او اولین فرد نظامی است (واقعا) نظامی

است؟) که "فتوای دینی" هم صادر کرده و نماز را در مرتبه بعد از حفظ حکومت نشانده است. او یک "کلیس قابل بررسی" است!

باری! آن ژنرال ایتالیایی در مقابل یک سوال ساده قرار گرفت. پرسیدم: "در ارتش ایتالیا، این علامت های کوچک روی یونیفورم شما، نشانه چیست؟" روی سینه خود را نگاه کرد. پرسید: "این علامتهای روی قلم را می گوئی؟" گفتم: "بله! در دست روی قلبتان. اینها مدالها، علامت چه چیزهایی هستند؟ مثلاً" این مدال که آبی رنگ است با ستاره زرد نشانه چیست؟" گفتم: "انتظار داری در طول همین یک شب، از همه این سالیان افتخارات میهنی خود برایت سخن بگویم؟" گفتم: "مگر این مدالهای کوچولو اینقدر داستان دارند؟" گفتم: "هر کدام از این مدالهای به قول تو کوچولو روی یونیفورم من، داستانهای بزرگی دارند! شماها که ژورنالیست هستید باید بهتر بدانید هر ذره ای، داستانی دارد به اندازه تمام هستی!" از تشبیهش لذت بردم. آمی بود که می شد ساعتها پای حرفهایش نشست. گفتم: "این علامت کوچولو آبی رنگ که گفتی، حاصل شش ماه آموزش غواصی من در اقیانوس و ششصد ساعت غواصی زیر آبهای ارغوانی اقیانوس آرام است!

با تعجب گفتم: "شش ماه؟" او ادامه داد: "بله! و این مدال سبز را برای حضور داوطلبانه در عملیات جنگل کاری در شمال ایتالیا گرفته ام. جمعا" سه سال به سبز کردن محیط زیست کشورم خدمت کردم و کوهها را بلوط کاشتم تا از فرسایش خاک جلوگیری کنند! اما تعداد زیادی از ارتشیان ما، این نشان قرمز رنگ را دارند که معنایش این است که بیش از یکبار در سال در تمام سالهای خدمت خود، به هموعان خود خون اهداء کرده اند! و این نشان سیاه با نوار سپید، مربوط است به چمن کاری گورستان یارانی که برای وطنمان جان داده اند و به پادشاهان بوده ایم و با چمن کاری گورستانهای سربازان وطن، از آنجا محیط مغرعی ساخته ایم تا بچه ها به بازی در آنجا و حضور نزد پدران وطن خود تشویق شوند. "آن ژنرال مجرب، درباره تمام حدود سه ریف ده تایی مدالهای روی "قلبش" توضیحات مختصری داد، اما آخرینش شده مسئله این ماههای من! جایی که درباره "مدال نکشتن هموطنان" چیزی گفت که مرا به فکر برده است." و این مدال بنفش و سفید را ببین! این افتخار بزرگی است. این را برای این افتخار گرفته ام که جزو ارتشیان هستم که در طول تمام سی سال خدمتم؛ هرگز کسی از هموطنانم را به اشتباه مورد اصابت قرار نداده ام و با موجب زخمی شدن یا مرگ ناخواسته سربازانم و هموطنانم نشده ام!" گفتم: "مگر ارتشیان هم هستند که کسی از سربازان یا هموطنان خود را به کام مرگ فرستاده باشند! حتی ناخواسته؟"

گفتم: "گهگاه در تصادف با خودروهای ارتشی و یا در تمرینات نظامی و یا تیراندازی غیر عمدی، تعدادی از سربازان یا هموطنان به اشتباه مورد اصابت قرار می گیرند و بیگناه و ناخواسته مجروح می شوند یا می میرند. وقتی چنین اتفاقات تلخی رخ می دهد، فرد مسئول غالباً به افسردگی و بیماری روحی دچار می شود و مدتها طول می کشد تا با این گناه بزرگ و ناخواسته کنار بیاید! خیلی از همقطاران من، از این مدال دارند و حتی ناخواسته دستشان به خون انسانی آلوده نیست."

به اینجا که رسید، غروری حقیقی در چشمانش برق زد. گفتم سی سال خدمت کرده ام و مسئول حتی یک فقره خونریزی اشتباهی و سهوی نبوده ام. به همین خاطر است که شبها راحت می خوابم آقای ژورنالیست جوان!" از دیروز به حرفهای آن ژنرال فکر می کنم و به صحبتهای سرداران سپاه پاسداران که روزگاری قرار بود حافظ کشور باشند و حالا در فکر تصاحب کشورند و برای این تصاحب، فرمانده سپاه حتی فتوای دینی می دهد تا نماز را برای حفظ نظام تعطیل کنند! نظامیانی که به جای افتخار به انستادوستی، خون هموطنان خود را می ریزند. به پسران و دختران مردم تجاوز می کنند و اجساد قربانیان را هم با دریافت ده میلیون تومان "حق تیر!" به خانواده های داغدار تحویل می دهند. و می پرسم که آیا سردار جعفری هم به مشکل "کمبود خواب!" احمدی نژاد دچار شده که چنین هذیان هایی می گوید؟ این کمبود خوابش بابت

سرجنبانیدن وجدانش است یا ولع تصاحب باقیمانده های قدرت؟

نمی دانم آیا مقصود سردار جعفری از "تعطیل نماز برای حفظ نظام"، تعطیلی همان مدل نمازهایی است که سردار زارعی فرمانده پلیس استان تهران با شش زن برهنه در حال ادای فریضه اش بود؟ شاید سردار جعفری دوستان و همکاران خود را از "آن نوع نمازها" پرهیز داده و از آنها خواسته فعلاً "سماح عرفانی(!)" با پرچهران را و بگذارند و به "حفظ نظام" بیندیشند چون فرصت عیش برای آینده مهیاست! وگرنه معلوم نیست او با چه جرأتی در مقام مجتهد یا مرجع تقلید، حکم به تعطیلی یکی از فریضه های دینی (یا همان ستون دین؛ یعنی نماز!) داده است؟ او این جرأت را از کدام سابقه ای و کدام مدالی بر سینه اش بدست آورده که اینطور سخن می گوید؟ آیا سالها برای رفع فقر و بی عدالتی و فساد و اعتیاد و رانت خواری و امثال اینها در کشورش، خدمت کرده؟ و آیا قطاری از مدالهای شایستگی بنفش و سبز و آبی و قرمز را با طی همان مشقات و در طی سالها کسب کرده و بر سینه نحیفش آویخته که چنین گستاخانه سخن می گوید؟ بعید می دانم. در آغاز این نوشته، به سردار جعفری گفتم "هر کسی جای شما" بود، شاید اغوا می شد چنین سخن بگوید. اما بزرگترین خوشبختی ما این است که امثال عزیز جعفری و لاریجانی و مصباح بزدی و جنتی و احمدی نژاد و خامنه ای فوق العاده محدودند و خوشبختانه در ایران ما در اقلیتی بسیار کم شمارند. کسانی که به نام دین، حکومت را غصب کردند و حالا برای تصاحب کشور، به فکر قربانی کردن دین افتاده اند و نمی دانند هر قدم که جلو می روند، به نابودی خود نزدیک می شوند. البته سوابق اینها که ولایت آقاایشان را از خدایی خدا بیشتر در بوق و کرنا می کنند، نشان از صداقت دینی یا انقلابی شان ندارد و معلوم است برای "تصاحب یک سرزمین غنی"، چنین جان گرفته اند و گستاخ شده اند و خون می ریزند و نعره می کشند.

همچنین وعده دادم که این سردار سپاه را سوال پیچ می کنم اما ایشان مگر مدال افتخار نوحوستی یا شجاعتی هم بر سینه اش دارد که بتوان سوال پیچش کرد؟ کارنامه او جز در فسادهای مالی عظیم و فسادهای سیاسی و جنایات کهریزک و اوین و زندانهای دیگر جای سوال کردن دارد؟ پس تنها به یک سوال بسنده می کنم: "هیچ می دانید تنها مدال شرافت شما، همان یونیفورم سبزی بود که ملت به شما داد تا از سرزمین دفاع کنید؟ و آیا می دانید ملت، دیگر شما را شایسته این سبز نمی داند و آن را از شما پس گرفته و پس می گیرد؟"

نمی دانم این سردار جعلی به چه جرأتی اینطور حرف می زند و در حضور عده ای روحانی در آذربایجان، حکم فقهی تعطیلی نماز صادر می کند و نماز را در برابر حفظ نظام سلطانی بی اعتبار می داند؟ همانطور که مهندس موسوی پیش بینی کرد اینها دارند با نابودی خودشان، ارزشهای مادی و معنوی زیادی از این سرزمین را به نابودی می کشند و با خود نابودی می کنند. اما متعجبم که با چه جرأتی از "حذف نماز" سخن می گویند و همزمان شعار "جمهوری ایرانی" را عبور از اسلام تعبیر می کنند! فرصت خوبی است تا بگویم مردمی که شعار "جمهوری ایرانی" سر می دهند، با پسوند ناساز "اسلامی" این نظام غیراسلامی و خونریز مشکل دارند نه با "اسلام!" و همین مردم نماز را دوست دارند اما نه با شیوه سرداران سپاه و با زنان برهنه!

رهبر گفته زیر سوال بردن انتخابات جرم است، در حالی که تقلب خاننانه در انتخابات بر همگان آشکار است. سوال را برای چه وقتی گذاشته اند؟ سردار جعفری هم که سرلشگری اش را مدیون آقاایش است گفته زیر سوال بردن نظام جرم است. من می گویم هم نظام ضداسلامی شما و هم تقلب و قیحه تان در انتخابات "زیر سوال" است و هزاران سوال دیگر درباره ایرانی بودن و مسلمان بودن و سالم بودن این غاصبان هست که ناگزیرند جواب بدهند. یکی اینکه ولی فقیه ناعادل و دروغگویتان به چه حقی می تواند قیم یک ملت باشد و بعد از تقلب در انتخابات، برای نامزدهای حذف شده پیغام تهدید آمیز خصوصی بفرستد که سکوت کنید؟ و این سرداران بی مدال، به چه حقی می

توانند سرلشکر باشند در حالی که برای کشور ذره ای رشادت به خرج نداده اند جز کشتن بی گناهان؟ و جز شکنجه بی پناهان؟ و جز ستم بر مظلومان؟ این فرماندهان منصوب و بی مدال و بی افتخار، به زودی زود از همه کارهای سپاهشان سپیمان خواهند شد. آنها خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنند مجبور می شوند توسط همین "پسماندها" و "خس و خاشاک"، به جایی بروند که ای کاش با علم به چنان فرجامی، چنین حرفهایی می زدند تا بتوانیم فرض کنیم لاقال "شجاعت" دارند. با گفتن این حرفها معتقد شده ام که آنها و رهبرشان فقط "تهور" دارند و چنانچه گفتم "تهور" بدترین نوعی دیوانگی و جنون است. با یک ملت هرگز چنین سخن نباید گفت. به زودی می فهمید چرا؟

تداخل منافع و فقر مدارا در جنبش

کنونی

یاسر عزیزی

جنبش کنونی مردم ایران را، چه از موضع وحدت تاکتیکی و چه به مصلحت حرکت، در مقیاس نوعی تحول خواهی تعریف کنیم، نمی توان لایه های پیش رونده ای را در آن ندید که افق هایش بسیار پرمادامتر از مواضع رسمی است. در عین حال به همین نسبت که افق های ترسیمی گروه های مختلف و گرایش های متنوعی که به این جنبش چشم دوخته اند متفاوت است، منافع متفاوتی نیز بر این شرایط مترتب است. با اینهمه به نظر می رسد بازار تحمیل بارهایی که ممکن است کمر این جنبش را از موضع تشنیت بشکند نیز داغ بوده است. اگر چه هنوز سرانجامی که کسانی خواهند فرصت سهوخواهی خود را پیش بکشند در برابر این حرکت تاریخی قرار نگرفته است، اما پارهای از نیروهای همراه این جنبش فی الحال در مسیر خط کشی و در غلظیدن به بازی قدیمی خودی و غیر خودی قرار گرفته اند. نبش قیر اختلافات رنگی و عقیدتی در میان کسانی چون عطاءالله مهاجرانی، اکبر گنجی و دیگرانی از این دست قربانی بر این خط کشی ها و ناشی از آن تشنیت آفرینی هاست.

بخش قابل توجهی از این جبهه گیری های مضر و تکراری به ظرف فکری و شکل ذهنی ما ایرانی ها برمی گردد. واقعیت تاریخی ما گریزان بودن از نقد و صورت نبستن مدارا در میان عموم جامعه بویژه و با تاسف در میان نخبگان و مدعیان روشنفکری ایرانی را نشان می دهد. اگرچه بسیاری را باور بر این است که مدارا و تساهل، پایه های روحی و رفتاری سکولاریسم بوده است، اما شکی نیست که این دو مهم در بازه ای گسترده تر، به هم می حوزدهای مدرنیته برمی گردد. اینجاست که حتا کسانی که به عنوان مورد مناقشه "روشنفکران دینی" خود را متصف می کنند - و درصد بسیاری از ایشان با ماهیت سکولاریسم مشکل دارند - بر اساس جنبه های دیگری از مدرنیته که خود را تعریف کرده اند نیز مکلف به مدارا خواهند بود. این قوت گریز از نقد و در کنار آن بری بودن از مدارا در میان تمامی گروه های فکری و عقیدتی امروز ایران همچون گذشته بله که در مواردی نگران کننده تر وجود دارد. هم از این روست که وقتی حوزه های نظری برآمده از جنبش کنونی را ورق می زنی، ولو آنکه نگارنده در روند خود همچنان درگیر شعارهای متناقض و حاکی از دولتی و تندبند نظری - عملی بوده باشد، وقتی به این جملات برمی خوری حظ و افسوس می همزمان بر ذائقه ات می نشیند، آنجاست که میرحسین موسوی در بیانیه یازدهم خود می نویسد:

"مردم ما اینک با پوست و گوشت و استخوان خود دریافته اند که تنها راه همزیستی مسالمت آمیز سلیقه ها و گرایش ها، و اقشار، اقوام، مذاهب و ادیان گوناگونی که در این سرزمین پهنای زندگی می کنند اذعان به وجود تنوع و تعدد شیوه های زندگی و اجتماع بر کانون آن هویت

دیرینه ای است که آنان را به یکدیگر پیوند میزند، اگرچه فهم‌های ضعیف و بازگونی از دین هضم نکنند که این اذعان نه بدان معناست که اسلام ناب دین حق و آئین خاتم و صراط مستقیم نیست، بلکه یعنی اجباری در دین وجود ندارد، به درستی که راه از بیراهه بیان شده است. لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی."

صرف بیان این جملات از سوی کسی که در قاموس جمهوری اسلامی پرورده شده است و نه حتی باور بدان، وظیفه‌ی کسانی که هم‌همی عمر از موضع منتقد بکطرفه فقط تاخته‌اند و نیش زده‌اند، بل کسانی از ایشان که پای در زمین و سرزمین دموکرات غرب دارند و نفس از چنان فضایی می‌گیرند - چه، می‌دانیم چنان زمین و سرزمینی ولو بهشت زمینی هم نباشد تا سال‌های بسیار دیگر تصویر آینده‌ی امید جامعه ما خواهد بود- را سنگین‌تر می‌کند. ایمان و باور به تکثر و تعدد زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک، پیش شرط واقعی صداقت هر مدعای دموکرات و آزادیخواهانه‌ایست.

جالبتر از همه‌ی این‌ها که ظرافت‌های گرایشی و نظری هستند، بنابراین مستلزم دقت و تعقیب در مواضع و نمودهای افراد و گروه‌هاست، بروزهای عینی و ملموسی است که در فضای رسانه‌های گروه‌های مختلف شاهد بوده‌ایم. یعنی اگر همه‌ی ما از تفکیک جنبش به سلیقه‌های گوناگون در زبان کسی چون "عطاء الله مهاجرانی" وقتی می‌گوید: "سبزی مورد نظر دوستان سرخی می‌زد و گاه سرخ سرخ بود. آنان جنبش سبز را مرحله‌ی ای و مقدمه‌ی ای برای انقلابی تازه تلقی می‌کردند که در یک کلام بساط جمهوری اسلامی را بر خواهد چید. از دید آنان آقایان موسوی و کروبی و خاتمی هم رهبران مرحله‌ی ای هستند و ملت ایران از آنان گذر خواهد کرد. این سخن تازه‌ی ای نبوده و نیست. سی سال است که مجاهدین خلق و سلطنت طلبان بر همین موضع پای فشرده‌اند. در واقع آنان سرخند." و بویژه چون در حوزه‌ی نظری اصلاح طلبان قرار می‌گیرد و خطرناک‌تر نیز هست، گله و انتقاد می‌کنیم، انصاف ایجاب می‌نماید حق و سهم خود را نیز حد برزیم و جایگاه خود را نیز در این طایفه مدارا گریز بسنجیم و بشناسیم. بسیار دیده‌ایم گروه‌هایی که از استبداد موجود می‌نالند و راهی و باغ سبزی که خود نشان می‌دهد را خوش آب و هواترین معرفی می‌کنند، تو گویی کمال آزادی و برابری را در کوله دارند، از ابتدای این جنبش حتی یک تصویر از تظاهرکننده‌ای که تصویری از رهبران نامدین این جنبش در داخل را در دست داشته باشد نشان نداده‌اند، بل که خود را که در سابقه توان تجمیم ۵ هزار نفر در یکجا را ندارند، سنگ بنای جنبش و خیزش و گاه انقلاب کنونی می‌دانند. این افت از قضا بلیه‌ی عام جریانات گوناگون اپوزیسیون ایرانی است. چنین مواقعی است که از آن شازده کوچولوئی خفته در جبهه‌ی هر ایرانی می‌ترسی و تمامیت خواهی. تانوشته را بر جبین هر مرانامه‌ی سیاسی گروه‌های ایرانی الصاق می‌کنی.

براستی امروز که بیش از هر زمان در یک مبارزه مشترک شریک شده ایم و از دیگر سوی، بر خلاف رخداد 57 که عمل نوعی وحدت توده‌وار و مبهم شکل گرفته بود، این‌بار موضع سلبی به همان اندازه موضع ایجابی وضوح و پیچیدگی دارد، تکیه دادن به طریق تفریق چه نفعی به خود و جنبش کنونی می‌رساند؟ یک بار، کافیسیت یک بار مذاق‌های در حق‌باوری مطلق خود داشته باشیم و باز هم یک بار به شکایت در خود و نسبی‌گرایی در اطراف باور پیدا کنیم. فرصت کنونی صحنه‌ی تداخل منافع گرایشات گوناگون است، بیابیم با توسعه‌ی و افزایش ظرف پذیرش غیر و مدارا با یکدیگر، این منفعت را به تحقق نزدیک‌تر کنیم.

*پژ و واضح است که فقر مدارا در اینجا با اشاره به بخش‌هایی از نخبه‌گان و نیروهای موثر سیاسی - اجتماعی است و نه در بین مردم که با جنبش بی‌خوشند خود در حوزه‌های مهمی پیشرفت خود از حیث مدارا را ابراز کرده‌اند

منبع: <http://azizi61.blogfa.com>

هدفمند کردن یارانه‌ها به زیان طبقه

متوسط

احمد علوی

در روزهای اخیر، انتقادهای زیادی از لایحه دولت محمود احمدی‌نژاد در مورد آنچه که هدفمند کردن یارانه‌ها نامیده شده، ابراز شده است.

در شرایطی که مقام‌های دولت از این لایحه و لزوم شفاف‌سازی قیمت‌ها سخن می‌گویند، منتقدان بر این باورند که با حذف یارانه‌ها، نرخ تورم در ایران به شدت افزایش خواهد یافت.

در آخرین موضع‌گیری‌ها، علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر و نماینده مجلس شورای اسلامی، یکشنبه گذشته نسبت به فشار بار گرانی و تورم ناشی از اجرای لایحه بر جامعه هشدار داد و گفت که در نتیجه اجرای این لایحه، طبقه متوسط در ایران به شدت آسیب خواهد دید.

احمد علوی، اقتصاددان و استاد دانشگاه در استکهلم سوئد، در مورد تأثیر ناشی از اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها به پرسش‌های رادیو فردا پاسخ داده است. **رادیو فردا: آقای دکتر علوی! اجرای لایحه هدفمند شدن یارانه‌ها، چه پیامدی بر وضعیت اقتصادی ایران خواهد داشت؟**

به جز این تورم که گفته می‌شود ما حدود ۲۵ درصد داریم، بخشی از آن پنهان است و دستگاه‌های دولتی با مکانیسم‌هایی مانند یارانه آنها را مهار کرده‌اند. اما با شناور کردن بهای کالاها، آن تورم پنهان و ساختاری خود را نشان می‌دهد. بنابراین، تورم از این چیزی که هست بالاتر خواهد رفت.

با بالا رفتن تورم، کسری بودجه خانوار که تا الان یک کسری بسیار قابل توجه سالانه داشت، باز هم بیشتر خواهد شد و این بر قدرت خرید خانوار تأثیر خواهد گذاشت و آن را کاهش خواهد داد. نتیجه آن نیز پایین آمدن سطح زندگی خانوار است. در عین حال، این موضوع بر تقاضای عمومی و اشتغال هم تأثیر خواهد گذاشت.

فکر می‌کنید هدفمند شدن یارانه‌ها چه تأثیری بر اقتدار جامعه بگذارد؟

تأثیرات هدفمند کردن یارانه‌ها تنها در بعد اقتصادی نیست. در عرصه جامعه‌شناسی، به طور حتم بر چگونگی قشربندی جامعه تأثیرگذار خواهد بود.

دولت قصد دارد با هدفمند کردن یارانه‌ها به نحوی بر روند تشکیل طبقه متوسط در ایران تأثیر بگذارد و آن را متوقف کند. چون طبقات متوسط از آنجا که متکی بر خود هستند و از نظر توانایی مالی می‌توانند مستقل از دولت باشند، مطالبات سیاسی خاص خود را دنبال می‌کنند. آنها استیل زندگی خاص خود را دارند.

این دو مسئله، یعنی مطالبات سیاسی و استیل خاص زندگی این طبقه، البته با آنچه که دولت دنبال می‌کند، سازگاری ندارد.

بر اساس تعاریفی که در جامعه‌شناسی سیاسی وجود دارد، وجود قشر متوسط می‌تواند به برقراری یک جامعه دموکراتیک کمک کند. با توجه به اینکه روند اقتصادی کنونی، به گفته منتقدین دولت، به تضعیف و حذف طبقه متوسط منجر می‌شود، فکر می‌کنید این موضوع چه پیامدی برای فضای سیاسی ایران خواهد داشت؟

دولت اقتدارگرایی فعلی تلاش می‌کند که با استفاده حداکثری از پول نفت، آن دامنه را گسترده‌تر کند، به گونه‌ای که ما طبقات مستقل از دولت نداشته باشیم. چون برای ایجاد فرآیند دموکراسی در ایران به طبقاتی که مستقل از حاکمیت باشند، نیاز وجود دارد.

دولت تمایلی به این موضوع ندارد و برای اینکه این مسیر را سد کند، باید این طبقه را به گونه‌ای محدود و حذف کند و منابع مالی را که تا دیروز ممکن بود برای یارانه به این طبقه اختصاص داده می‌شد، به دست بگیرد، برای دادن رانت به اقتضای استفاده کند که احتمالاً هوادارش هستند. اما این فرآیند در کشورهای دیگر تجربه شده و

شکست خورده است. به دلیل اینکه به محض اینکه آن درآمدها برای کمک به برخی از اقشار و لایه‌های پایین درآمد استفاده شود، سطح آموزش آنها بالا می‌رود و سطح زندگی‌شان بهتر می‌شود. با بهتر شدن سطح زندگی و آموزش، آنها خود به منتقدین خود حاکمیت تبدیل می‌شوند. در دهه ۶۰ و ۷۰، در شرایطی که فرآیند امروزی شدن جامعه ایران دچار توقف شده بود، بسیاری از کسانی که امروز اصلاح‌طلب خوانده می‌شوند، خود جزو منتقدین دموکراسی محسوب می‌شدند.

بنابراین، این فرآیند، فرآیندی نیست که با این ابزارها بتوان آن را متوقف کرد، زیرا به محض اینکه اقتدار و طبقات اجتماعی شکل بگیرند، مطالبات هم به دنبال آن خواهد آمد. جلوی این فرآیند را نمی‌شود با ابزارهای بودجه‌ای از این نوع، که حاکمیت فعلی به دنبال آن است، گرفت.

منبع: **بهر روز کارونی- رادیو فردا**

ساخت کار جنبش مدنی تحول خواهی

محمدرضا فراهانی-دانشگاه تهران

در عصری که انسان‌ها و جاهت زندگی خود را در کیفیت حیات فردی توأمان با حضور مدنی در سطح جامعه می‌بینند؛ به طبع به دنبال حرکت در دو قالب پیشرفت و خوش‌بختی فردی و مشارکت مدنی در تعیین سرنوشت زیست-جهان خود می‌باشند. ساخت‌کارهایی چون جامعه‌ی آزاد و مهربانی رقابت‌پذیر، زمینه‌ای برای برآورد خواست فردیت انسان و جامعه مدنی و فعالیت سیاسی-اجتماعی در قالب گروه‌ها و احزاب زمینه‌ای برای کانالیزه کردن خواست انسان‌ها در مشارکت مدنی، طی قرن‌ها

مجادلات مختلف، این میل انسانی را در جوامع بالغ نهادینه کرده است. خود هویداست انسان‌هایی که خواهان دستیابی به چنین فضایی هستند و حس مشترک عمومی را در جامعه شکل داده‌اند، در صورت قرار گرفتن موانع بر سر راهشان به انحاء مختلف در راه شکستن موانع به تکاپو می‌افتند. جامعه ایرانی اما اکنون ساهلست در پی راهی از کالبد تنگی است که از سوی زندگی فردی‌اش از نظر افراط

جهان مدرن دور نموده و از سویی دیگر فضای عمومی‌اش را سخت در چارچوب نگاه‌های تک‌محور، دگر حذف‌کننده و پویایی‌سبزی قفل نموده است. پروسه‌ای که جامعه ایرانی هر از چندنگ در قالب‌های مختلفی چون نهضت مشروطه، نهضت ملی، قیام ۵۷، جنبش اصلاحات و اکنون حرکت سبز ادامه داده و پیگیرانه و مصرانه جهانی دیگر را شایسته‌ی خود تلقی نموده است. ساختارهای ناموزون سیاست بسته و غیر راستین، اقتصاد رانتی و فساد خیز، فضای اجتماعی و فرهنگی با درب‌های بسته به روی نوآوری و زندگی شخصی و اجتماعی متفاوت و پویا، همه و همه هر یک به گونه‌ای حس مشترک عمومی را به مبارزه

طلبیده‌اند و تا آنجا که توانسته‌اند در برابر آن قد علم کرده‌اند. و این نیز موجبات خیزش ملی جهت پیشبرد خواست مشترک را در گونه‌های مختلف به بار آورده است. امروز ملت ایران با پشتوانه‌ای از خیزش‌های عمیق و فراگیر ملی، در عصر جمهوری اسلامی زمینه‌های گسترده با پایه‌های عمیق برای خیزشی وسیع یافته که در روزها و ماه‌های اخیر به تمامیت آن تا حدودی واقف

آمده‌ایم. بحران‌های فزاینده و خودزاینده‌ی سیستم قدرت، تجربه‌ی مشترک نسل سوم ایرانی و زمینه‌ی مدنی حرکت اصلاحی در کنار عوامل ریز و درشت دیگر، حرکتی مدنی در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ پدید آورد که به مانند دیگر خیزش‌های ملی، موانع حاکمیتی در قالب سیستم قدرت سعی در غالب کردن خود نمودند و این نیز موجبات حرکت مدنی بسیج وار ملی در سطح جنبش فراگیر سبز را بوجود آورد.

سیستم قدرت در طی سالیان اخیر در پاسخ به بحران‌های فزاینده و رو به رشد مدیریت قدرت (انسجام درونی)، مشروعیت ایدئولوژیک و ناکارآمدی اجرایی، سردرگمی و رفتارهای تشدیدکننده‌ی بحران از خود بروز داده است؛ به حدی که پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ هر عملکرد بحران‌سبزی از سوی سیستم قدرت خود به گونه‌ای بر حجم



عدالت و آزادی شکل می‌گرفت تنها در خدمت رژیم اسلامی برای تربیت افراد مطیع در خط تولید انسان طراز مکتب است که به سفارش دولت انجام می‌گیرد. **تاریخ ایران، تاریخ جمهوری اسلامی**

از منظر ایدئولوژی حاکم، تاریخ ایران با روی کار آمدن روحانیت در سال ۱۳۵۷ دوباره آغاز می‌شود. شعر و موسیقی و نقاشی و ادبیات و سینمای ایران پیش از انقلاب و فرهنگ عمومی ایرانی یکسره در رسانه های رسمی حذف می‌شوند تا مردم تاریخ گذشته ی خود را فراموش کنند. آنچه در تاریخ ایران در قالب ایدئولوژی اسلامگرا بالاخص نوع فقه گرا و نظامی گرایش وجود دارد تسلیم شدن به اسلام در زمان حمله ی اعراب، گرویدن به شیعی گری چه به دلخواه برای مخالفت با حاکمان عرب سنی چه با زور شمشیر صفویه، و سپس رجوع به آن است و رخدادهای دیگر اهمیتی ندارند.

هویت اسلامی بدون پایگاه اجتماعی

هویت اسلامی تبلیغ شده از سوی رژیم بر دو منبع تکیه دارد: سر نیزه ی سپاهیان پاسدار و عوامل بسیجی آنها در همه ی فضاهای عمومی و نهادهای کشور، و در آمدهای نفتی که به جیب وفا داران به رژیم سرازیر می‌شود تا با تشویق این هویت در حال اغما را سر پا نگاه دارند. به عنوان نمونه، دولت جمهوری اسلامی سالانه میلیاردها تومان صرف خرید چادر مشکی و تقدیم آنها به کارمندان زن دولت به مناسبت های مختلف می‌کرده است تا چادر مشکی را به بخشی از هویت زنان ایرانی تبدیل کند. اما زنان ایرانی بلافاصله پس از رهایی از محیط اجبار، چادرهای مشکی را از سر بر می‌دارند. حتی مذهبی ترین زنان ایرانی به محض خروج از کشور از پوشیدن چادر مشکی خود داری می‌کنند چون با اقداماتی که دولت صورت داده (مثل اجبار کردن دختران در برخی دانشگاه ها و مدارس به پوشیدن چادر مشکی) این پدیده به نماد اجبار حکومتی تبدیل شده است.

خرده فرهنگ شیعی ایدئولوژیک شده در برابر فرهنگ ایرانی

حاکمان جمهوری اسلامی که خود را میراث دار فرهنگ اسلامی شیعی می‌دانند و نه فرهنگ ایرانی با مظاهر این فرهنگ مثل چهارشنبه سوری یا سیزده به در نیز به مبارزه برخاستند و برخی از آنها می‌خواهند عید غدیر را به جای عید نوروز بنشانند (مثل ابوالقاسم خلیعی). فرهنگ شیعی ایدئولوژیک شده که تنها اقلیت کوچکی از جامعه بدان دلبنستی دارند با اتکا بر زور و پول نفت به حذف و محدودیت فرهنگ ایرانی امروز که برآیند تعامل فرهنگ اسلامی تاریخی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ امروز جهانی و نیز فرهنگ های قومی است برخاسته است. تنها مقاومت عمومی این پروژه را به عقب رانده است. به عنوان نمونه تنها مردم دوستدار موسیقی بودند که با پنهان کردن سازها و کاستها و در خاطر سپردن نواهای ایرانی این هنر اصیل را در برابر تلاش بی وقفه ی حکومت خرده فرهنگ ایدئولوژی اسلامگرایی در ابتدای عمر جمهوری اسلامی برای نابودی موسیقی حفظ کردند.

آزمون کلیدی

رژیم برای سنجش محبوبیت هویت مورد تبلیغ خود باید به یک گروه موسیقی پاپ غربی مجوز اجرا دهد و ببیند چند صد هزار نفر یا شاید میلیون ها نفر در سراسر کشور به این رویدادها خواهند رفت. اگر مردم به چنین مراسمی دسترسی ندارند به آثار باستانی که اسلامگرایان می‌خواستند همه ی آنها را در ابتدای عمر جمهوری اسلامی تخریب کنند و موفق نشدند دسترسی دارند. این آثار اکنون به یک کابوس برای ماموران رژیم میل شده اند تا جایی که برای جلوگیری از مراسم بزرگداشت کورش از ساعات ابتدایی از ده ها کیلومتر مانده تا پاسارگاد از دو سوی مسیر اسفهان و شیراز برابر خودروهای شخصی و اتوبوس ها ایست بازرسی گذاشته و راه را می‌بندند و ماموران لباس شخصی با دقت عبور و مرور خودروها را کنترل و در صورت مشکوک بودن به حضور در پاسارگاد آنان را باز می‌گردانند. افراد در صورت مقاومت برای حضور در مراسم با برخورد تند نهادهای امنیتی و

حدی گسترده می‌شود که اقدامات اعتراضی و ایجابی گام به گام و رو به جلو از سوی معترضین به شکاف های گسترده تر درون ساخت قدرت، انزوای بیشتر داخلی و خارجی تمامیت خواهان و نهایتاً محاصره ی منی آن ها خواهد انجامید. در این حالت پذیرش خواست ملی و با فروپاشی ساخت گزینیه های محتمل در تحلیل مسیر آینده ی کشور خواهد بود. در این میان وضعیت و کیفیت عنصر سرکوب و مهار توسط حاکمیت و میزان کارایی آن در کنار تقارن عوامل تشدیدکننده ی بحران در موقعیت های خاص و نادر تکلیف کار را مشخص خواهد کرد.

هویت اسلامی در اغما: تصفیه حساب با تاریخ

مجید محمدی

حذف تاریخ سلسله های شاهنشاهی از کتب درسی (بنا به گفته ی معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش، فارس، ۹ آبان ۱۳۸۸) و ممانعت از برگزاری مراسم روز جهانی کورش همراه با بازداشت برخی از شرکت کنندگان توسط حکومت مستقیماً با روندی که امروز در جامعه ی ایران از حیث فاصله گرفتن افکار عمومی از بنیادهای فکری و نظری نظام جمهوری اسلامی جریان دارد مرتبط است. همین نوع محدودیت ها بر مراسمی که هویت های قومی و دگرباور را تعیین می‌بخشند (مثل مراسم سالانه ی آذری ها در قلعه بابک یا انواع مراسم بهاییان یا درویشان) نیز اعمال می‌شوند.

حذف تاریخ از تاریخ؟

«ما در این ۳۰ سال شاهد بودیم که هر روز با ادعای این که می‌خواهند تاریخ درست را ارائه دهند، تمام واقعیات تاریخی معاصر و گذشته را منکر شده اند.»

دکتر اسماعیل نوری علا، پژوهشگر و نویسنده تاریخ «در هر دوره از تاریخ ایران چه در دوران رضا شاه و محمدرضا شاه و چه در دوران جمهوری اسلامی، این نگاه حذفی به تاریخ وجود داشته است. اما قدمی که امروز برداشته اند قدمی فراتر از گذشته است.»

دکتر کاظم کردونی، جامعه شناس

نظر دو کارشناس دیگر را در این مورد بخوانید:

«بدون سلسله های شاهنشاهی»؛ حذف تاریخ از کتاب های تاریخ؟

این اقدامات متوجه به پیش گیری از جستجو و دست یابی نسل جوان به هویتی غیر از هویت ایدئولوژیکی اسلامگراست که رژیم سیاسی ایران می‌خواهد به جوانان القا کند. سی سال است که هیئت حاکمه در نظام آموزشی و دستگاه های تبلیغاتی اش تلاش کرده است تا ایرانیان را افرادی مکتبی و پیرو ولی فقیه بار بیاورد اما امروز اکثریت آنان چنین هویتی را بر نمی‌تابند و در جایی دیگر (فرهنگ قومی، فرهنگ انسانگرایی غربی یا فرهنگ ایران ماقبل اسلام) در جستجوی ریشه های خود می‌گردند.

سبک زندگی اسلامی، اندیشه اسلامی، هویت اسلامی

جمهوری اسلامی در نسبت با «رعایای» خود اعم از کودک و نوجوان و جوان و بزرگسال سه سیاست مشخص را پی گرفته است: این که

- 1) تنها یک سبک زندگی، آن هم سبک زندگی روحانیت و وفاداران به آنها را به عنوان تنها سبک اخلاقی و دینی و مشروع به آنها معرفی کند،
- 2) ایدئولوژی اسلامگرایی، آن هم نوع فقه گرا و نظامی گرایش، را به عنوان تنها چارچوب اندیشگی و چارچوبی مطابق با واقع و فطری عرضه نماید، و
- 3) با تقلیل تاریخ و فرهنگ ایران به تاریخ اسلام و فرهنگ مذهبی مورد قبول روحانیت یک هویت یک دست و تخت و بدون ارتباط با تاریخ دیر آهنگ ایران و منفصل از جهان امروز برای نسل تازه دست و پا کند.

هویت اسلامی ای که رژیم مبلغ آن است قرار است با اتکا به آن سبک زندگی و ایدئولوژی همه ی ایرانیان را همانند لباس شخصی ها و بسیجی ها تابع ادبیات و گفتار اسلامگرایی شکل دهد. این هویت بر خلاف هویت اسلامی دوران انقلاب ۱۳۵۷ که با مبارزه و جستجوی

بحران ها و تشدید آن ها افزوده است. عام شدن مناسبات سیاسی پیچیده و سرشار از نگاه مطلق گرا و حذف کننده، بحران مدیریت قدرت را به سرحد خود رسانده است. تشدید تناقضات تئوریک ساختار در پی فرآیند رو به گسترش خود از آغاز عصر اصلاحات اکنون کاملاً شرایط را برای خروج مردم از مشارکت در امور حاکمیتی فراهم آورده و عملکرد ناپسامان مجریان در توزیع و مدیریت منابع خصوصاً از سال ۸۴ روز به روز بحران کارآمدی را فریبده تر و خشم مردمی را گسترده تر می‌کند؛ خشمی که اکنون در قالب اعتراض خود را بروز داده و حتی از شاخ و شانه کشیدن ها هم هراسی به خود راه نمی‌دهد. بدین سان ساختار قدرت دچار بیماری خودزایی خودجوش بحران های فراگیر و ویرانگر گردیده است.

از سویی دیگر ساخت طبقاتی، قومی و نسلی کشور به طور فرآیندهای به سمت سوگیری عملیاتی قاطبه ی طبقات، اقوام و نسل غالب به سوی تلاش جهت تغییر موازنه ی قوا، ساخت قدرت و چگونگی عملکردها می‌رود. ائتلاف طبقاتی رشد یابنده ی جنبش سبز با محوریت طبقه متوسط مدرن و شهر نشین به سرعت طبقات سرمایه داری غیر دولتی و پسادولتی صنعتی، تولیدی، تجاری، طبقات متوسط سنتی شهر نشین و کارگری را به سوی خود جذب می‌کند. (حرکت طبقات متوسط سنتی و کارگری همزمان با تشدید بحران و نوع پاسخ اقتدار طلبانه و بحران افزای حاکمیت به آن ها فرآیندی تدریجی می‌باشد). البته در این میان سیستم قدرت در تلاش است تا با استفاده معطوف به تقسیم غنایم از منابع رانتی، طبقات سرمایه داری رانتیر دولتی و طبقات حاشیه نشین و محروم را در برابر جنبش سبز قرار دهد که در تحلیل نهایی امکان تغییر جهت طبقات حاشیه نشین به سمت جنبش سبز و یا حتی حرکات کور خشونت بار علیه سیستم تا حد زیادی قابل تصور است. در این میان ساخت قومی متکثر و عموماً مخالف سیستم مرکزی و ساخت نسلی واجد گفتار و عملکرد متفاوت و غالباً متعارض با ساختارها و گفتار قدرت به تشدید شرایط سبک و مقاومت در جامعه دامن می‌زند.

اما آنچه خون حیات بخش را در رگ های خیزش ملی چند ماه اخیر به حرکت در آورده و با استحکام و طراوت آن را به پیش برده، نسل سومی است که طی سالیان جمهوری اسلامی متولد شده و رشد کرده و اکنون با اشتیاقی فراتر از نسل های پیشین به دنبال فردیت و مدنیت مدرن و شایسته ی انسانیت دوران خود می‌باشد. نسل سومی که تجربه ی مشترک خود را در برخورد با پدیده های چون محدودیت های غیر قابل فهم اعمال شده از سوی ساخت قدرت بر زندگی فردی و اجتماعی اش و قید و بندهای فرآینده و راه ناهموار و غالباً بسته به سوی امید و پیشرفت چه در حیات فردی و چه در حیات جمعی اش گذرانده، اینک حیات خود را در طراوت جنبشی مدرن برای رسیدن به آمل، آرزوها و اهدافش می‌یابد. آنچه این نسل در ماه های اخیر از خود نشان داده حرکت از آنچه ضیافت کارناوالی کیف و شادی نامیده می‌شود به سوی حیات جمعی با مشارکت واقعی مردم جهت ورود به فعالیت مدنی و تحول خواه بوده است. نسل سوم اما با وجود جوانی در یافته که می‌یابد پراگماتیسم را سرلوحه ی فعالیت خود قرار دهد و با حرکت گام به گام و مرحله ای گفتار خود را بر مبنای حق شهروندی، مطالبه محوری، آزادی سیاسی و رهایی اجتماعی در پیهای جامعه بگستراند. حرکت این نسل همراه با جذب قاطبه ی مردم به سوی جنبش سبز با پس زدن یأس و ناامیدی ناشی از منازعه سنگین پس از ۲۲ خرداد، به فهم و درک نیاز به زندگی مشترک جمعی همراه با مشارکت فعال شهروندان در طی فرآیندی گام به گام و میان مدت جهت دستیابی به خواستی سیاسی و جدی نائل آمده است. آنچه در طی ماه های اولیه ی جنبش اعتراضی خودنمایی کرد، حضور گسترده و پیاپی چهره ی معترضین در عرصه ی جامعه و بیان اعتراض به اشکال مختلف بوده است. بدین سان ساخت بسته و هسته ی سخت قدرت وارد چالشی عمیق با خیزش خودجوش و پسا سازمانی معترضین گردیده است که در صورت تداوم و پافشاری عاملین جنبش در ایستادگی و خلق نوآوری های اعتراضی فرآینده، متکثر و متنوع، فرآیند بحران زایی ساخت قدرت به

بازداشت و عکس برداری و فیلم برداری رویرو می‌شوند. حکومتی که هویت اسلامی مورد نظرش را محبوب و جاری در همه جامعه می‌داند چه نیازی به این گونه اقدامات دارد؟

ظاهراً به نظر می‌آید که در جنگ بی وقفهای که اسلامگرایان علیه فرهنگ ایرانی و فرهنگ‌های اقوام و ادیان ایرانی در سه دهه‌ی گذشته به راه انداختند این اسلامگرایی است که دارد زمین را واگزار می‌کند. توسل حکومت به زور و ارباب که آخرین حربه‌ها در هر نزاع و تقابل و از جمله تقابل فرهنگی هستند، اعلام عدم موفقیت هویت فرهنگی مبتنی بر اجبار و محدودیت در برابر هویت‌های فرهنگی مبتنی بر اختیار و آزادی است.

جمهوری اسلامی در ضدیت با مدرنیسم

شکل گرفته است

فرد هالیدی

امسال بیستمین سال فروپاشی نظام‌های کمونیستی در شوروی سابق و متعاقب آن کشورهای اروپای شرقی است. فرد هالیدی استاد روابط بین‌الملل و کارشناس مسائل خاورمیانه در مقاله‌ای در نشریه اینترنتی «اوپن دموکراسی» تحت عنوان «کمونیسم چه بود» به بررسی میراث این نظام ایدئولوژیک و توتالیتر می‌پردازد. فرد هالیدی در مقاله خود به مسایلی در نظام کمونیستی شوروی و اقمارش اشاره می‌کند که خاص این جوامع هستند، اما در کنار آن به مسایل عامی اشاره دارد و می‌گوید تمام نظام‌های ایدئولوژیک و توتالیتر در آن شریک هستند.

آقای هالیدی در گفت‌وگو با رادیو فردا در پاسخ به سؤالی در مورد شباهت‌های نظام جمهوری اسلامی با کمونیسم می‌گوید: «ایدئولوژی اسلامی خمینی و اسامه بن لادن مفاهیم مهمی را از کمونیسم به عاریت گرفته‌اند و در برخی موارد کاملاً آگاهانه این کار را انجام داده‌اند؛ مفاهیمی چون انقلاب خشونت‌آمیز از سوی پیششاران ایدئولوژی برای به وجود آوردن دنیایی جدید، ترغیب احساسات ضدغربی یا ضد امپریالیستی، خواست تغییر ساخت‌های اجتماعی از طریق تغییر نظام آموزشی، وضعیت زنان و غیره».

فرد هالیدی می‌افزاید: «اگر به جمهوری اسلامی نگاه کنید می‌بینید آنگونه که دیپلمات‌هایشان را تعلیم می‌دهند یا رسانه‌ها را در دست می‌گیرند و حتی آن طور که محاکمات نمایشی ترتیب می‌دهند و دستگیرشدگان را وادار به دروغ گفتن می‌کنند، همه اینها از نظام‌های کمونیستی عاریه گرفته شده است. من فکر می‌کنم به همان دلیلی که نظام شوروی موفق نشد، نظام ایدئولوژیک اسلامی نیز موفق نخواهد شد».

اما فرد هالیدی همان طور که در مقاله‌اش ظهور کمونیسم را واکنشی به نابرابری‌های نظام سرمایه‌داری می‌داند، معتقد است در مورد جمهوری اسلامی نیز وضعیت جامعه ایران در زمان انقلاب و موقعیت آن در جهان شرایطی را به وجود آورد که خیلی‌ها به آن اعتقاد پیدا کردند. به همین دلیل نمی‌توان جمهوری اسلامی را فقط یک اشتباه دانست، بلکه این نظام حاصل احساس نیاز برای به وجود آوردن تغییر و جهانی متفاوت بود.

فرد هالیدی در مقاله خود مطرح می‌کند که کمونیسم مانند لیبرالیسم حاصل مدرنیسم و دنیای مدرن بود، اما جمهوری اسلامی درست عکس آن و در ضدیت با مدرنیسم شکل گرفت.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا این تفاوت فقط ظاهری است، می‌گوید: «انقلاب اسلامی به این دلیل رخ نداد که ایران جامعه‌ای سنتی بود. شما نمی‌توانستید در زمان آقا محمدخان یا فتحعلی شاه و یا حتی در زمان انقلاب مشروطه، جمهوری اسلامی را برقرار کنید. یکی از دلایلی که انقلاب اسلامی رخ داد آن بود که ایران داشت به جامعه‌ای مدرن تبدیل می‌شد، با تمام بحران‌هایی که

جوامع مدرن با آن رویرو هستند. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی مانند انقلاب کمونیستی ارتباط مستقیم به پدیده مدرنیسم و بحران مدرنیسم دارد، اما راه حل و پاسخی که جمهوری اسلامی برای این بحران داشت پاسخی غلط بود».

وی با تأکید بر این مسئله که مهم‌ترین وجه تشابه نظام کمونیستی و جمهوری اسلامی آن است که هر دو گور خود را می‌کنند، می‌افزاید: «کمونیسم موفق نشد، چون مردم با سواد شدند و چشم جامعه به جهان باز شد و به همین دلیل شرایطی به وجود آمد که مردم از ایده‌ها و حرف‌های انقلابی خسته شدند. اکنون همین اتفاق در ایران رخ داده است و امروز ایران جامعه‌ای به مراتب با سوادتر و آگاه‌تر از ۳۰ سال پیش است، زنان به خواست‌های خود آگاهند و جوانان به جهان در ارتباط، مردم ایران از جمهوری اسلامی خسته‌اند و خواهان تغییر این نظام هستند ولی این تغییر به این آسانی نیست».

فرد هالیدی در مقاله خود نتیجه می‌گیرد اگر چه کمونیسم شکست خورد، اما میراث مثبتی از خود به جا گذاشت و جامعه سرمایه‌داری را مدرنیزه و متعادل کرد.

وی در پاسخ این سؤال که جمهوری اسلامی چه میراث مثبتی از خود به جا خواهد گذاشت، می‌گوید: «بزرگترین دستاورد جمهوری اسلامی آن خواهد بود که سیاست اسلامی را بی‌اعتبار کند و تصور تشکیل نظام اسلامی را به عنوان جانشین از اعتبار ببندد. کافی است به تظاهرات اخیر در ایران نگاه کنید، مردم آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌خواهند، رسانه‌های آزاد و تلویزیون آزاد می‌خواهند و دوست دارند بخشی از جهان مدرن باشند. اما بحران کنونی ایران آن است که عده‌ای خواهان این تغییر نیستند و فعلاً اسلحه و قدرت در دست آنها است».

احضار کمیل ابن زیاد

ابراهیم یزدی

1- [در روز 5 شنبه 26 مهر ماه جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی، که پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری بازداشت شده‌اند، برای برگزاری مراسم دعای کمیل در منزل آقای شهاب طباطبائی گرد هم آمده بودند، که با بورش نیروهای امنیتی به این منزل مواجه شدند. تعداد 70 نفر از حاضران، از زن و مرد، پیر و جوان همه را بازداشت کردند. در میان بازداشت شدگان پدران، مادران، همسران و فرزندان زندانیان وجود داشتند.

2- خانواده‌ها و وکلای زندانیان برای آزادی عزیزان و موکلان خود به هر مقام و نهادی مراجعه کرده‌اند. اما این مراجعات نتیجه‌ای نداشته است. برخی از این خانواده‌ها برای رسانیدن صدای مظلومیت خود در برابر زندان اوین گرد همایی‌هایی داشته‌اند. اما باز هم نتیجه‌ای عاید آن‌ها نشده است. این بار، نا امید از هر مقام و نهاد رسمی و غیررسمی، آنان با دل شکسته به دور هم جمع شده بودند تا داد خواهی خود به درگاه حق برند و بر آستان ربوبیت داور و دادرس نهانی بوسه زنند و داد خود از احکم الحاکمین و قاصم الجبارین به خواهند.

3- جلوگیری از برگزاری دعای کمیل و بازداشت شرکت کنندگان در آن رویداد تازه‌ای نیست. در اصفهان از زمان مرحومان ارباب و غروی، از بیش از 60 سال پیش نماز جمعه خوانده می‌شده است. اما در سال‌های اخیر نهاد‌های امنیتی برگزاری این نماز را در راستای تدارک برای "براندازی نظام" دیدند و تحمل نکردند و با فشار مانع برگزاری آن شدند. بهانه آنان این بود که اگر می‌خواهید نماز بخوانید در مراسم نماز رسمی شرکت کنید. عوامل و ابزارهای امنیتی حاکمان حتی برگزاری جلسات مطالعات قرآنی در منزل این صاحب قلم را هم بر تائیدند. با فشار و تهدید از برگزاری جلسات هفتگی مطالعات قرآنی در منزل اینجانب جلوگیری کردند. این جلسات قرآنی از حدود 40 سال پیش، از قبل از انقلاب اسلامی، در مسجد هیوستون در ایالت تگزاس با حضور دانشجویان برگزار می‌شد و پس از انقلاب هم از سال 1363، به درخواست



و پیگیری دانشجویان، بطور هفتگی ادامه داشته است. تعطیل نماز جمعه، جلسات قرآن و بازداشت شرکت کنندگان در دعای کمیل چه معنا و مفهومی دارد؟ آنان از آشنائی جوانان با کلام خدا می‌ترسند؛ از آن می‌ترسند که آشنائی نزدیک جوانان با آیات الهی آنان را از اطاعت کورکورانه از متولیان دین باز بدارد و حاضر به قبول قرآنت‌های تحریف شده و متحجرانه از کلام مقدس نشوند. واقعیت این است که این جوانان وقتی قرآن را می‌خوانند و با رفتارهای این متولیان مقایسه می‌کنند فاصله عظیم میان این دو را در می‌یابند و سپس می‌پذیرند که تعمیم رفتار اینان به آموزه‌های دینی تا چه اندازه از واقعیت بدور است. این جوانان وقتی در کتاب خدا می‌خوانند که در باره برخی از علمای یهود می‌فرماید: "و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما علقوه و هم یعلمون- و حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند و با آنکه حقیقت را می‌یافتند، تحریفش می‌کردند از کار خویش آگاه بودند. بقره 75"، از خود می‌پرسند که آیا برخی از علمای دین ما هم مرتکب این انحراف شده‌اند یا خیر. یا می‌خوانند که: "من الذین هادوا یحرفون الکلام من بعد ما وضعه - بعضی از یهودیان کلمات خدایه را دگرگون و تحریف می‌کنند (...). نساء 46". به یاد تحریف‌های برخی از متولیان دینی خودمان می‌افتد. دگرگون کردن کلام خدا یکی از رفتارهای متولیان در هر دینی است. اگر این جوانان برای برنورفتن از سر در گمی‌های ناشی از پیچیدگی‌های اوضاع کنونی به قرآن پناه می‌برند باید آن‌ها را به چوب و درفش و محرومیت از درس و کار و غیره تهدید کرد؟ ما مورین امنیتی ضمن تهدید جوانان و اخطار به آنان که در این جلسات قرآن شرکت نکنند، با صراحت عدم حساسیت خود را به برگزاری جلسات عیش و نوش و بی بند و باری جوانان بیان می‌کنند.

4- آقای عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان جدید تهران، در مراسم تودیع و معارفه سرپرست جدید دادرسی کارکنان دولت گفته‌اند که هیچ کس از انتقاد ناراحت نمی‌شود؛ هنر نظام قضائی این است که به مسئولان هشدار دهیم تا راهشان را تصحیح کنند؛ همه باید در چهارچوب قانون حرکت کنند. علاوه بر ایشان سایر مسئولان نیز از ضرورت قانون‌گرایی صحبت می‌کنند. از این سخنان باید استقبال کرد برای موفقیت دادستان جدید دعا کرد که ایشان هم بتواند، همانطور که به همه توصیه کرده‌اند خود نیز در چهارچوب قانون حرکت کند. براین اساس اولین پرسش ما از جناب ایشان این است که بازداشت 70 نفر شرکت‌کننده در دعای کمیل بدستور و حکم چه مقامی بوده است و اتهام بازداشت شدگان چیست؟ آیا برخورد درستی صورت گرفته است و ایشان نباید، همانطور که خود گفته‌اند، هشدار بدهند و با صدور دستور مقتضی آزادی این بازداشت‌شدگان را فراموش کنند؟

5- خانواده‌های زندانیان سیاسی، که از همه جا ناامید شده‌اند، به دعای کمیل فته بودند تا بر طبق آموزه‌های قرآنی که فرمود: امن یجیب المضطر اذا دعا و یکتشف السوء، با کمیل ابن زیاد نخعی هم‌زبان شوند و بر طبق رهنمود ولایشان علی (ع) بخوانند: اللهم و ربی من لی غیرک اسئله کشف ضری و النظر فی امری. این که دیگر توسل به بیگانه و تبلیغ علیه نظام و تشویش افکار عمومی نبود؟ چرا آن‌ها باز داشت شدند؟

این بندگان خدا با ایمان به: یا من اسم دواء و ذکره شفاء آمده بودند تا درمان درد‌های خود و جامعه خود را از خداوند طلب کنند؛ آمده بودند تا با خود سازی و پینگ زدن به ریسمان الهی و تعالی عرفانی بتوانند با پایمردی بیشتر احقاق حقوق از دست رفت خود و ملت را پیگیری کنند. آیا ناامیدی از دادرسی و عدالت حاکمان و پناه بردن و توسل به خدا هم از مقولات امنیتی و براندازی نرم محسوب می‌شود؟ شاید کسانی که این افراد را بازداشت کرده‌اند بر این باور می‌باشند که آن‌ها با خواندن: اللهم و من ارنی بسوء فارد؛ و من کادنی فکده؛ مرتکب براندازی عرفانی شده‌اند و برای حفظ امنیت نظام باید بازداشت می‌شدند. اگر چنین باشد، متهم ردیف اول این پرونده کمیل ابن زیاد نخعی است. که در محل دعای کمیل حاضر نبود. واقعا در برابر این رویداد بی سابقه چه می‌توان گفت؟



سفر به اعماق ناصر اطمینان

از آمده ام
ز سفر
ه اعماق،
از اعماق
ه سطح و
ه فهم غمناک
متداد بی وقفه ی دایره
ز خط زمان.
از مربع تلخ تماشا
ا منظر درختان همیشه سبز،
ه ضربه های چوبدست و
ر نترتبه
ه خنده های
عصومانه ای
ر کوچه های
اکی
و دکی.
ز تماشای عبور تابوت مرگ
ه نطفه ای
ه بسته شد
ر وظیفه ی
مخوابه گی
ر پر شتابی
حظه ی
قیم
ذت
ز سیاست،
ه سکه ی دو رویه ی
روغ
پفته گی.
ه جنگ،
ه مرگ،
سردی خاک.
ز شب،
ه بطن تیره گی،
ه گرم های جونده،
الو ها.
ز کتاب،
ه نور،
ه رنج
فهم سقوط عدالت
ر منجلاب قانون
ا لحظه ی بی حاصل انتخاب:
فریاد
ا
کوت"
باز گشت دوباره
ه رنج:
از عصیان یا سکوت،
ه گور،
په خاک سرد."
از آمده ام
ز سفر،
ز ابر،
ه رود
تا دریاها،

ز دریا،

ه ابر

سپس

ه اقیانوس ها.

ز برگ،

ه ریشه ها،

ه نمناکی خاک

رویش گیاه

دوباره

ه شاخه ها.

ن از سفر به اعماق

از آمده ام

سال هاست هنوز

رم به دوران است

زیس

ین سفر.

نیلوفر

سهراب سپهری

از مرز خوابم می گذشتم

سایه تاریک یک نیلوفر

روی همه این ویرانه ها فرو افتاده بود

کدامین باد بی پروا

دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد؟

در پس درهای شیشه ای رویاها

در مرداب بی ته آینه ها

هر جا که من گوشه ای از خودم را مرده بودم

یک نیلوفر روئیده بود

گویی او لحظه لحظه در تهی من می ریخت

و من در صدای شکفتن او

لحظه لحظه خودم را می مردم

بام ایوان فرو می ریزد

و ساقه نیلوفر بر گرد همه ستونها می پیچد

کدامین باد بی پروا

دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد؟

نیلوفر روئید

ساقه اش از ته خواب شفافم سر کشید

من به رویا بودم

سیلاب بیداری رسید

چشمانم را در ویرانه خوابم گشودم

نیلوفر به همه زندگی ام پیچیده بود

در رگهای من بودم که می دویدم

هستی اش در من ریشه داشت

همه من بود

کدامین باد بی پروا

دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد؟

دوست داشتن

سیاوش کسرائی

ا شقایق کوهستان های وطنمان را

داریم

و هر که را

که تاب این آتش رویان را

در سینه دارد

ما شقایق ها را دوست داریم

و روئیدن و بالیدنشان را

و به شباهنگامی چنین

پاسداری شان را

گرد آمده ایم

ما گل ها را دوست داریم

و نه تنها

گلها ی گلخانه را

که گلهای وحشی خوشبو را هم

و آزادی گفتن کلام عطر آگین دوست داشتن را

هر که گلی می پسندد

و هر که گیاهی

و هر که رویش جاودانه جان را

باور دارد

با ما در این برخاستن یگانه است

و ما برخاسته ایم

تا بیگانگی را باطل کنیم

با ترانه مهر

و در برابر آن که چیدن گلها را داس درو به دست

دارد

با کینه مادران

جدایی را همچنان

سنگ بر سنگ می نهند

و اینک دیواری است

بگذار بر این دیوار

مرغ من بنشیند

و دست تو

او را کریمانه دانه بخشد

و دیوار

پله ای باشد

بر آمدن ما را

چه در بالا

یک آسمان

به چشمان ما نگاه می کند

و در پایین

گهواره و گور ماست

که بر آن

همواره شقایقی سوزان می روید



هنر سبز

حتی نسیم را شفیعی کدکنی

شبیور شادمانی تاتار
در سالگرد فتح
فرصت نمی دهد
تا بانگ تازیانه ی وحشت را
در پهلوئی شکسته ی آنان
در آن سوی حصار گرفتار بشنویم
دیوارهای سبز نگارین
دیوارهای جانو
دیوارهای نرم
حتی نسیم را
بی پرس و جو
اجازه ی رفتن نمی دهند
ای خضر سرخ پوش صحاری
خاکستر خجسته ی ققنوسی را
بر این گروه مرده بیفشان

چگونه دوست بدارم منوچهر آتشی

چگونه دوست بدارم سپیدار را
که دار می پرورد در آغوش برگ و زمزمه
شکفتگی و سرسبزی است ارمغان بهار
و خیال گل و صدای پرنده
برابر نومیدی
جنجال می کنند
گل سرخ اما
چشم بیدار را
به عربده می خواند
به شور کدام
بلبله داری ای زبان بریده
به جنگل صنوبر و باغ نسرین ؟
گل نسرین
اگر گونه خراشیده دخترم نیست
تمامی سپیداران جنگلی
تابوت های ایستاده برادرانم هستند
گونه خراشیده دخترم
به اشک و بوسه شفا می یابد
زلف برادرانم اما
از ماسه کویر نخواهد روید باز

می خواهم از تو بشنوم هوشنگ ابتهاج

می خواهمت سرود بت بذله گوی من
روی لبش شکفت گل آرزوی من
خندید آسمان و فروریخت آفتاب
در دیه امیدم باران روشنی
جوشید اشک شادی ازین پرتو افکنی
بخشید تازگی به گل گلشن شباب
می خواهمت شنفتم و پنداشتم که اوست
پنداشتم که مزده آن صبح روشن است
پنداشتم که نغمه گم گشته من است
پنداشتم که شاهد گمنام آرزوست
خواب فریب باز ز لالایی امید
در چشم آزمایش من آشیانه ساخت
نای امید باز نوای هوس نواخت
باز بز برای بوسه دل خواهشم تپید
می خواهمت شنفتم و دنبال این سرود
رفتم به آسمان فروزنده خیال
دیدم چو بازگشتم ازین ره شکسته بال
این نغمه آه نغمه ساز فریب بود
می خواهمت بگو و دگر باره ام بسوز
در شعله فریب دم دلنشین خویش
تا نوکم امید شکیب آفرین خویش
آری تو هم بگو که درین حسرتم هنوز
پایان این فسانه ناگفته تو را
نیرنگ این شکوفه نشکفته تو را
می دانم و هنوز ز افسون آرزو
در دامن سراب فریبنده امید
در جست و جوی مستی این جام ناپدید
می خواهم از تو بشنوم ای دلربا بگو

داغی دوباره تا نفس نرگس محمد بیابانی

روی کدام دایره
در رویاست
برفی که می نشیند انسان انبوه می شود
می ایم از نگاه تو برگی به تن کنم
داغی : که تا دریچه کشایم
فریاد را
به رنگ سفر دور می زند
شاید دمیده ببر و
استخوان مرده ندارد سر قرار
ناهیخ زده ست
دریاچه ای که کتف نو رسیده به نخ می کشد
هنوز
باید که پاک می بریدم از اول
از خاطر زمان
ماهی
که پاره می کند پلاس روشن تاریکی
می بینمش که هیچ نمی روید آشکار
عمرم شکسته است
جا به جا نمی شود این اوراق
رخ در رخ تمام اینها
می بارد و هنوز
تو در راهی

ای بی تو من خراب نصرت رحمانی

ای بی تو من خراب
شب بی تو خسته است
ای بی تو من سراب
دیگر شتاب توان را شکسته است
در من ، منی پیاست
اما نرفته دلشده ای در عمیق خواب
جدایی چه خیمه ای
در هشر بسته است
اما ... نرفته دلشده ای در عمیق خواب
ای دیده ات شراب
جرعه نگاهی
ای بی تو دل خراب ، تباهی
در کنه من غم تو در این پرستوه شب
پرواز می کند
در این شکسته شب چه سیاهی گرفته لرد
ای بی تو من خراب خرابی
دستان باد
دیوارهای جدایی کشیده اند
در روی خاک
این ظلم نیست
ای بی تو من خراب
ای بی تو من خراب
شب بی تو خسته است
من بی تو خسته ام
و جدایان
در هم شکسته اند
ای بی تو
ای سراب

